

زاد آخرت

تألیف حجۃ الاسلام امام محمد غزالی طوسی

« از ۵۰ تا ۵۰۵ ہجری قمری »

پیراستہ :

مراد اورنگت

۲۰۰۰ یل

تاریخ
تصویر

۹

۱

۳۶

محمود علی طوسی

زاد آخرت

در دفتر کتابخانه ملی شماره ۴۵۶ - ۲۲، ۳، ۵۲ ثبت شد

کتابخانه

مرکز مطالعات ملل و محل

اعضائی ()

اختصاصی (۴)

موضوع: تصوف

شماره:

۲۱۱/۴

مرکز مطالعات ملل
کتابخانه تخصصی ملل

زاد آخرت

تألیف حجة الاسلام امام محمد غزالی طوسی

« از ۵۰ تا ۵۰۵ هجری قمری »

پراسته

مراد اورنگ

کتابخانه تخصصی
تاریخ اسلام
۱۳۷۴

تقدیم بہ :

پیرِ راہ و مُرشدِ دل آگاہِ قطبِ اعرافین
و قدوة السالکین جنابِ دکترا حوادِ نور بخش

ملقب بہ نور علی شاہ

رہبرِ طریقہٴ نعمتِ اللہی و استادِ دانشگاہ

تہران دامت افاضاتہ .

بسمه تبارک و تعالی

سپاس و ستایش مرخدای را عزّ وجلّ که برخاستن پیامبران و راه و روش موفقیت آمیز آنان در پی ریزی آئین الهی و از خود به یادگار گذاشتن آثار بزرگ جاودانی، بهترین نشانه‌شناسائی اوست. چه که آنان تنها بنام خدای یگانه به پا خاستند و گذشته از اینکه هیچگونه وسیله و نیروی ظاهری نداشتند، بادشمنان نیرومند سرسخت هم روبرو شدند. اما با همه اینها حرف خود را گفتند و ایستادگی کردند و بر همه دشواری‌ها فائق آمدند و پایه‌های دین خود را بنام همان خدای یکتا استوار ساختند و برای همیشه به یادگار گذاشتند. اینها همه نشانی‌های آشکاری است از پشتیبانی یک نیروی بزرگ نا دیده که بنام خدای جهان آفرین خوانده میشود. درود بی پایان از عرش الرحمن دل و جان بر واپسین فرستاده درس نا خوانده‌اش حضرت محمد بن عبدالله صلوات الله وسلامه علیه که هزاران مانند حجة الاسلام غزالی در دانشگاه الهیاتش پرورش یافتند و هزاران رازهای دینی و دانشی شکافتند و با آن همه شهرت جهانی باز هم خود را از شاگردان کوچک او خواندند و با کمال خضوع و فروتنی در پیشگاه حکمت و عظمتش سر فرود آوردند و به نام نامیش افتخار کردند. چه خوب فرموده خدای دانا و توانا وصف او را در سورة الجمعة: هو الذی بعث فی الاممیین رسولا منهم، یتلوا علیهم آیاته و یزکیهم و یتعلمهم الکتاب والحکمة و ان کانوا من قبل لفی ضلال مبین - یعنی اوست آنکه مبعوث کرد در میان درس ناخوانده‌ها پیغمبری را از آنان که میخواند برای ایشان آیات او را و پاک میسازد آنان را و می آموزد به ایشان کتاب و حکمت را، بدرستی که بودند پیش از آن در گمراهی آشکار.

این بنده مراد اور نکه هنگامی که باراهنمائی دانشمند پاک سرشت آقای رحیم رحیمی خوب سرپرست بخش کتابهای خطی در کتابخانه مجلس شورای ملی به نسخه خطی کتاب زاد آخرت تألیف و تصنیف حجة الاسلام زین الدین امام ابو حامد محمد بن محمد بن محمد بن احمد غزالی طوسی شافعی دست یافتم و از آن عکس برداری کردم و خواندم و برخی از آثار دیگرش را نیز دیدم ، از پایه والای دانشی او در شگفت ماندم و به یاد فرمایش پیغمبر اکرم صلوات الله وسلامه علیه افتادم که هوش و استعداد ذاتی ایرانیان را در پی بردن به حقیقت مورد توجه قرار میدهد و می فرماید :

اگر دین یا دانش در ستاره^۱ تری^۲ باشد ، هر آینه به آن دست می یابند مردمانی از فرزندان فارسی زبان یا ایران .

بیان پیغمبر رحمت در کتابها چندین جور نوشته شده که من آنها را در کتاب « ایرانیان از دیدگاه قرآن » آورده ام . رویهم رفته مضمون همه آنها یکی است و همه آنها نمودارِ هوش و ژرف بینی ایرانیان و دست یافتن آنان به سرچشمه دانش و گرویدن به دین اسلام و پی بردن به فلسفه^۳ عالیّه^۴ آن میباشد که امام غزالی نمونه ای از آنان است و شرح حالش در کتاب غزالی نامه تألیف استاد جلال الدین همائی چاپ ۱۳۴۲ نوشته شده .

مولانا غزالی بسال ۴۵۰ هجری قمری برابر سال ۱۰۵۸ میلادی در شهر کِ طایران طوس چشم به جهان گشوده و پس از مسافرتها به گرگان و نیشابور و بغداد و مکه و شام و بیت المقدس و اصفهان و همدان و بعضی جاهای دیگر و پیمودن مراحل افتخار آمیز دانشی و فیض بخشی در تعلیم و تربیت و تألیف و تصنیف و پروراندن صدها شاگرد نامی ، سرانجام کار آرامش درون را در گوشه گیری دانست و به زادگاه خود برگشت . در آنجا ماندگار شد و بسال ۵۰۵ برابر ۱۱۱۱ میلادی در همانجا زندگی را بدرود گفت و به جاودانی ها پیوست . چون پدرش پیشه بافندگی داشته و باصطلاح عربی غزال یعنی بافنده بوده ، از این رو بنام غزالی معروف شده است . برادری از خود کوچکتر هم بنام احمد داشته که او نیز از فقها و دانشمندان نامی بود و از مشایخ بزرگ تصوف بشمار میرود . در کتابها بنام ابوالفتح محمد الدین

امام احمد بن محمد بن محمد بن احمد غزالی طوسی یاد شده و از احاظ فضل و دانش و ارشاد و تألیف و تصنیف سرگذشتی افتخار آمیز دارد .

در خور ژرف بینی است که عموی این دو برادر هم بنام احمد بن محمد طوسی غزالی و معروف به شیخ ابو حامد احمد بن محمد طوسی غزالی بوده و از لحاظ داشتن مقام دانش و ارشاد و رهبری در طریقه تصوف و عرفان بنام غزالی قدیم یا غزالی بزرگ و غزالی کبیر خوانده میشود و آرامگاهش در طوس میباشد .

این تشابهات در نام و نشان باعث شده که گاهی در نوشته ها اشتباه رخ دهد و سرگذشت آنان به هم آمیخته شود .

حجة الاسلام زین الدین غزالی در کودکی نزد احمد راذگانی علوم دینی و ادبی را یاد گرفت. سپس برای تکمیل تحصیلات خود به گریان رفت و از آنجا به نیشابور رهسپار شد و در محضر درس امام الحرمین ابوالمعالی جوینی به کسب دانش پرداخت و بر همه شاگردان محضر استاد تقدم یافت . پس از رحلت استادش که بسال ۴۷۸ اتفاق افتاد، به لشکر گاه ملک شاه سلجوقی که در نزدیکی نیشابور بود رفت و بخدمت همولایتی خود خواجه نظام الملک طوسی پیوست و بکمک او در دربارشاهی مقامی بس ارجمند یافت و بخدمات علمی پرداخت. پس از چندی بفرمان ملک شاه مأمور تدریس در مدرسه نظامیه بغداد شد و از ۴۸۴ تا ۴۸۸ به تعلیم و تربیت و فیض بخشی مشغول گردید و شاگردان زیادی را پرورش داد که بیشتر آنان از علمای درجه یک بشمار آمدند . در این هنگام ناگهان حب جاه و مقام و کرسی و قال و مقال از دلش کنده شد و به اندیشه گوشه گیری و عالم حال افتاد که آرامش درون بیاورد و به آسایش جان و روان بیفزاید . از کار درس و بحث کناره گرفت و پس از چند سال گردش در برخی از شهرها بسوی زادگاه برگشت و تا پایان زندگی در آنجا ماندگار شد و باسادگی و وارسته گی زندگی را گذرانید . میگویند بیش از دوست جلد کتاب نوشته . نام بسیاری از کتابهایش با شرح حال او در غزالی نامه تألیف استاد جلال الدین همائی یاد شده است .

پس از این پیشگفتار کوتاه اکنون بر سر اصل مطلب برمی گردیم. اصل مطلب

درباره همین کتاب زاد آخرتست که من در روی آن کار کردم و این اثر ارزنده نهصد ساله را نمایان ساختم و در دسترس پژوهندگان راه حقیقت گذاشتم . باشد که روان پاک آن عارف ربّانی از من خشنود شود و در کارهای دینی و دانشی یار و مددکارم گردد .

مدتی بود برخی از دوستان و آشنایان به من اشاره میکردند از دنبال کردن نوشته های یکنواخت و پی در پی درباره گذشته های دور کوتاه بیایم و کمی هم به آنچه که داریم بپردازم و از آئین و فرهنگ و عرفان و ادبیات اسلام هم که اکثر مردم ایران با آنها سرو کار دارند چیزهایی بگویم و بنویسم ، آن هم با فارسی معمولی همگانی نه با فارسی سرّه باستانی که خواندن و دانستنش دشوار است .

این یادآوریهایی بجا در روحیه ام مؤثر شد . به اندیشه فرو رفتم چه کنم و چه بنویسم که مورد پسند مردم باشد . با پیشینه های دور و درازی که از آغاز جوانی در تعلیم قرآن و عرفان اسلام دارم ، دورنماهایی از آن گنجینه های روح افزای معنوی در صفحه خاطر ام جلوه گر میشد و افسوس میخوردم از اینکه چرا تاکنون در این شاهراه سعادت بخش گام برنداشته ام و از دانش آموزی های خود در این مکتب آسمانی بهره گیری نکرده ام و روی کتاب و دفتر نیاورده ام . رویهم رفته در خودم احساس قصور و غفلت میکردم و عبارت دیگر خود را گناهکار میدانستم و در دل های شب به ذکر و مناجات میپرداختم و از درگاه قاضی الحاجات برای جبران مافات یاری میخواستم . شاید هم خواست خدا در این بوده که پس از پژوهشها در شاخه های گوناگون دینی و دانشی ، نیروی ایمان و اندیشه بهتر پرورش یابد و با عشقی بیشتر و باوری بهتر و پا بر جانی در این راه گام بردارم . بفرموده پیغمبر اکرم : قلوب العباد بین اصبغین من اصابع الرحمان یقلبها کیف یشاء - یعنی دل های بندگان میان دو انگشت خدای بخشنده است ، بر میگرداند آنها هر جوری که میخواهد .

روی این خیالها و آرزوها به این اندیشه افتادم یک کتاب خطی قدیمی در این زمینه ها بدست بیاورم و روی آن کار کنم و بچاپ رسانم و اندکی از دین خود

را اداکنم و آرامش درون یابم. چون دوست دانشمند نیک اندیش و بلند منش آقای رحیم رحیمی خوب در هنگام نوشتن کتاب سروده های باباطاهر همدانی و کتاب ایرانیان از دیدگاه قرآن راهنمائی های زیاده من کرده بود، از این رو باز هم بخدمت ایشان رفتم و راز درون را بازگو کردم و یاری خواستم. این دانا مرد پاک سرشت و دیندار با مهرورزی فراوان و عده یاری و همکاری داد و قرار شد بگردد اثری سودمند پیدا کند و در اختیارم بگذارد. پس از دو روز رفتم دیدم ده دوازده جلد کتاب خطی در روی میز گذاشته و چشم به راه من می باشد. نشستم یکی یکی آنها را نگاه کردم. دیدم همداش ارزنده و آموزنده است. ولی از میان همه آنها کتاب زاد آخرت را برگزیدم. زیرا نخست اینکه نزدیک نهد سال پیشینه تألیف دارد و تاکنون هم بچاپ نرسیده و گمان میرود نسخه منحصر بفرد باشد که در کتابخانه مجلس شورای ملی بشماره ۵۵۵۲ در فهرست کتابهای خطی ثبت و نگاهداری شده در هیچیک از فهرست های کتابخانه های دیگر دیده نشد. دوم اینکه گنجینه گرانبائی است از تعالیم اسلامی و بسیاری از ریزه کاریهای آموزنده اخلاقی و عرفانی که بهترین چراغ راه دینداران و حقیقت جویان می باشد. سوم اینکه مختصر است و ساده، و آنچه نیست که مفصل و خسته کننده باشد. چهارم اینکه بزبان فارسی است و رنگ و روی فرهنگ ایرانی دارد و درخور پسند فارسی نویسان می باشد. هنگامی که من این کتاب را برداشتم و عقیده خودم را به آقای رحیمی گفتم، دیدم ایشان هم همین نظر را داشته اند. بنا براین با خرسندی فراوان از کتاب عکس برداری کردم و مشغول کار شدم. اما هنگام بررسی، درباره برخی واژه ها یا جمله های نامفهوم دچار اشکال گشتم و چون نسخه دیگری برای تطبیق در دست نداشتم، این بود که به فکر چاره افتادم. چون این کتاب ترجمه ماندی است از کتاب بدایة الهدایة زین الدین غزالی، به تلاش افتادم آنرا بدست آورم. خوشبختانه آنرا با شرحی که به آن نوشته شده بدست آوردم و برای حل مشکلات بهره گیری های زیاد از آن کردم. شرحی که عربی بر آن نوشته شده بنام «شرح مراقی العبودیه علی

بداية الهدایه » است. تألیف شیخ محمد نووی الجاوی که بسال ۱۳۰۴ قمری در مصر چاپ شده. زمان تألیف شرح کتاب نیز سال ۱۲۸۹ می باشد. چون کتاب کیمیای سعادت برابر صفحه ۲۵۸ غزالی نامه میان سالهای ۴۹۰ و ۵۰۰ و پس از احیاء العلوم نوشته شده، بنا براین تألیف بداية الهدایه و زاد آخرت پس از آن خواهد بود. زیرا در این دو کتاب از کیمیای سعادت و احیاء العلوم نام می برد. بجز شرح بداية الهدایه چند کتاب دیگر نیز از تألیفات مولانا ابو حامد غزالی را بدست آوردم که همه آنها در پیشرفت کارم چراغ راه شدند. مانند احیاء العلوم چاپ سال ۱۲۹۳ و کیمیای سعادت چاپ تهران و بمبئی و نصیحة الملوک با مقدمه و تصحیح و حاشیه استاد جلال الدین همائی که در سال ۱۳۱۷ خورشیدی بچاپ رسیده. ناگفته نماند شیوه گلستان سعدی دور نمائی از نصیحة الملوک می باشد و بنا براین می توان غزالی را در اینچنین شیوه از فارسی نویسی پیشگام دانست.

کتاب دیگری در ترجمه بخشی از احیاء العلوم است بخامه مؤید الدین محمد خوارزمی که به کوشش دانشمند پرکار آقای حسین خدیج در سال ۱۳۵۱ خورشیدی از سوی بنیاد فرهنگ ایران بچاپ رسیده. با آنچه گفته شد، خداوند کار ساز و پروردگار مهربان بنده نواز در این کار خیر دینی و دانشی وسیله را خوب فراهم آورد و برای انجام دادن چاپ این کتاب پر خیر و برکت مرا یاری کرد.

عکس صفحه یکم کتاب که نمونه ایست از همه کتاب در ۱۲۶ صفحه پس از این مقدمه چاپ شده. مطالب کتاب را بهمان ترتیبی که نوشته شده به چاپ رساندم و برای حفظ پیکره اصلی هیچگونه تصرفاتی نکردم، مگر در بعضی موارد جزئی که افزودن نشانه هائی را برای درست خواندن کلمات لازم دانستم. مانند علامت مدّ (~) در بالای الف کشیده و سرکش دُوم گاف و همزه در بالای: (های غیر ملفوظ مضاف). حروف یا کلماتی که در میان شکل چهارچوبه ای [] گذاشته شده از متن کتاب نیست. تغییراتی که برابر بداية الهدایه یا کتابهای دیگر در برخی واژه ها داده شده، چگونگی آن در زیر نویس قید گردیده است. چیزی که پس از پایان

کتاب بدان افزوده شده، بخش توضیحات است در ۱۱۴ شماره که گمان میکنم از لحاظ شرح پاره‌ئی اشارات و آیات و اخبار و دعاها و معنی آنها پسند خوانندگان باشد. چنانکه دیده میشود، مأخذ و سرچشمه بعضی نکات را که در متن کتاب بدانها اشاره شده، در بخش توضیحات آورده و چگونگی آنها را نشان داده‌ام. همچنین است آیات و اخبار نبوی که در متن بدانها اشارت رفته. آیات قرآن را در بخش توضیحات آورده و معنی یا تفسیر آنها را با بهره‌گیری از تفسیرهای ابوالفتح رازی و ترجمه تفسیر طبری و کشف الاسرار و عدة الابرار نوشته‌ام. عین احادیث نبوی را از بدایة الهدایه یا شرح آن و یا از احیاء العلوم بیرون آورده یاد کرده‌ام تا دانسته شود اخبار نبوی چگونه ثبت شده است. هر یک از دعاها را هم از نور بخش توضیحات آورده ترجمه کرده‌ام. سخن کوتاه اینکه بخش توضیحات روشنگر جزئیات و مبهمات متن کتاب میباشد. اگر بعداً نسخه دیگری از این کتاب بدست آید، در صدد تطبیق و تجدید چاپ برمی‌آیم. چون این کتاب نمودار تعالیم دینی است، سپاسگذار میشوم از اینکه خوانندگان گرامی اگر لغزشی را مشاهده کنند و یا راهنمایی‌هائی بنظرشان برسد، این بنده را آگاه سازند تا در تجدید چاپ اصلاح کنم.

لازم به یادآوری است که آداب بجا آوردن نماز در متن کتاب بر اساس مذهب شافعی میباشد. در هر صورت کتابی است بر پایه دستوره‌ای قرآن و گفته‌های پیغمبر اکرم صلوات الله وسلامه علیه که عمل به آنها مایه سعادت و تقرب به درگاه خدای متعال میباشد.

یک رشته اندرزهای هم دارد که دانستن آنها در زندگی و آداب معاشرت برای همه کس مفید است.

از آقای رحیمی خوب که راهنمای این کار خیر شده‌اند ب نیکی یاد کردم. خدا ایشان را در زندگی موفق بدارد و سعادت مند و نیک فرجام گرداناد. بفرمان دین و وجدان لازم میدانم از دو دانشمند پاک سرشت و فرهنگ دوست دیگر نیز

که همیشه در چاپ کتابهایم یار و یاور و پشتیبان من بوده‌اند بنیکی یاد کنم و پاداش محبت و کمک آن دو را از درگاه خداوند بزرگ بخوام .

یکی از این دو بزرگوار فرشته‌خو، دانشمندگرمی و شاعر نامی آقای ابوالقاسم حالت رئیس انتشارات شرکت ملی نفت و دومی دانشمند پاکدل و مهربان آقای علی حق ازلی معاون اداره کل کتابخانه‌های وزارت فرهنگ و هنر است که خدا به هر دو پاداش نیک و خوشبختی ارزانی بدارد و در زندگی نیک نامشان گرداند. من هر هنگام خامه بدست می‌گیرم و کتاب می‌نویسم ، کمک و پشتیبانی این دو گوهر پاک را به یاد می‌آورم و با دلگرمی کار خود را انجام میدهم، و گرنه برای یک آدم هفتاد ساله بازنشسته بسیار دشوار است بار نیچ فراوان کتاب بنویسد و با هزینه خود بچاپ برساند و در کتابخانه‌ها پخش کند و سالها چشم به راه باشد که بفروش برسد و پول خود را در بیاورد .

گرچه من همانگونه که در آغاز کار گفتم کتاب را با فارسی معمولی نوشته‌ام، ولی ترجمه آیات و احادیث و دعاها را تا آنجائی که میشد برابر تفسیر ها با فارسی سره انجام داده‌ام که از این راه به این زبان ملی و میهنی هم خدمتی بشود .

در اینجا خوبست این را هم یادآوری کنم که پس از درگذشت من چاپ کتابهایم با رعایت مقررات کشوری آزاد میباشد . پیش گفتار را به پایان میرسانم و از درگاه خدای بزرگ درخواست نوبق در ادامه این خدمت دینی و دانشی رامیکنم . بمنته و کرمه سرگرد بازنشسته . مراد اورنگ

تهران - اردیبهشت ماه ۱۳۵۲ خورشیدی



الحمد لله رب العالمين والصلوة على محمد سيد المرسلين وآله اجمعين قال
 الشيخ الامام العبد خجته الاسلام ابو حامد محمد بن محمد بن محمد الغزالي الحمد لله
 رب العالمين والصلوة على رسول محمد المصطفى وآله اجمعين ورضي الله عنا
 وعلم وعن جميع المسلمين بدان ابي غافل مسكين كه تو مسافري واز راه
 وزاد راه واز باديه كه براه واري غافل مسكين اول تو درين
 باديه بنيت پدرت پس رحم مادرش فضاي اين عالم پس ستم
 پس كند و چون بچد رسيد ي پس بادر رسيد ي همچو آفرينه نهايه آن

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة على محمد سيد المرسلين وآله اجمعين. قال الشيخ الامام السعيد حجة الاسلام ابو حامد محمد بن محمد بن محمد الغزالي (١) الحمد لله رب العالمين والصلوة على رسوله محمد المصطفى وآله اجمعين ورضي الله عنا وعنكم وجميع المسلمين .

بدان ای غافل و مسکین کہ تو مسافری و از راه و زاد راه و از بادیہ کہ براہ داری غافل و منزل گاہ اول تو درین بادیہ پشت پدرتست پس رحم مادر پس فضای این عالم پس گورستان پس لحد و چون بلحد رسیدی پس بادیہ رسیدی هیچ آفریده نہایہ آن نشناخته و چون بادیہ گذاشتی بمنزل پنجم رسیدی و آن صحرائ قیامتست و آن منزل گاہ روی بوطن و قرار گاہ خویش آوری یا بیهشت یابد و زخ، حال اول و آخر تو اینست و تو درین دنیا بہمین باز نشسته و ہمہ دل در تدبیر وی بسته گوئی کہ ہرگز از وی رحیل نخواہی کرد و مقیم خواہی بود و نمیدانی کہ عمر تو اگر چہ دراز باز کشد باضافت بازل و ابد مختصر است و ازل آن مدتی است کہ تو نبودی و آنرا اول نہ و ابد آن مدتی است کہ تو در دنیا نخواہی بود و آنرا آخر نہ و تو درین عالم روزی چند میان ازل و ابد چندین کار بر ساختہ و اگر خواہی کہ بوی درازی ابد بمشام تورد این عالم را پر از گاورس تقدیر کن و مرغی کہ ہر ہزار سال یکدانه بر میدارد و جملہ گاورس باخر رسد و از درازی ابد هیچ کم نشود کہ هنوز آنچه مانده باشد ہم نہایہ ندارد و اگر خواہی کہ مختصر عمر خویش در میان ازل و ابد بدانی سخن نوح

پیغمبر صلوات الله علیه بشنو که ویرا گفتند که این دنیا را چون دیدی . گفت چون خانه که از يك در درآمد و بدیگری دربیرون شدم و وی هزار سال کم پنجاه سال در میان قوم بود و پس از طوفان دوست و پنجاه سال دیگر بزیست و پنجاهزار سالست که از دنیا برفته و هر چه مقدار متناهی بود اگر چه دراز بود پرسیده گیر کار آخرت ابدی دارد که هرگز نپرسد . اگر کسی را مملکت دنیا صافی و مسلم شود از مشرق تا مغرب چون بوقت مرگ رسد آن همه تخم حسرت باشد ، گوید کاشکی از دنیا مرا قدر قوتی بیش نبودی . پس عاقل چون بود کسی که مملکت جاویدان بچنین کار مختصر بفروشد . باز آنکه هیچکس از دنیا هیچ چیزی صافی و مسلم نباشد بلکه منغض و مکدر بود و آخرت بدنیامنغض بفروختن کار هیچ عاقل نبود بلکه عاقل داند که هر چه در زمین است و جمله زمین در جنب سعادت ابد و خزانه قدرت خدای تعالی کلوخیست و هر لذت و ولایه و شادی که بر روی زمین است گردیست از آن کلوخ که از برخاستن آن غباری تا نشستن و ناچیز شدن . پس تفاوتی نبود بلکه بزرگان گفته اند اگر دنیا نبودی الا کوزه زرین فانی و آخرت نبودی الا کوزه سفالین باقی عاقل آن بودی که سفالین باقی اختیار کردی بر زرین فانی . پس چون دنیا سفالین فانی است و آخرت زرین باقی ، پس چه بی عقلی بود اختیار کردن دنیا بر آخرت .

فصل - پس دنیا را رباطی دان که ایزد سبحانه و تعالی آفریده است برای مسافرانی که بحضرت الهیّه قصد دارند و این رباط بر سر بادیه قیامت نهاده تا چون مسافران رخت از پشت پدر و رحم مادر بر گیرند و برین رباط رسند زاد راه بر گیرند و بهیچ چیز دیگر مشغول نشوند که هر که بی زاد و راحله و بدرقه بیادیه قیامت فرو شود هلاک شود هلاکی که هرگز از عذاب آن خلاص نشود .

فصل - اگر گویند و گوئی که زاد آخرت چیست و بدرقه چیست تا بدان مشغول شوم و دست از دنیا بدارم ، بدانکه آخرت را هیچ زاد نیست مگر تقوی و هیچ بدرقه نیست مگر ایمان که ترجمه آن کلمه لا اله الا الله محمد رسول الله است

چنانکه حق سبحانه و تعالی فرمود و تروّد و افان خیر الزاد التقوی، و گفت و
 ما نرسل المرسلین الامبرشیرین و منذرین فمن آمن واصلح فلاخوف علیهم و لا هم
 یحزنون. و گفت لا اله الا الله حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی (۱). پس زاد
 و بدرقه آخره علم و عمل است یعنی ایمان و تقوی. پس ما این کتاب مختصر تصنیف
 کردیم و ویرا زاد آخرت نام کردیم بسبب آنکه گروهی از اهل دین درخواستند
 برای قومی از عوام که ایشانرا قوت آن نبود که بکتاب کیمیا [ی] سعادت رسند.
 لیکن آن قدر که در بدایه هدایه گفته ایم بتازی ایشانرا کافی بود، خواستند تاپارسی
 کتاب بدایه بشناسند و زاد تقوی بدان بدانند و خواستیم که این کتاب از فایده نوخالی
 بود و اعتقادی که ایمان بدان درست شود درین کتاب بیاوریم تا جامع بود میانه
 علم و عمل و ایمان و تقوی و تمامی زاد آخرت بدان حاصل آید و امیدواریم که هر
 که این کتاب بر خواند نویسنده را از خدای عز و جل آمرزش خواهد. انه ولی
 الاجابة لدعاء المسلمین.

فصل - در پیدا کردن معنی کلمه لا اله الا الله محمد رسول الله که ایمان بدان
 درست آید. بدانکه تو آفریده و ترا آفریدگاری است که آفریدگار همه عالم است
 و هر چه در کل عالم هست بخواست او است و یکی است که او را شریک نیست و
 یگانه است که او را همتا نیست و همیشه بوده است که هستی ویرا ابتدا نیست و
 همیشه باشد و وجود ویرا آخر نیست و وجود وی درازل وابد واجب است که نیستی
 را بوی راه نیست. هستی وی بذات خود است که ویرا بهیچ سبب نیاز نیست و
 هیچ چیز از وی بی نیاز نیست بلکه قیام وی بذات خود است و قیام همه چیز ها
 بوی است و معنی قیوم اینست.

تنزیه - و وی در ذات خود جوهر نیست و عرض نیست و ویرا در هیچ کالبد
 فرود آمدن نیست و هیچ چیز مانند وی نیست و وی را صورت نیست و چندی و
 چگونگی را بوی راه نیست و هر چه در خیال و خاطر آید از کمثیت و کیفثیت از

همه پاکست که آن همه صفت آفریدگاری ویست و وی بصفه هیچ آفریده نیست بلکه هرچه و هم و خیال صورت کند وی آفریدگار آنست و خردی و بزرگی و مقدار را بوی راه نیست که این همه اجسام عالم است و وی جسم نیست و ویرا هیچ جسم بیوند نیست و بر جای و در جای نیست بلکه اصلاً جای گیر و جای پذیر نیست و هرچه در عالم است همه زیر عرش است و عرش زیر قدرت وی مسخر است و وی فوق عرش است بقیس و تسخیر نه چنانکه جسمی فوق جسمی باشد که وی جسم نیست و عرش حامل و دارنده وی نیست بلکه عرش و حَمَلَةُ عرش جمله برداشته لطف و قدرت وی اند. امروز بدان صفت است که درازا بوده و بیش از آنکه عرش آفریده تا ابد همچنان باشد که تغییر و گردش را بوی راه نیست که اگر گردش بصفه نقصان بود ناقص خدائی را شاید و اگر بصفه کمال باشد از پیش ناقص بوده و حاجتمند این کمال بوده باشد و محتاج آفریده باشد و آنکه بدین صفت باشد خدائی را شاید و باز آنکه از همه منزله است، درین جهان دانستنی است و در آن جهان دیدنی و چنانکه در این جهان ویرا بی چون و بیچگون دانند در آن جهان نیز بیچون و بیچگونه بینند که آن دیدار از جنس دیدار این جهان نیست.

قدرت - بدانکه قدرت وی مانند هیچ چیزی نیست، بر همه چیزها قادر است و قدرت و توانائی وی بر کمال است که هیچ عجز و نقصان و ضعف را بدان راه نیست بلکه هرچه خواست کرد و هرچه خواهد کند و هفت آسمان و هفت زمین و عرش و کرسی و هرچه هست همه در قبضه قدرت وی مقهور و مسخر است و بدست هیچکس جز وی هیچ چیز نیست و ویرا در آفرینش یار و انباز نیست.

علم - و داناست و علم وی به همه چیز محیط است و از علائق هیچ چیزی بیدانشی و نرود، چه همه از وی رود و از قدرت وی پدید آید که عدد ریگ بیابان و برگ درختان و ستاره آسمان و قطره باران و اندیشه دلها و ذره‌های (۱) هوا در علم وی همچنان مکشوفست که عدد آسمانها.

۱ - در متن : زر های . در صفحه ۱۱۱ کیمیای چاپ تهران و صفحه ۴۸ بمبئی :

ذره‌های . در صفحه ۱ نصیحة الملوک : ذره‌های

ارادات - و هر چه در عالم هست همه بخواست و ارادت اوست و هیچ چیز اندک و بسیار و خورد و بزرگ و خیر و شر و طاعت و معصیته و کفر و ایمان و سود و زیان و زیادت و نقصان و رنج و راحت و بیماری [و] تندرستی نرود الا بتقدیر و مشیت وی و بقضا و حکم وی . اگر همه عالم فراهم آیند از جن و انس و شیاطین و ملائکه (۱) تا یکذره از عالم بجنبانند یا بر جای بدارند یا بیش کنند یا کم کنند، بی خواست وی همه عاجز باشند و نتوانند بلکه جز آنکه وی خواهد در وجود نیاید و هر چه خواهد بیاید و هیچکس دفع آن نتواند کرد و هر چه هست و هر چه بود و هر چه باشد همه بتدبیر و تقدیر ویست .

سمیع و بصیر - و چنانکه داناست بهر چه دانستنی است ، بینا و شنواست بهر چه دیدنی و شنیدنی است . دور و نزدیک در شنوائی وی و تاریکی و روشنی در بینائی وی برابر بود و او از پای مورچه که در شب تاریک برود از شنوائی وی بیرون نبود . رنگ و صورت کرمی که در تحت الثری بود از دیدن وی بیرون نبود و دیدن وی بچشم نبود و شنوائی وی بگوش نبود چنانکه دانش وی باندیشه نبود ، آفریدن وی بآلت نبود .

کلام - بدانکه خدای تعالی متکلم است و فرمان وی بر همه خلق واجب است و خبر وی از هر چه خبر داده است راستست و وعده و وعید وی حق است و فرمان و وعده و وعید همه سخن وی است و وی چنانکه زنده و دانا و توانا و شنوا و بیناست، گویاست . با موسی صلوات الرحمن علیه گفت بی واسطه و سخن وی بکام و زبان و لب و دهان نیست و چنانکه سخن در دل آدمی حرف و صوت نیست سخن خدای تعالی پاکیزه و منزّه تراست ازین صفت . قرآن و تورات و انجیل و زبور و همه کتب پیغمبران سخن وی است و سخن وی صفت است و همه صفات وی قدیم است و همیشه بوده است . چنانچه ذات ایزد تعالی و تقدس در دل ما معلوم است و بر زبان

۱ - برابر رسم الخط قرآن و صفحه ۵ نصیحة الملوک است . در متن : ملئکه

ما مذکور است و علم ما آفریده و معلوم قدیم و ذکر ما آفریده و مذکور قدیم ،
همچنان کلام او در دل ما محفوظ و در زبان ما مقرو و در مصحف مکتوب محفوظ
نا مخلوق و حفظ و کتاب مخلوق و مقرو نا مخلوق و قرات مخلوق . (۱)

افعال - عالم [و] (۲) هر چه در عالم است همه آفریده یی است و هر چه آفرید
چنان آفرید که از آن بهتر و نیکوتر نباشد و اگر عقل همه عقلا در هم زنند و اندیشه
کنند تا این مملکت را صورتی نیکوتر بیندیشند تا بهتر از حق تدبیر کنند یا
چیزی نقصان یا زیادت کنند نتوانند و آنچه بیندیشند که بهتر ازین باید خطا کنند
و از سر حکمت و مصلحت آن غافل باشند بلکه مثل ایشان چون نایمنائی باشد که
در سرائی رود و هر قماش بر جای خود نهاده ، وی نبیند چون بر آنجا افتد میگوید
این چرا براه نهاده اند و آن خود براه او نباشد لیکن از خود نایمناست راه را نمی بیند.
پس هر چه آفرید بعدل و حکمة آفرید و چنانکه می بایست هر چه آفرید از رنج
و بیماری و درویشی و عجز و جهل همه بعدل است و ظلم از وی خود ممکن نیست
که ظلم آن بود که در مملکت دیگری تصرف کند و از وی تصرف کرن در مملکت
دیگری ممکن نیست که با وی مالکی محال باشد و نتواند بود . هر چه هست و بود
و باشد و خواهد بود همه مملوکند و مالک و یست و بس ، بی انباز و بی همتا .

صفة آخرت - پس بدانکه این سرای مزرعة آخرتست و آن سرای عالم ابدی
است و سرای خیر است و این منزلگاهی است که از این مجازاد بردارند و بآخرت برند
و هر کسی را از بندگان مدتی تقدیر کرده است که درین منزل باشند و آخر آن مدت
اجل وی باشد که زیادت [و] نقصان را بوی راه نبود و چون اجل در آید جان از تن
وی جدا کند و در قیامت که روز حساب و مکافات باشد جان را با کالبد (۳) دهد و همه

۱ - در صفحه ۱۱۲ کیمیای تهران : و در مصحف مکتوب محفوظ نام مخلوق و حفظ

مخلوق و مقرو و نام مخلوق و قراء مخلوق و مکتوب نام مخلوق و کتابت مخلوق .

۲ - در صفحه ۴۹ کیمیای چاپ بمبئی و صفحه ۱۱۳ چاپ تهران است .

۳ - در صفحه ۴۹ کیمیای سعادت چاپ بمبئی و ۱۱۳ چاپ تهران : به کالبد .

برانگیزاند و هر کسی کردارهای خویش بیند در نامه نوشته که کرده باشد همه را یاد وی دهند و مقدار طاعت و معصیه و ایراد گردانند بتر از وی که شایسته آن کار باشد و آن ترازو با ترازو آن این جهان نماند و سوال گور حق است روح با قالب آرند و قالب را راست باز نشانند و از دین وی و پیغمبر وی سوال کنند کافر انرا عذاب کنند و دری از دوزخ در گور ایشان گشایند و مومنان را چون عروسان خوش بخوابانند و دری از بهشت در گور ایشان باز گشایند و بدانکه همه خلق را گذر فرماید بر صراط و صراط بار یکتر از موی و تیز تر از شمشیر بود و هر که درین عالم بر صراط مستقیم راست ایستاده باشد بآسانی در آن صراط (۱) بگذرد و هر که راه راست نداشته باشد و بر صراط راه نیابد بدوزخ افتد و بدانکه همه خلق را بر صراط بدارند و بپرسند از هر چه کرده باشند و حقیقت صدق از صادقان طلب کنند و منافقان و مرأثیان را تشویر دهند و فضیحه کنند و گروهی را بی حساب به بهشت برند و گروهی را حساب کنند بآسانی و گروهی را بدشواری و بآخر همه کافرانرا به دوزخ فرستند (۲) که هر گز خلاص نیابند و مطیعان اسلام را به بهشت فرستند و عاصیانرا بدوزخ فرستند و از ایشان هر کرا شفاعت انبیا و اولیا دریابد عفو کنند و هر کرا شفاعت نبود بدوزخ فرستند و بمقدار گناهان عقوبت کنند و بآخر باز به بهشت برند بر رحمت خویش و شفاعت پیغمبر علیه السلام .

نبوت - و چون ایزد سبحانه و تعالی این تقدیر کرده بود که احوال و اعمال آدمی چنان تقدیر کرده بود که بعضی سبب شقاوت وی باشد و بعضی سبب سعادت و آدمی از وجود خود آن نتواند شناخت، بحکم فضل و رحمت خویش پیغمبرانرا علیهم الصلوات والسلام بفرستاد به بندگان خویش تا خبر دهند ایشانرا از سعادت و شقاوت و بشارت دهند مومنانرا [به] بهشت و کافرانرا بدوزخ و نیز آن راه سعادت و شقاوت ایشانرا

۱- در صفحه ۴۹ کیمیای بمبئی و صفحه ۱۱۳ چاپ تهران : بر آن صراط .

۲- در متن: فرستند، در صفحه ۴۹ کیمیای بمبئی و صفحه ۱۱۳ چاپ تهران : فرستند

آشکارا بکنند تا هیچ کس را بر خدای تعالی حجة نماند و امر و نهی شریعت بر ایشان پیدا کنند تا هر که فرمان بردار بود داند که علامت سعادت است و هر که بی فرمانی کند داند که علامت شقاوت است تا هیچ کس را بر خداوند تعالی حجت نماند پس با آخر همه رسولان رسول ما را محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم بخلق فرستاد و نبوت وی بدرجه کمال رسانید که هیچ زیادت بوی راه نبود و بدان سبب او را خاتم انبیا کرد که پس از وی هیچ پیغمبر نباشد و جمله خلق را از جن و انس متابعت وی فرمود و وی را سید همه انبیا کرد و یاران و اصحاب او را بهترین اصحاب پیغمبران کرد، صلوات الله علیهم اجمعین - (۱)

فصل - این قدر اعتقادی که گفته آمد ایمان بدین درست شود و هر که این جمله باورداشت و بی شک و شبهه قبول کرد ایمان وی درست است اگر چه دلیل آن بتمامی نداند، بروی واجب نیست آن همه حجت. پس باید که بطلب زاد راه مشغول شود تا نجات دو جهان حاصل شود و آن تقوی است و در معنی پرهیزکاری است و فرمان برداری حق تعالی و آنکه آدمی بحکم هوا و شهوت خویش نباشد، بحکم فرمان باشد که سعادت بنده در فرمان خداوند بود و این تقوی دو قسم بود، یکی آنکه هر چه از آن نهی کرد از آن دور باشد و اما این هر دو قسم را بران اندازه که در کتاب بدایه بتازی گفته ایم بیان کنیم انشاء الله تعالی عزوجل.

قسمت اول در طاعت داشتن فرمان - بدانکه فرمان حق تعالی بر دو وجه است. یکی فریضه و یکی نافله که آنرا سنت گویند و فریضه اصل است و سرمایه رستگاری بوی حاصل شود و سنت چون سود است و درجات بلند بدان توان یافت. رسول گفت صلی الله علیه وسلم و آله که خدای تعالی میگوید که هیچ تقرب نکنند بندگان من بمن مانند گذاردن فریضه و بنده من از تقرب کردن بمن بنوافل نیاساید تا آنگاه که او را بدوست گیرم و همگی وی من باشم. چشم وی من باشم تا بمن بیند و گوش وی باشم تا بمن شنود و دست وی باشم که بمن گیرد و زبان وی باشم که بمن گوید

۱- صلوات الله علیهم اجمعین برابر صفحه ۴۹ کیمیای سعادت چاپ بمبئی است.

در متن خود نسخه، صلی الله علیه وسلم اجمعین میباشد.

و بدانکه نتوانی رسیدن بگذاردن فرمانها و رفتن راه تقوی الابدانکه پیوسته بمراقبه و نگاه بانی دل و اندامها مشغول باشی و یک نفس و یک لحظه از خویشتن غافل نباشی و بدانی که در هر لحظه حق سبحانه و تعالی مطلع است بر ظاهر و باطن تو ، آگاه است از اندیشه خاطر تو و داناست بهر چه میرود بر زبان و چشم و دل و جمله اندامهای تو که در جمله عالم یکذره نجنبد و آرام نگیرد الا که حق سبحانه و تعالی آنرا می بیند و میداند . چون این بدانستی پیوسته با ادب باش در حضرت خداوند خویش . جهد کن تا نه بیند ترا الا مشغول بدانچه فرموده است و دور از آنچه نهی کرده است و نتوانی بدین صفت بودن الابدانکه اوقات خویش از آن وقت که بیدار شوی بامداد تا آنگاه باز بخواب شوی جمله نگاهداری و هر ساعتی را وردی جداگانه داری که در آن ساعت بدن مشغول باشی تا هیچ غافل و بیکار نباشی .

فصل - چون از خواب بیدار شوی جهد آن کن که بیداری پیش از صبح بود که هر کرا صبح خفته یابند برکت آن روز بتمامی در نیابد که برکات در نگاهداشتن پگاه خاستنست (۱) و باید که اول چیزی که بر دل و زبان تو رود ذکر خداوند تعالی بود و بگوئی الحمد لله الذی احیانا بعدما اماتنا و الیه النشور و اصبحنا و اصبح الملک لله و العظمة و السلطان لله و العزة و القدرة لله و اصبحنا علی فطرة الاسلام و علی کلمة الاخلاص و علی دین نبینا محمد صلی الله علیه و آله و علی ملة ابینا ابراهیم حنیفا و ما نانا من المشرکین اللهم انا نسالك ان تبعثنا فی هذا الیوم الی کل خیر هذا الیوم و خیر ما فیہ و نعوذ بک من شره و شرمافیہ ، و معنی این دعا را معلوم کن بیارسی آنگاه بتازی میخوان و همچنین دعوات دیگر که خواهی شنیدن . چون در پوشی جامه را نیت کن که فرمان خدای تعالی را بجای می آوری در پوشیدن عورت . حذر کن از آنکه جامه برای ریاخلق در پوشی که هر کاری که جز برای خدای تعالی کنی ضایع باشد .

چون جامه پوشیدی [و] قصد طهارت جای کنی نیمه چپ از تن خویش فرایش داری تا پای چپ بنشستن (۲) در طهارت جای نهی و چون بیرون آئی پای راست

۱- برابر است با صفحه ۱۰۱ کیمیای چاپ بمبئی . در متن : بگاه خواستنست

۲- در متن : پیشستن

فرایش دارو چیزی که نام خدای تعالی بر آن نوشته باشد از انگشتی و کاغذ در طهارت جای
میر و سر برهنه بطهارت جای مشو و چون در طهارت خواهی شدن بگو بسم الله
اعوذ بالله من الرجس النجس الخبیث المخبث من الشیطان الرجیم. و چنان کن که بسم الله
واعوذ بالله پیش از آن گوئی که در طهارت جای شوی، باقی اگر در طهارت جای بود روا
بود. وقت بیرون آمدن بگوئی الحمد لله الذی اذهب عنی ما بودنی (۱) و باقی علی ما
ینفعنی، و پیش از قضا [ی] حاجه (۲) باید که سه کلوخ نهاده دارد پاک و بر آن جایگاه که
قضای حاجت کرده باشد بآب (۳) استنجان کند و پس از بول سه گام بر گیر و سه بار تنجیح کن
و سه بار قضیب بیفشان و سه بار دست بزیر قضیب بیرون آور و در استبرای پیش ازین نیفزا
(۴) که آن بوسه کشد و اگر در صحرای طهارت کنی دور شو از دیدار مردمان و اگر توانی در
پس دیواری شوی و عورت پیش از نشستن برهنه مکن و روی فرا آفتاب و ماه تاب مکن و روی
و پشت فرا قبله مکن لیکن قبله باید که بر یک دست بود و در آب ایستاده بول مکن و در
زیر درخت میوه دار منشین و حذر کن از جای که مردمان آنجا بحدیث بایستند و از زمینی که
سخت بود و از جای مقابله باد باشد و از سوراخی که در زمین باشد و در نشستن اعتماد
بر پای چپ کن و بی ضرورتی بر پای بول مکن و چون کلوخ بکار داری کم از سه کلوخ بکار
مدار و هر سه باید که پاک بود و درشت چنانکه بلیدی بر باید و فراتر نبرد از آنجا
که باشد. اگر به سه پاک نشود پنج بشود یا هفت که پاک کردن واجب است و عدد طاق
سنت است و چون کلوخ بکار داشتی فراتر نبردی و هیچ اثر نگذاشتی اگر آب بکار

۱- در متن بدایة الهدایه وصفه ۵۵ کیمیای بمبئی وصفه ۱۲۷ چاپ تهران: یوزینی =
آزارمیداد مرا .

۲- در صفحه ۵۵ کیمیای چاپ بمبئی هم : پیش از قضای حاجت .

۳- در متن : باب = بآب

۴- در متن بیفزا نوشته شده ولی نیفزا درست است . در صفحه ۵۵ کیمیای سعادت
چاپ بمبئی نوشته شده است : و بیش ازین خود را رنجه ندارد که و سوسه بآن راه یابد. در صفحه
۱۲۸ چاپ تهران : و بیش ازین خویشتن را رنجه ندارد که و سواس بوی راه یابد

نداری روا بود لیکن اولیتر آن بود که میان کلوخ [و] (۱) آب جمع کنی و استنجا جز بدست چپ مکن و بگوی که اللهم طهر قلبی من النفاق و حصن فرجی من الفواحش، و چون از استنجا آب فارغ شدی دست بر زمین یا بدیوار در مال آنگاه بشوی که هیچ بوی نماند. چون از شستن فارغ شدی بگو غفرانک. یعنی آمرزش میخوام و خویشتن را بخرقه خشک کن تا تمام آداب بجای آورده باشی.

آداب وضو - چون از استنجا فارغ شدی آداب مسواک را از دست مده که آن سبب پاکی دهان و خشنودی بودن خدای تعالی است و یک نماز بمسواک فاضلتر است از هفتاد نمازی بمسواک (۲) و چون وضو را ابتدا خواهی کرد بر بالای نشین روی بقبله آر و بگوی بسم الرحمن الرحیم، اللهم انی اعوذ بک من همزات الشیاطین و اعوذ بک رب ان (۳) یحضرون. پس هر دو دست را سه بار بشوی و بگوی اللهم انی اسئلك الیمن والبرکة و اعوذ بک من الشوم (۴) والهلكة. پس بدل بگوئی نیت کردم که طهارت کنم برای نماز یا نیت کردم که حدث برگیرم، چنانکه این نیت از دلغایب نشود تا بوقت روی شستن و یک کف آب برگیر و سه بار در دهان تا کام افکن مگر که روزه باشی و بگوی اللهم اعنی علی تلاوة کتابک و كثرة الذکر لک. و یک کف آب دیگر برگیر سه بار بنفس بینی برکش و درون بینی پاک بکن بانگشت چپ و بگوی اللهم ارحنی رایحة (۵) الجنة و انت عنی راض و اعوذ بک من روایح النار (۶)

۱ - در صفحه ۱۲۷ کیمیا چاپ تهران میگوید اولیتر آن بود که جمع کند میان آب و سنگ. در صفحه ۵۵ کیمیای چاپ بمبئی هم میگوید اولی آن باشد که جمع کند میان این و آب.

۲ - فرمایش پیغمبر است.

۳ - در متن: امن، ولی در بدایة الهدایة و صفحه ۵۶ کیمیای چاپ بمبئی و صفحه ۱۲۸ چاپ تهران بشکل (ان) میباشد.

۴ - در بدایة الهدایة و صفحه ۱۲۸ کیمیا چاپ تهران و صفحه ۵۶ چاپ بمبئی: من الشؤم.

۵ - در بدایة و صفحه ۵۶ کیمیا چاپ بمبئی و ۱۲۹ چاپ تهران: رائحة.

۶ - بدایة: روائح.

ومن سوء الدار. آنگاه بر دودست آب برگیر و جمله روی بشوی و اگر از سر گوش تا بگوشه پيشانی خطی راست کشند هر قدر موی که در سوی روی آمده باشد از آن خط آب را باصل آن برسان و همچنین آب باصل چهار موی برسان. ابرو، موی لب و مژه چشم و موی که میان روی و گوش باشد و چون محاسن بزرگ باشد (۱) چنانکه پوست نمی توان دید آب پیوست باید رسانید و اگر پوست تمام پوشیده باشد آب بر روی وی فروگذاری و کفایه بود و بوقت روی شستن بگو اللهم بیض وجهی بنورک يوم تبیض وجوه اولیائک ولا تسود وجهی بظلماتک يوم تسود وجوه اعدائک، و خلال کن موی روی انگشتان. آنگاه دست راست بشوی تا ارسنه که مرفق گویند و بگوی اللهم اعطنی کتابی الیمینی (۲) و حاسبنی حساباً یسیراً. بعد از آن دست چپ بشوئی و بگوئی اللهم اعوذ بک ان تعطینی کتابی بشمالی او من وراء ظهري. پس هر دو دست پاک تر بکن و سرا انگشتان بهم باز نه و پیش سر نه و می بر تاپس قفا آنگاه بجای خویش آور تا جمله سر و هر دو روی موی مسح کشید. شود و همچنین سه بار بکن و همچنین هر اندام که بشوئی سه بار بشوی و بوقت مسح بگوی اللهم غشنی برحمتک و انزل علی من برکاتک اظلنی تحت عرشک يوم لا ظل الا ظل عرشک. آنگاه گوش را مسح کش و دو انگشت شهادت در درون دو گوش کن و پس گوش و شکم گوش را بمسح ترکن و کف دست بر جمله گوش نه تا جمله مسح کشیده اید و بگوئی اللهم اجعلنی من الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه اللهم اسمعنی منادی الجنة مع الابرار. آنگاه گردن را مسح بکش و بگوی اللهم اعتق رقبتی من النار و اعوذ بک من السلاسل والاغلال. پس پای راست بشوی تا میان ساق یا بهر جای که آب برسد سرایه (۳) در

۱- در متن: و بزرگ باشد. در صفحه ۱۲۹ کیمیا چاپ تهران: موی محاسنی

که بسیار باشد. در صفحه ۵۶ چاپ بمبئی: مگر که موی محاسن بسیار و کثیف بود.

۲- در متن: الیمینی، در بدایه و صفحه ۵۶ کیمیا چاپ بمبئی و ۱۲۹ چاپ

تهران: الیمینی.

۳- خوب روشن نیست.

بهشت تاباً نجا برسد و میان انگشتان خلال کن بانگشت کهین دست چپ که خنصر گویند و ابتداء بانگشت کهین پای راست کن و ختم بکهین پای چپ کن و بگوی اللهم ثبت قدمی علی الصراط یوم تزل الاقدام فی النار . بوقت پای چپ شستن بگوی اللهم انی اعوذ بک ان تزل قدمی علی صراط النار یوم تزل اقدام المنافقین . چون فارغ شوی روی بقبله کن و بگوی اشهدان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهدان محمدا عبده و رسوله سبحانک اللهم و بحمدک اشهدان لا اله الا الله انت (۱)، عملت سوء و ظلمت نفسی استغفرک و اتوب الیک فاغفر لی ذنوبی انک انت التواب الرحیم ، اللهم اجعلنی من التوابین و اجعلنی من المتطهرین و اجعلنی من الصالحین . هر که دعاها در میان طهارت بگوید همه خطاها و گناهها از اندامها [ء] (۲) وی بیرون شود و مهر بر وضوء وی نهند و پیوسته در زیر عرش تسبیح میکنند (۳) و مرد آن تاقیامت ویرامی نویسند

فصل - وهفت چیز گوش دار در طهارت . حذر کن از آب اسراف کردن و از دست افشاندن و آب بی نوا پاشیدن و در روی شستن طبانچه نیز بر روی مزن و در میان وضوء سخن مگوی (۴) و هیچ جای از سه بار بیش مشو که مقتضی بار چهارم شیطانست و موسوسان را در طهارت شیطانست که برایشان خندد ویرا و لہان گویند و بآب که آفتاب گرم کرده باشد طهارت مکن و از سفالین طهارت کن نه از روئین که این بتواضع نزدیکتر بود و در میان طهارت هیچ از ذکر خدای تعالی خالی مباش که در خبر است که هر طهارت که با ذکر بود گناه را از همه اندامها ببرد و چون بی ذکر بود بیش از آن نبرد که آب بوی برسد .

آداب غسل - چون جنابتی رسد از احتلام یا از صحبت ، اول دست بشوی و هر جا که آلوده باشد از تن پاک کن . آنگاه وضو بکن چنانکه گفته اند و

۱- در بدایه : لا اله الا انت .

۲- در صفحه ۱۳۰ کیمیای سعادت چاپ تهران: اندامها ، صفحه ۵۷ چاپ بمبئی : اندامهای .

۳- در متن : میکند

۴- در متن : میگوی .

درپای شستن تاخیر کن تا از غسل فارغ شوی تا آب ضایع نشود. چون وضو کردی سه بار برجانب راست ریز و سه بار برجانب چپ ریز و سه بار بر میان سرونیت رفع جنابت یاد دار باول غسل و جمله اندامها بدست بمال و جای که پوست تو پوشیده است در شکن گوشت یا پوست چون بغل و ناف و سوراخ گوش آب بوی برسان و آب باصل همه مویها برسان و دست از عورت نگاهدار تا وضو شکسته نشود و اما در غسل واجب ازدو چیز بیش نیست. نیت کردن و جمله پوست شستن و در وضو واجب شش چیز است. روی شستن و هر دو دست و مسح آن قدر که بود و هر دو پای شستن و نیت ترتیب نگاهداشتن و دیگر همه سنت است لیکن فضولی بزرگست و ثواب وی بسیار است و دست بداشتن از سنتها زیانکار نیست بلکه اصل فریضه بدان تمام شود که نقصان فرایض در نتوان یافت الا بسنتهاء.

فصل - در تیمم - اگر عاجزی (۱) از بکارداشتن آب در سفر پس از آنکه آب طلب کنی نیایی و اگر یابی از تشنگی ترسی تو یا هم راهان تو یا میان تو [و] آب مانعی بود چون سبعی (۲) یا دشمنی یا آب ملک دیگری باشد و دستوری نمیدهد و نمی فروشد الا به بهای گران تر از آنکه بهاء و یست دران موضع یا جراحی است بر تن که از بکارداشتن آب بیم هلاک تست یا هلاک اندامی از اندامهای تو. صبر کن تا وقت فریضه دراید. آنگاه خاک پاک و خالص و نرم طلب کن و هر دو کف خویش بروی زن. انگشتان چست بهم باز نهاده و نیت استباحث نماز کن و روی خویش بدان در کف گرد آلود یکبار مسح کن چنانکه خاک بهم روی برسد و شاید اگر باصل موی نرسد انگشتن بیرون کن و انگشتهای گشاده بدار و یکبار دیگر بر خاک زن و هر دو دست تا آرنج بدان مسح کن چنان گردانند که بهم روی برسد. پس هر دو دست بیکدیگر در مال و میان انگشتان خلال کن و بهم در مال و بدین تیمم یک

۱- در متن: عاجزای.

۲- در متن: سعی. بی گمان همان واژه سبع است که نقطه ب افتاده. در بدایه: سبع.
در صفحه ۵۷ بمبئی و ۱۳۱ تهران واژه (دد) بکاررفته که ترجمه سبع میباشد.

فريضة وچندانى كه خواهى سنت بكن . چون فريضة ديگر خواهى كرد تيمم بازكن
والله اعلم .

فصل - رفتن بمسجد - چون بامداد طهارت كسردى دوركعت سنت نماز
بامداد درخانه بكن اگر صبح برآمده باشد كه رسول صلى الله عليه وسلم چنين كردى،
آنگاه بمسجد رو واز نماز جماعت دست مدار خاصه بامداد كه نماز جماعت بيست
[و] هفت بار درجه فضل دارد بر نماز تنها (۱) و هر كه اين دردل وى قدردارد بترك
چنين سود (۲) و چندين درجات نتواند گفتن و در راه مسجد آهسته رو و بگو اللهم
انى اسألك بحق السائلين عليك و بحق الراغبين اليك و بحق ممشاي هذا اليك
فانى لم اخـرج أشرا ولا بطرا ولا رياء ولا سمعة بل خرجت اتقاء سخطك و ابتغاء
مرضاتك فأسألك ان تغفر لى ذنوبى فانه لا يغفر الذنوب الا انت (۳)

فصل - در مسجد شدن و بيرون - چون بدر مسجد رسيدى پاى راست
فرا پيش دار بگو اللهم صل على محمد وعلى آل محمد وبارك وسلم اللهم اغفر لى
ذنوبى وافتح لى ابواب فضلك و ابواب رحمتك . و اگر كسى بينى در مسجد كه
چيزى ميخرد و مي فروشد بگو سود مكناد بدین تجارت و اگر چيزى ميجويد و
مناذی هميكند بگو بار ميا باد كه رسول الله صلى الله عليه وسلم چنين فرموده و گفته
است كه مسجد نه براى اينست و چون در مسجد شدى منشين تا دو ركعت نماز تحيت
مسجد نكنى و اگر سنت نكرده باشى بكن كه آن بجای تحيت نيز بايستد . چون
سلام دادى نيت اعتكاف كن و بدعاى و ذكر مشغول باش و هيچ غافل و بيكار مباش

۱- در متن : و بر نماز تنها . در بدياه ميگويد : پس نماز جماعت بيست و هفت بار
درجه فضل دارد بر نماز تنها .

۲- در متن : شود . در بدياه ربح است كه در فارسي سود ميشود .

۳- دعا از روى بداية الهدايه است . در متن با لغزشهائى چند بدينگونه ميباشد :
اللهم انى اسألك بحق السائلين عليك و بحق ممثا هذا اليك لم اخـرج اسرا
ولا بطرا ولا رياء ولا سمعة خرجت اتقاء سخطك و اتبعا مرضاتك فاسألك ان شعذنى
من النار و ان تغفر لى ذنوبى فانه لا يغفر الذنوب الا انت .

و چون بانگنماز شنوی درین حالت بلکه در هر حالت که باشی جز از نماز بجواب مؤذن مشغول باش همان گوی و چون بحی علی الصلوة رسد بگوئی لاحول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و چون حی علی الفلاح گوید بگوئی ماشاء الله کان و ماشاء لم یکن. چون الصلوة خیر من النوم گوید بگو صدقت و بررت، و چون قد قامت الصلوة بگوید بگوئی اقامها الله و ادامها مادامت السموات و الارض، و چون فارغ شوی بگوئی اللهم انی اسالک عند حضور صلاتک (۱) و اصوات دعائک و ادبار لیلک و اقبال نهارک ان توتی محمد اصلی الله علیه و سلم الوسيلة و الفضيلة و المقام المحمود الذی وعدته، و اگر بانگنماز شنوی و تو در نماز باشی چون سلام دهی جواب تدارک کنی و جمله باز گوئی و چون امام در نماز ایستاد جز بفریضه بهیچ چیز مشغول مشو و چون سلام فریضه دادی بگو اللهم صل علی محمد و علی آل محمد اللهم انت السلام و منك السلام و الیک یعود السلام حینا ربنا السلام و ادخلنا دار السلام برحمتک یا ذا الجلال و الاکرام سبحان ربی العلی الاعلی (۲) الوهاب لا اله الا الله و حده لا شریک له، له الملك وله الحمد یحیی و یمیت و هو علی کل شیء قذیر لا اله الا الله اهل النعمة و الفضل و الثناء الحسن لا اله الا الله و لا نعبد الا یمه مخلصین له الدین و لو کرم الکافرون. این دعاء بگو که سید عالم محمد صلی الله علیه و سلم کلمات آنرا جامع و کامل خوانده است و عایشه را بیاموخته. اللهم انی اسالک من الخیر کله عاجلة و اجله ما علمت منه ما لم اعلم اسالک الجنة و ما یقرب الیه من قول او عمل اسالک من خیر ما سألک (۳) عبدک و نبیک محمد صلی الله علیه و آله و سلم و استعیند (۴) بک مما استعاز منه عبدک (۵) و نبیک صلی الله علیه و آله و سلم، اللهم و ما قضیت لی

-
- ۱- از روی بداية الهدایه است. در متن: صلواتک
 - ۲- برابر است با بداية الهدایه. در خود متن: علی
 - ۳- واژه سألک برابر بداية الهدایه است. در متن: سلک
 - ۴- برابر بداية الهدایه است. در متن: استعید
 - ۵- برابر بداية الهدایه است. در متن: عبد

من امر فاجعل عاقبتہ رشدًا برحمتک یا ارحم الراحمین . آنگاه این دعا بگوید که رسول صلی الله علیه وسلم فاطمه رضی الله عنہا را وصیت کرده است . یا حی یا قیوم برحمتک یا ارحم الراحمین ، استغیث اصلح لی شائی کله ولا تکلنی الی نفسی طرفعین . پس این دعاء عیسی صلاوة الله علیه را بگوید . اللهم انی اصبحت لا استطیع دفع ما اکره ولا املك نفع ما ارجوا واصبح الامر یبدغیری واصبحت مرتہنا بعملی فلا فقیر افقر منی اللهم لا تشمت بی عدوی ولا تسؤلنی صدیقی ولا تجعل مصیبتی فی دینی ولا تجعل الدنیا اکبر همی ولا تسلط علی من لا یرحمنی . پس دعاها که یاد گرفته باشی میگوئی و باید که کار تو تا آفتاب بر آمدن از چهارورد بیرون نباشد . یکی دعاء ، دیگری تسبیح [و] قرآن خواندن و چهارم تفکر (۱) که در گناہان بسیار اندیشه کنی و در تقصیر خویش در فرمانہاء حق تعالی کہ بدان مستحق عقاب شدہ باشی ، اگر بتدارک آن و عذرخواستن بموجب شرع مشغول نشوی پس طریقه تدارک اندیشه کنی و چیزی کہ آن روز از طاعت تو ممکن است کہ در وجود آید اندیشه آن کن و از هر چه بدان مستحق عقاب خواهی شدن از آن حذر کن و عزم درست بکنی کہ امروز جز بطاعت حق تعالی مشغول نشوم و گرد هیچ معصیت نگردم و مهم ترین اندیشہای آن بود کہ در نزدیکی اجل تفکر کنی کہ ممکن است کہ نزدیک رسیدہ باشد و اگر فرارسد و ترا ناساختہ یابد هیچ مهلت ندهد و حسرت سود ندارد و چنان باید کہ هر بامداد ده کلمہ عادت کنی . اول لا اله الا الله وحده لا شریک له لا الملک والحمد یحیی و یمیت و هو حی لا یموت بیدہ الخیر و هو علی کل شئی قدیر . کلمہ دوم لا اله الا الله الملک الحق المبین . کلمہ سیویم لا اله الا الله الواحد القہار رب السموات والارض وما بینہما العزیز الغفار . کلمہ چهارم سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر ولا حول

۱- در بدایہ الہدایہ این چهار ورد بدینگونه است :

۱- دعاها

۲- ذکر و تسبیح .

۳- خواندن قرآن .

۴- تفکر .

ولا قوة الا بالله العلي العظيم . كلمه پنجم سبوح قدوس ربنا و رب الملائكة و الروح . كلمه ششم سبحان الله و الحمد لله و بحمده سبحان الله العلي العظيم و بحمده . كلمه هفتم استغفر الله الذي لا اله الا هو الحي القيوم و اساله التوبة و المغفرة . كلمه هشتم اللهم لا مانع لما اعطيت و لا معطي لما منعت و لا اراد لما قضيت و لا ينفع ذا الجود منك الجود . كلمه نهم اللهم صل على محمد و على آل محمد . كلمه دهم بسم الله الذي لا يضر مع اسمه شئ في الارض و لا في السماء و هو السميع العليم . اين كلمات هر يك صدار بگويد يا هفتاد بار ياده بار و اين كمترين باشد تا جمله صدار شود و اين وردها را ملازم باش كه هر روزي با مدام بگوئي و سخن مگوئي تا آفتاب بر نيايد كه در خبر است كه هر كه بذكر مشغول باشد و سخن نگويد تا آفتاب بر آمدن فاضلتر از آن است كه هشت از فرزندان اسمعيل پيغمبر عليه الصلاة (۱) و السلام آزاد کرده باشد .

چون آفتاب بر آمد و مقدار يك نيزه بالا گرفت دو ركعت نماز كن كه اين وقت نماز مكروه باشد در وقت آفتاب بر آمدن . چون مقدار چهار يكي از روز برفت نماز چاشت بكن دو ركعت يا چهار ركعت يا هشت و در هر دو ركعت سلام بازده تا نماز پيشين هيچ نماز ديگر را تبه نيامده است و اوقات ديگر از با مدام تا وقت زوال جز بخيرات كه دستگير تو باشد با آخرت صرف مكن و آن خيرات بر چهار درجه است . درجه اول كه فاضلترين است آنست كه طلب علم كني نه هر علمي كه مردمان آنرا علم گويند ليكن علم دستگير و سودمند كه رسول صلى الله عليه و آله و سلم گفته است نعوذ بالله من علم لا ينفع . و علم نافع آن بود كه بيم خداوند تعالى در دل زيادت كند و چشم ترا گشاده كند تا عيب خویش و صفات خود بينی و تقصير خود در طاعت بدانی و يکی علم نافع آن بود كه دنيا را بر دل تو سرد كنند و رغبت تو در آخرت صادق كند و دیده دل ترا بينا كند تا بظاهر علم و عمل غره نشوی بلكه اخلاص و نیت درست طلب کنی و بدین علم كه درین كتاب كیمیای سعادت است مشغول شوی و بدان كار كنی و خلق را بدان راه نمائی كه عیسی علیه الصلوة و السلام چنین میگوید كه هر كه این راه بداند و برود

و خلق را بدین دعوت کنند ویرادر ملکوت آسمان عظیم خوانند. اگر ازین پیردازی و از اوقات توجیزی زیادت آید آنگاه اگر علم فقه بر خوانی نامردمانسرا در وقایع ایشان فتوی کنی آن نیز از فرض کفایت بود و فضل آن بسیار است و بزرگست لیکن بدو شرط . یکی آنکه از فرض عین پرداخته باشی و علم این کتاب حاصل کرده باشی و بکار داشته و دیگر آنکه نیت تو از طلب علم جاه و قبول و کسب مال نباشد بلك قصد تو آن باشد که نزد خدای تعالی ترادرجه و منزلتی باشد و منزلت علمای حاصل آید و در آخرت بثواب آن برسی و بیشتر خلق را آن بود که شیطان بتلبیس در علم کشد و گوید قصد و اندیشه تو آنست که برای خدای تعالی میخوانی و اینزد تعالی از سر دل ایشان میداند که از برای قبول و حشمت است .

آنکه قوت علم نداری لیکن بذکر و عبادت مشغول باشی چون نماز بسیار و قرآن خواندن و بتسبیح کردن و این درجه پارسایانست و ثواب این نیز بزرگست . آنکه بکاری مشغول شوی که راحت مسلمانان دروی باشد و خلقی بدان آسوده شوند چون خدمت صوفیان و درویشان و اهل علم بتن و مال یا عیادت بیماران و تشییع جنازه‌ها (۱) که این هم عبادت است و هم راحت خلق و ثواب این از عبادتی که کسی را راحتی نباشد زیادست .

آنکه ازین هر سه هیچ خیر از تو نیاید الا آنکه بکسب و تجارت مشغول باشی و کفایت خود و عیال خود حاصل کنی شرع در آن نگاهداری و از حلال کسب کنی (۲) و مقصود تو آن بود که رنج خویش از مسلمانان خدا باز داری و عیال تو نیازمند روی خلق نباشد و این نیز از جمله عبادتست و ثواب این نیز بزرگست اما هر چه از این چهار بگذشت چون لهو و غفلت و کارهای بیفایده همه ضایع کردن عمر است و سبب

۱ - تشییع جنازه‌ها ترجمه علی الجنائز بالتشییع در بدایة الہدایہ است . در متن : تشییع خیادها .

۲ - در متن : از حلال کسب^۷ کنی و این نیز چون شرط الی کنی . چنین پیدا است و از هائی که در میان دوشانی (۷ ، الی) میباشد زیادی است .

حسرتست و اگر العیاذ بالله بمعصیتی مشغول باشی تا بکاراندران رنج مسلمانان بود این خود سبب هلاک باشد و بدانکه بنده از سه حال خالی نباشد. در تجارت آخرت یا بر سوداست و هر که اندرین هر دو مقصر است بر زیانست و اگر چنانست که بطلب سود مشغول نیستی جهد آن کن که سر بسر بجهی (۱) و حذر کن از آنکه سرمایه خویش بزبان آوری و همچنین بنده نباشد (۲) در حق خلق بر سه حالت. یا سبب راحت ایشانست تا بدان مانند فرشتگانست و یا سبب رنج ایشانست تا بدان مانند مار و کژدم است و ددگان و یا کسی را از وی راحتی نیست لیکن رنج نیز نیست و وی همچون مردگانست. اگر نتوانی که مانند فرشتگان باشی باری جهد کن تا مـانند ددگان نباشی لیکن مانده باشی بمردگان و رنج خویش از خلق دورداری و جهد آن کن تا وقت ضایع نکنی و در هیچ وقت بکاری مشغول نباشی که از آن منفعت دینی نباشد یا منفعت دنیای که آن یاور تو باشد بر دین. اگر چنان باشد با مخالفت مردمان خویشتن از معصیت نگاه نمیتوانی داشت اولی تر آن بود که طریق عزات گیری و در زاویه روی و اگر در زاویه دل تو از وسوسه پراکنده خالی نباشد و بذکر حق تعالی بر دوام مشغول نتوانی بود و باوراد (۳) و عبادات و خواندن قرآن و وسوسه از خود دور نتوانی کرد آن بهتر که بیشتر خفته باشی که خواب سبب سلامت است اگر چه غفلت است و چون سود نمیتوانی کردن کمتر از آن نبود که از زیان حذر کنی و بخفتی تا با مرده برابر باشی و خسیس (۴) زنده باشد که نیکوترین احوال وی آن بود که بامرده برابر بود.

نمازها [ی] دیگر - باید که پیش از زوال نماز پیشین را بسازی و از پیش قیلوله کنی که نماز شب بقیلوله میسر شود چنانکه روزه روز بسحور میسر شود و قیلوله روز

۱ - در متن: بجهی .

۲ - خوب روشن نیست . در بدایة الهدایه چنین است : بنده را در حق بنسندگان دیگر سه درجه است .

۳ - در متن: باوزا .

۴ - در متن : و وحسنیس ... بی گمان یکی از دو واو زیادی است و واژه پشت سر آن دونیز خسیس میباشد ولی با همه اینها معنی درست بدست نمی آید .

بی بیداری شب همچون سحور باشد بی روزه. جهدکن تابیدار شوی و طهارت پیش از زوال کنی و وقت زوال را بمسجد حاضر شوی و تحیت مسجد بکنی و مؤذن را منتظر باشی و جواب مؤذن را بدهی آنگاه پیش از فریضه چهار رکعت نماز [که رسول صلی الله علیه و آله و اصحابه و سلم این چهار رکعت] (۱) دراز بکشیدی و گفت این وقت درهای آسمان گشاده باشد خواهیم که عمل من بآسمان برسد و در خبر است که هر که این چهار رکعت بکند و رکوع و سجود نیکو و تمام بجای آرد، هفتاد هزار فرشته با وی این نماز بکند و او را استغفار میکنند تا شب. آنگاه فریضه بکنی با امام و دور رکعت نماز سنت پس از آن بکن و تا نماز دیگر مشغول مشو مگر بعلم آموختن یا یاری دادن مسلمانی را بعلم خواندن یا خواندن قرآن یا حاجت دنیای خویش که بر آن کفایه خویش و عیال خویش راست کنی. پس چهار رکعت سنت بکن پیش از نماز دیگر که رسول صلی الله علیه و آله و سلم گفته است خدای تعالی رحمت کند بر آن کس که این چهار رکعت بکند و جهد کن تا دعاء رسول صلی الله علیه و سلم بر رحمت ترا دریابد و پس از نماز دیگر هیچ شغل بیهوده مشغول مشو مگر همین که گفته اند و اگر سعادت آخرت طلب میکنی هیچ وقت نباید که غافل باشی و بیکار بلکه هر وقت را ورودی داری نه چنانکه اوقات تو گذشته بود تا چه اتفاق افتد بی ترتیب میکنی (۲)، لیکن هر وقتی را که شغلی باید معین که بدل نه افتد هر چه برکات اوقات بدین پدید آمد و هر که چنین بکند عمر خویش ضایع کرده باشد و سرمایه

۱- سخنان میان چهار چوبه‌ئی برابر است با صفحه ۱۰۰ کیمیای سعادت چاپ بمبئی و صفحه ۲۲۱ چاپ تهران و ترجمه‌ی «بداية الهدایه» - در کیمیای سعادت چاپ بمبئی میگوید: پیش از فرض چهار رکعت نماز دراز بگذارد که رسول صلی الله علیه و آله و اصحابه و سلم این چهار رکعت دراز بکردی و گفتی ...

۲ - در صفحه ۱۰۱ کیمیای چاپ بمبئی: کسیکه اوقات او فرو گذاشته بود تا هر وقتی چه اتفاق افتد عمر او بیشتر ضایع شود.

تو عمر است (۱) و بازرگانی آخرت بوی توان کرد و بسعادت توان رسید و هر نفسی از انفس تو گوهریست که آنرا بدل قیمت نیست و هرگز باز نیاید. چون احمقان مباش که هر روز برایشان میگذرد و مال ایشان میافزاید شاد می شوند و نمیدانند که مال میافزاید و عمر می کاهد. زیادت مال را بنقصان عمر چه قیمت باشد و عاقل شاد نباشد الا بزیادت علم و عمل که این هر دو رفیق وی باشد در گور (۲) و شحنه وی باشند در آخرت بدان وقت که مال [و] (۳) اهل و فرزندان و دوستان همه از وی باز گردند. پس چون آفتاب فرو شود جهد کن تا باز بمسجد آمده باشی و به تسبیح و استغفار مشغول شده که فضل این وقت همچون فضل بامداد است پیش از آفتاب. خدای تعالی می گوید و سبح بحمد ربك قبل طول الشمس [و قبل الغروب] (۴) [و الشمس] (۵) و ضحیها و اللیل اذا یغشی و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس بخوان چنانکه در وقت آفتاب فرو شدن در ذکر و استغفار باشی. چون بانگ نماز شنوی جواب مؤذن بازده آنکام بگوی اللهم انی اسألك عند اقبال لیلک و اذار نهارك و اصوات دعائك ان تونی محمد اُصلی الله علیه و آله الوسيلة و الفضيلة و المقام المحمود الذی وعدته (۶). پس چون قامت گویند جواب قامت بازده و فریضه با امام بکن و پیش از آنکه سخن گوئی دو رکعت

- ۱ - در بدایة الهدایه گوید: برای هر هنگامی کاری است که از آن مکدر و مگزین در آن کاردیگر را پس با این نمایان می شود برکت گاهها، ولی هنگامی که رها کردی نفس خود را بیهوده مانند رها کردن چارپایان، نخواهی دانست به چه چیزی می پردازی در هر هنگامی. پس سپری میشود بیشتر و قتهای توییهوده و قتهای تو عمر تست.
- ۲ - در متن: و در گور - برابر بدایة الهدایه و اوزیادی است.
- ۳ - در بدایه نیز واو هست.
- ۴ - برابر است با صفحه ۲۲۱ کیمیای چاپ بمبئی و آیه ۳۹ سورة (ق). در بدایة الهدایه و کیمیای چاپ بمبئی: و قبل غروبها.
- ۵ - برابر بدایة الهدایه و صفحه ۱۰۱ کیمیای بمبئی و ۲۲۱ تهران و نیز برابر همینها که گفته شد، باید سوره های: و الشمس و ضحیها، و اللیل اذ یغشی، قل اعوذ برب الفلق، قل اعوذ برب الناس بخواند.
- ۶ - صفحه ۱۶ دیده شود.

سنت بکن و اگر چهار رکعت دیگر می‌کنی تا سنت شش رکعت شود اولیتر و اگر توانی که معتکف باشی در مسجد تا نماز خفتن بکنی و میان این دو نماز زنده داری فضل بزرگ باشد و درین اخبار بسیار آمده است و این را ناشیة اللیل (۱) گویند و صلوٰۃ الاوایل و در خبر است که نماز درین وقت لغو اول روز را کفایت بود و آخر روز را پاک کند (۲). پس چون بانگ نماز خفتن بگویند اگر چهار رکعت بکنی پیش از فریضه نیکو بود که میان هر بانگ و ققامتی نمازی سنت است و گروهی دیگر پیش از نماز شام دو رکعت بشتاب کردن که در خبر است که دعای بانگ نماز و ققامت رد نکنند آنگاه فریضه بکن و دو رکعت سنت بکن پس از آن دو رکعت دیگر بکن و در وی **الم تنزیل** و **تبارک** بر خوان، یا **یس** و **هم الدخان** که این روایة کرده اند از رسول صلی الله علیه وسلم. پس چهار رکعت دیگر بکن تا از جمله نماز شب زیادت از راتبه محسوب باشد و فضل بزرگ است آنرا پس سه رکعت **وتر** بکن بیک سلام یا بدو سلام. رسول صلی الله علیه وسلم درین سه رکعت سبح اسم ربک الاعلی الذی وقل یا ایها الکافرون و اخلاص خوانده است و اگر عزم آن داری که نماز شب کنی **وتر** تاخیر کن تا بآخر نماز شب بکنی و چون نماز خفتن بکردی بحدیث و افسانه مشغول [مشو] (۳) که خاتمت اعمال باید که بهتر بود که بمذاکره علم یا بمطالعه کتابی یا بجیزی که بخیر تعلق دارد مشغول باشی تا خاتمت بخیر باشد.

چون بخواهی خفت در خاتمه خواب روی بقبله کن و بردست راست خسپ که چون بدست راست خفتی روی و جمله تن فراقبله بود چنانکه در لحد خوابانند و یاد کن درین وقت مرگ را که خواب مانند مرگست و بیداری از وی مانند حشر، و

۱ - در بدایة الهدایه : ناشیة اللیل . برابر است با آیه ۶ سورة مزمل .

۲ - در متن: اول روزه را کفایت بود و آخر روز و پاک کشد. در بدایة الهدایه: پس

آن نماز لغو روز را یعنی سخن بیهوده روز را از میان برد و پایان روز را پاک کند .

۳ - در بدایه : به لهو و لعب مشغول مشو . در صفحه ۱۰۱ کیمیای بمبئی : چون از

وتر فارغ شود باید که بحدیث و لهو مشغول نشود . در صفحه ۲۲۱ کیمیای تهران نیز همین جور است .

باشد که از این خواب بر نخیزی باید که مرگ را ساخته باشی و بر طهارت خفتی و وصیت زیر بالین داری (۱) نوشته و بر توبه خفتی و عزم که بیدار شوی نیز مباشر هیچ معصیت نشوی و هر خیر که بمسلمانان توانی رسانیدن برسانی و بدانکه ناگاه چنین که خفته ترا در لحد خوابانند تنها و بیسکس و هیچکس با تونه مگر عمل تو، و جامها نرم فرو ممکن چنانچه حیل خواب فرا خویشتن کشی (۲) که خواب زندگانی ترا باطل کند و بیفایده کند مگر که بیداری بر تو وبال بود و خواب سلامت تو بود و بدانکه روز [و] شب بیست [و] چهار ساعت بود (۳) باید که خواب تو روز و شب بیش از هشت ساعت نبود چه اگر شصت سال عمر تو بود کفایه بود که بیست سال ضایع کنی بخواب و آن سه یکی عمر تو بود و چهار یکی خود از اول عمر بکودکی ضایع شده باشد و باید که بوقت خواب آب طهارت و مسواک نهاده باشی و عزم آن کنی که شب بر خیزی یا پیش از صبح بر خیزی که هر رکعت نماز در میان شب گنجی بود از گنجهای خیر. ازین گنجها چندانکه توانی بنه روز درماندگی و مفلسی را که گنجهای دنیا آنروز هیچ سود نکند و چون پهلوی بر زمین نهاده بگوی رب باسمک وضعت جنبی و باسمک ارفعه هذه نفسی فاغفر لی ذنبی (۴) اللهم قنی عذابک يوم تجمع عبادک اللهم باسمک احیا و اموت (۵) و اعوذ بک من شر کل ذی شر [و من] (۶) شر کل دابة انت آخذ (۷) بناصيتها انت الاول فلیس قبلک شیء وانت الاخر فلیس بعدک شیء اللهم انت خلقت نفسی وانت تتوفیها لک مماتها و محیایا ان امتها فاغفر لها و ارحمها

- ۱ - در متن : داوی - در صفحه ۱۰۱ - کیمیای بمبئی : وصیت نوشته دارد و در زیر بالین نهد ... در صفحه ۱۲۲ کیمیای تهران : و وصیت نامه نبشته دارد - در زیر بالین نهاده
- ۲ - در صفحه ۱۰۱ کیمیای بمبئی : جامه نرم فرو نکند تا خواب غالب نشود - صفحه ۱۲۲ کیمیای تهران : و جامه نرم در بر نباشد ...
- ۳ - بداية الهدایه : بدانکه شب و روز بیست و چهار ساعت است .
- ۴ - برابر بدایه . در متن : دینی .
- ۵ - برابر بدایه . در متن : اموات .
- ۶ - برابر بدایه .
- ۷ - برابر بدایه . در متن : اخذ .

وان احیيتها فاحفظها اللهم انی اسالك العافیة اللهم ایقظنی فی احب الاوقات الیک و استعملنی با حب الاعمال لیدیك تقر بنی (۱) الیک زلفی و تبعدنی (۲) من سخطك هذا اسالك فتعظنی (۳) واستغفرک فاغفر لی وادعوک فستجیب لی . آنگاه آیه -- الکرسی و آمن الرسول (۴) و معوذتین و سورة تبارک برخوان چنانکه خواب فرو گیرد [و] (۵) تو در میان (۶) ذکر خداوند تعالی باشی و بر طهارت باشی . هر که چنین کند روح او را بعرش برند و از جمله نماز کنندگان نویسند تا آنگاه که بیدار شود . چون از خواب بیدار شوی هم بر آن ترتیب شوی که گفته آمد و ملازمت کن بدین در باقی عمر و اگر دشوار آیدت صبر کن چون بیماری که بتلخی دار و صبر کند بر امید تندرستی و اندیشه کن که عمر تو اگر بسیار بود صد سال بیش نبود و این چه قدر دارد بامدت مقام در آخرت که هیچ نهایت ندارد و بر تو دشوار نیست که ده سال رنج کشی در بازار گانی و طالب علمی و سفر تا باشد که باقی عمر بیاسائی بیست سال یاسی سال که مدت عمر تست . چرا صبر نتوانی کردن بر مشقت جاودان بیاسائی و امید عمر دراز فرا پیش مگیر که آنگاه صبر تو دشوار شود لیکن باخوشتن بگوی که امروز صبر کن باشد که امشب بمیری و امشب صبر کن شاید که فردا بمیری که هیچ ساعت نیست (۷) که نه ممکن است که آخر عمر تو باشد که اجل راهیچ وقت روشن نیست و ناچار (۸) ناگاه در خواهد رسید . پس ساز مرغ کردن اولیتر باشد از دنیا که بهیچ حال دروی نخواهی ماند . باشد که از عمر تو یکنفس یا بیکروز یا یکسال بیش نمانده است . پس

۱ - برابر بدایه . در متن : یقر بنی .

۲ - برابر بدایه . در متن : یبعدنی .

۳ - برابر بدایه . در متن : فیعظنی .

۴ - آمن الرسول - اشاره است به دو آیه آخر سورة بقره که ۲۸۵ و ۲۸۶ باشد .

۵ - در متن : فرو گیردت تو و در میان ذکر خدا باشی - در بدایه : چنانکه فرو

گیرد خواب و تو بذکر خدا و بر طهارت باشی .

۷ - متن : نیست

۸ - متن ناچار .

این اندیشه بر دل خویش تازه میدار و نفس خویش را روز بروز میدار که اگر عمر درازپیش گیری و با خویشتن گوئی مثلاً پنجاه سال بخواهم زیست ، نفس تن در صبر ندهد ، از شهوت و لهو باز نایستد . اگر این راه که بتو نموده اند پیش گرفتی ، بوقت مرگ شادی بینی که آخر نبود و اگر نه حسرتی (۱) بینی که آنرا آخر نبود و شادی شب روز بامداد که بمنزل رسیده بود و بیاسوده .

اکنون که ترتیب اوراد (۲) در نگاهداشتن اوقات دانستی ، باید که چگونگی نماز و روزه بدانی و ابتدا بنماز کنم . چون فارغ شدی از طهارت تن و جامه و جایگاه نمازی کردن و عورت از زنان و ناف پیوشیدن ، بر پای خیز و روی بقبله آرومیان دو قدم بمقدار چهار انگشت از درگشاده دار و پشت و تن راست کن و قدامت و بر برب الناس بر خوان تا شیطان از پیش دل تو دور شود . دل حاضر کن و از وسوسه خالی کن و نگاه کن که در خدمت که می ایستی و با که مناجات میکنی و خواهی کرد و شرم دار که بادل غافل پیش خداوند بایستی و یاسینه پروسوسه و شهوات (۳) دنیا فرایش وی شوی و بدان که وی بر درون تو مطلع است و نظر وی همه بدل تست و نماز تو که بپذیرد ، بزاری و خشوع و فروتنی و شکستگی و بیچارگی تو بپذیرد . باید که در پیش وی چنان ایستی که ویرا می بینی . اگر او را نه بینی وی ترا ببیند . اگر بدین دل حاضر نمیشود بدان که چشم تو نابیناست از دریافت عظمة (۴) و جلال وی . تقدیر کن که یکی از مصلحان اهل بیت تو گوش میدارد (۵) ترا که نماز چگونه میکنی تا به بینی که دل تو چگونه حاضر میشود و اندامها تو آرام گیرد و با ادب بایستد .

پس با خود بگو شرم نداری از خداوند خویش که چون بنده از بندگان وی که بدست وی بهیچ نیست ترا ببیند و بتو نگرند دل تو حاضر میشود و اندامهای تو آرام

۱ - برابر است با بداية الهدایه . در متن : حیرتی .

۲ - برابر است با بداية الهدایه . در متن : اورا

۳ - برابر با بداية : در متن : شهوان .

۴ - در متن : عظمه .

۵ - برابر است با بداية الهدایه . در متن : میدار .

میگیرد و تو میدانی که آفریدگار تو ترا می بیند و هیچ حرمت در ظاهر و باطن تو پدید نمی آید از عظمت وی، مگر قدروی کمتر است در دل تو از قدر بنده از بندگان وی و این غایت نگو نسازی و ناینائی باشد و هیچ دشمنی بتر ازین نبود پس این معانی با خویشتن میگو در اول نماز تا بود که دل حاضر شود که هر نماز که دل در روی حاضر نبود آن نماز پذیرفته نبود. چون دل حاضر کردی و از غوغای و اندیشه دنیا رستی اگر تنها باشی قامت بگویی و اگر منتظر جماعت باشی از بانگ نماز (۱) دست مدار پیش از قامت. آنگاه نیت کن و در دل صورت آن نماز که خواهی کرد حاضر کن و بگویی که اداء فریضه نماز پیشین (۲) میکنم خدا را عزوجل و تا تکبیر تمام نکنی هیچ نباید که غافل باشی از نیت و بوقت تکبیر و دست بردار چنانکه کف دست برابر دوش بود سر انگشتان برابر دو گوش. هر دو دست گشاده دارد و وقت بر آوردن دست [و] فرو گذاشتن از جانب راست و چپ مبر و پیش بیرون میاور (۳) و چون تکبیر کردی هر دو دست با سینه آور (۴) نه چنانکه فرو گذاری آنگاه با سینه بری (۵) چون با سینه بردی (۶) کف دست راست بر پشت دست چپ نه و انگشتان راست بساعد چپ فرو گذار. پس از تکبیر بگو کبرت کبیرا و الحمد لله کثیراً و سبحان الله بکرة واصیلاً (۷). پس وجهت وجهی (۸) تا آخر بخوان. آنگاه بگویی اعوذ بالله من الشیطان الرجیم. آنگاه

۱ - برابر است با صفحه ۱۳۷ کیمیای تهران و ۶۰ بمبئی. در متن: بکنماز

۲ - در صفحه ۶۰ کیمیای بمبئی و ۱۳۸ تهران: پیشین مثلاً.

۳ - در صفحه ۶۰ کیمیا چاپ بمبئی: و در میان این دست نیفشاند و پیش بیرون

نیارد و بجوانب بیرون نبرد.

۴ - صفحه ۶۰ کیمیای بمبئی: هر دو دست زیر سینه نهد.

۵ - صفحه ۶۰ کیمیای بمبئی: سینه برد - صفحه ۱۳۸ تهران: آنگاه باز سینه برد.

۶ - به سینه (برابر شماره ۵).

۷ - برابر است با بدایه و صفحه ۶۰ کیمیای بمبئی و صفحه ۱۳۸ تهران. در متن: امیلا.

۸ - اشاره است به آیه ۷۹ سورة انعام.

الحمد (۱) بر خوان و همه تشدیدهای (۲) بجای آور و فرق میان ضاد و ظا بیاموز و آمین (۳) پیوسته بآخر سورة بگو باید که از وی گسسته داری و قرآن بلندخوان در نماز بامداد و در دو رکعة پیشین از نماز شام و خفتن آمین (۴) نیز بآواز بگوئی و در نماز بامداد سورهای که در آخر قرآن دراز تر است بر خوان و در نماز شام آنکه کوتاه تر است و در نماز پیشین و دیگر خفتن آنکه میانه است چون والسماء ذات البروج و مانند آن و در نماز بامداد در سفر قل یا ایها الکفرون و سورة الاخلاص و آخر (۵) سورة بتکبیر رکوع پیوسته مکن لیکن خاموش باش که سبحان الله بتوان گفت . پس تکبیر رکوع آغاز (۶) کن و تا بر پای باشی پشت راست دار و سر در پیش دار و چشم بر جایگاه سجود دار و بهیچ گونه از راست و چپ منگرس تکبیر کن و دست بردار و بر رکوع شو و دو کف دست برد و زانو نه [انگشتان] (۷) فرو گذار و زانو (۸) باران و ساق ایستاده دار و زانو را سوی سر خم مده و پشت و گردن و سر نیز راست دار چنانکه جمله توبه صورت لامی باشد راست (۹) و میان بازو و پهلوی گشاده دار و زنان گشاده ندارند (۱۰) لیکن خویشتن راست (۱۱) فراهم دارند و آنگاه سه بار سبحان ربی العظیم بگوی و

۱ - سورة حمد که سورة فاتحة الکتاب باشد .

۲ - در صفحه ۱۳۸ کیمیای چاپ تهران و ۶۱ بمبئی : تشدیدها .

۳ و ۴ - برابر است با بدایه و صفحه ۱۳۸ کیمیای تهران و ۶۱ بمبئی . در متن : آمین

۵ - برابر است با بدایه و صفحه ۱۳۹ کیمیای تهران و ۶۱ بمبئی . در متن . آخره

۶ - در متن : آغاز .

۷ - برابر بدایه : انگشتان فرو گذار . در صفحه ۶۱ کیمیای تهران : و انگشتان

راستی قبله فرو گذارد .

۸ - برابر بدایه و صفحه ۶۱ کیمیای بمبئی و ۱۳۹ تهران . در متن : زانو .

۹ - صفحه ۶۱ کیمیای بمبئی : چنانکه صورت جملگی وی چون لامی میباشد .

صفحه ۱۳۹ کیمیای تهران : چنانکه صورت وی چون لامی شود .

۱۰ - در صفحه ۶۱ کیمیای بمبئی : دو بازو از هر دو پهلوی دور دارد وزن بازو از پهلوی

باز نگیرد .

۱۱ - در متن . ریست . بدایة الهدایه هم واژه راست را می رساند .

اگر امام نباشی هفت بار بگوئی [و] یازده بار نیکوتر بود (۱) . آنگاه پشت راست مار (۲) بکن تا جمله بالای تو چون الفی باشد راست و دست (۳) بردار بوقت برآمدن و درین آمدن میگوئی سمع الله لمن حمده و چون راست باز ایستادی بگوی ربنا لک الحمد ملاء السموات وملاء الارض وملاء ما شئت من شئی بعده [و] (۴) در نماز بامداد قنوت بر خوان بعد از رکوع دوم دو رکعت (۵) . چون فارغ شوی تکبیر کن بعد از رکوع و بسجود شو و دست بر مدار باید که اول چیزی که از تو بر زمین رسد آن باشد که بر زمین نزدیک تر باشد .

نخست دوزانویس دودست پس پیشانی برهنه بایینی بر زمین نه و همه اندامها [ی] خویش گشاده دارد و سجود و زانو از پهلوها دور دار و شکم از ران بردار و زنان جمله اندامهای فراهم دارند (۶) و دو کف دست بانگشتان راست بر زمین نه و در مقابل دو دوش و ساعد دست بر زمین گستر و سه بار سبحان ربی الاعلی و بحمده بگوی و اگر امام نباشی هفت بار یاده بار، آنگاه تکبیر گوی و راست باز نشین بر پای چپ و سر انگشتان راست بر زمین نه بسوی قبله و هر دودست بر هر دوران نه و بگوی رب اغفر لی وارحمنی و ارزقنی وعافنی واعف عنی . آنگاه دگر سجود همچنین بکن و راست باز نشین و سبک از نشستگی (۷) ، باز (۸) بر پای چپ خیز

۱ - صفحه ۶۱ کیمیای بمبئی : و یازده بار نیکو تر بود .

۲ - صفحه ۶۱ کیمیای بمبئی و ۱۳۹ تهران : و راست بایستد .

۳ - در متن ، داست .

۴ - برابر است با صفحه ۱۳۹ کیمیای تهران و ۶۱ بمبئی .

۵ - در صفحه ۱۳۹ کیمیای تهران : و در دوم رکعت فریضه نماز بامداد قنوت برخواند .

۶ - در صفحه ۶۱ کیمیای بمبئی : وزن جمله اعضا بهم باز نهد .

۷ - در متن : از نشستگی - ترجمه جمله وابسته باین گفتهها در بدایة الهدایه : و باید این نشستن نشستنی باشد سبک و تند - در صفحه ۶۱ کیمیای بمبئی بجای واژه سبک اشتباها واژه سگ را آورده چنین نوشته است : بعد از آن بنشینند نشستنی سگ - در صفحه ۱۳۹ کیمیای تهران : باز نشینند . نشستنی سبک .

۸ - در متن . بار بر پای چپ خیز - در چند سطر جلوتر به جمله : (باز نشین بر پای چپ) برخوردیم - در صفحه ۱۳۹ کیمیای تهران : آنگاه بر پای خیزد .

و دو دست بر زمین نه ، مشت فرا کرده چون کسی خمیر کند (۱) چنانکه به پشت انگشتان بر زمین اعتماد کنی و در حال برخاستن (۲) یک پای فرایش بدار و تکبیر ابتداء کن، از آن وقت که به نشستن نزدیک رسی تا آن وقت که بقیام نزدیک رسی پیوسته میدارد تا هیچ حال از ذکر (۳) زبان خالی نباشد آنگاه اعوذ بالله یکبار بگوی و دیگر رکعت همچنین بکن پس بر رکعت دویسم بتشهد بنشین و دست راست در وقت تشهد بران راست فرا کرده مگر انگشت مسبحة (۴) که بدان اشارت کنی به آسمان. درین وقت بگوی اشهد ان لا اله الا الله (۵) . بوقت گفتن لا اله دست و انگشتان چپ باز کرده بران چپ نه و بر پای چپ نشین چنانچه میان دو سجود و در تشهد باز نشین سرین چپ بر زمین نه و هر دو ساق بجانب راست آن زیر خود بیرون کن و سر انگشتان پای راست بر زمین نه از سوی قبله و التحیات که معروف است بر خوان تا اللهم صل - علی محمد باوّلین تشهد و بآخر تمام بر خوان و فریضه تا اللهم صل علی محمد است و دعا کو پس از التحیات معروف است بر خوان و آن اینست: اللهم اغنی علی ذکرک و شکرک و حسن عبادتک . اللهم انی اعوذ بک من فتنة المحیا (۶) و الممات و اعوذ بک من فتنة المسيح (۷) الدجال و اعوذ بک من جهد البلاء و درک الشقاء و شماتة الاعداء و سوء القضاء اللهم انی اعوذ بک من فتنة الدنيا و فتنة القبر و عذاب النار برحمتک یا ارحم الراحمین . آنگاه روی سوی راست کن و بگو السلام علیکم ورحمة الله واز جانب چپ یکبار دیگر بگوی و دیگر درین وقت نیت کن از نماز بیرون آمدن را و

۱ - در صفحه ۶۱ کیمیای بمبئی و صفحه ۱۳۹ تهران: انگشتهای دست راست گرد کنند.

۲ - در متن: برخاستن .

۳ - در متن: ذکر

۴ - در متن: مسجد - در بداية الهدایه مسبحة است که بمعنی انگشت شهادت باشد .

۵ - در صفحه ۶۱ کیمیای بمبئی و ۱۴۰ تهران: و بوقت شهادت اشارت کند آنجا که

گوید الا الله نه آنجا که گوید لا اله . بدایه نیز همین جور میرساند .

۶ - در متن: المحی . در صفحه ۲۰ فقه محمدی تألیف مردوخ: المحیا .

۷ - در متن: المسح - در صفحه ۲۰ فقه محمدی: المسيح .

در سلام دادن نیت کن بر فرشتگان و کسانی که حاضر باشند (۱). اینست صورت نماز کسی را که تنها بود و روح نماز خشوع و حضور دل است با هر چه بر زبان میرود. حسن بصری میگوید که هر نماز که دل در روی حاضر نیست بعقوبت نزدیک تراست و رسول صلی الله علیه و سلم گفت کس باشد که از نمازوی ازده یکی بنویسند و هر کسی را آن قدر نویسند که داند که چه می کند و دل او حاضر بود و السلام.

آداب امامت و اقتدا - سنت امام آنست که نماز سبک کند که انس می گوید هیچکس را ندیدم که نمازوی بدان سبکی و بدان تمامی بودی که نماز مصطفی صلی الله علیه و سلم و باید که تکبیر افتتاح نکند تا قامت تمام نشود و تاصف راست نکند و آواز بردارد (۲) در تکبیر و ماموم آواز بر ندارد مگر آن قدر که خود بشنود و نیت امامت کند (۳) تا فضل امامت یابد. اگر نکند ثواب امامت نیابد و جماعتیان ثواب جماعت یابند چون نیت اقتدا کرده باشند و باید که وجهت (۴) و اعوذ (۵) آهسته گوید و الحمد و سوره با آواز بلند خواند در دور رکعت پیش مگر در نماز پیشین و دیگر (۶) که آهسته خواند و آمین نیز با آواز گوید با فاتحه و ماموم نیز آمین گوید با آواز با آمین امام بهم نه پیش و نه پس و امام پس از فاتحه آنقدر خاموش باشد که جماعتیان فاتحه خوانند تا سوره تمام از وی بتوانند شنید و ماموم جز فاتحه نخواند مگر در نماز پیشین و دیگر و در نمازی که دور افتاده باشند و آواز امام نشنوند و امام تسبیح رکوع و سجود سه بار پیش نگوید و در تشهد اول چون

- ۱ - در صفحه ۶۱ کیمیای بمبئی : و نیت سلام بر حاضران و فرشتگان کند . در صفحه ۱۴۰ چاپ تهران : و نیت سلام بر حاضران و فرشتگان.
- ۲ - برابر بدایة الهدایه است . در متن . و او از بردارد .
- ۳ - در بدایة . امام نیت امامت کند .
- ۴ - وجهت وجهی ... صفحه ۲۷ دیده شود.
- ۵ - اعوذ بالله من الشیطان الرجیم .
- ۶ - نماز پیشین و دیگر اشاره به نماز نیمروز و پسین است .

اللهم صل علی محمد وعلی آل محمد (۱) بگفت برخیزد برین نیفزاید و در وقت سلام نیت سلام کند بر قوم (۲) و قوم بسلام خویش نیت جواب کند و چون سلام داد سبک، برخیزد و روی با قوم کند و دعا کند و اگر در جماعت زنان باشند روی باز نکند تا ایشان بگذرند و باز کردند (۳) و از جماعتیان هیچ کس بر نخیزد تا اول امام برخیزد و امام چون باز گردد خواهد از جانب راست گردد و خواهد از جانب چپ، اما از جانب راست اولی تر و امام در دعا خویشتم را تخصیص نکند لیکن گوید اللهم اهدنا اللهم اغفر لنا و قنوت با آواز بگوید و قوم آمین بگویند و دست برندارند که این دست نشده است از رسول صلی الله علیه و سلم بر دوام مگر یکبار که واقعه افتاده بود بر قومی دعاء میکرد. چون واقعه نباشد بران قیاس نتوان کرد و چون امام گوید انک تقضی و لایقضی علیک، ماموم نیز همان میگوید تا با آخر قنوت و هیچ کس از جماعتیان تنهانه ایستد مگر در صف و اگر جانی بادیکی را باز پس کشد تا نزدیک خویش و آنکس را باز پس باید آمد برای وی. در هیچ عمل نباید که در پیش امام شود و نه نیز با وی بهم کند لیکن از پس وی میشود و چون پیشانی امام در سجود بر زمین رسد آنگاه وی قصد ابتداء کند. تا امام راست نه نشیند وی سر از سجود بر نیارد.

آداب نماز آدینه - بدانکه آدینه عید مومنانست و روز بزرگوار است که بدین امت ارزانی داشته اند و اندر وی ساعتی است که هر دعای که در آن ساعت افتد مستجاب میشود که از روز پنجشنبه باز سازد این روز کند (۴) بدانکه جامه بشوید و بتسبیح و استغفار مشغول باشند بر شبانگاه روز پنجشنبه که این ساعت همچون ساعت روز آدینه است نیت روزه روز آدینه است لیکن با پنجشنبه بهم یار و زنبه که نهی است از روزه روز آدینه تنها و چون صبح روز آدینه بر آید غسل کن که درین روز مهم است. پس جامه

۱ - در بدایه و صفحہ ۱۶ فقه محمدی : اللهم صلی علی محمد . در صفحہ ۱۴۰ کیمیای

تهران : اللهم صلی علی محمد و آل محمد .

۲ - در متن : و بر قوم . برابر بدایه بر قوم .

۳ - یعنی روی نگرداند تا زنان برخیزند و بروند .

۴ - در متن : دوز .

سفید درپوش که خداوند تعالی جامه سفید را دوست تر دارد و بوی خوش بکاردار (۱) و جمله تن پاک کن بدانکه موی لب و زیر دست وزیر ناف را تعهد کنی (۲) و ناخن برچینی و مسواک کنی پس پگاه بمسجد جامع شوی و در راه آهسته و بحسرت روی که در خیر است که هر که در ساعت اول بمسجد جامع شود همچنان باشد که اشتری قربان کرده باشد و در دویم ساعت چنان باشد که گاوی قربان کرده باشد و در سیوم ساعت گوسفندی و در چهارم ماکیان و در پنجم بیضه . چون امام بر منبر شد صحایف در نورددند (۳) و قلمها بر گیرند و فرشتگان بسماع خطبه مشغول شوند چنین گویند که نزدیکی خلق در نگریستن بحق سبحانه و تعالی بوقت دیدار بر اندازۀ پگاه خواستن بود روز آدینه و چون در جامع شدی صفا اول طلب کن و اگر مردمان آمده باشند پای در گردن مردمان در مننه ، در پیش ایشان فرامشو ، نزدیک دیواری یاستونی بنشین تا کسی پیش تو نگذرد (۴) و منشین تا تحیت مسجد نکنی (۵) اگر چه خطیب در میان خطبه بود و جهد کن تا پیش از آنکه خطیب بیرون آید چهار رکعت نماز کنی و در وی سورة انعام و سورة الکهف و طه و یس بر خوانی و اگر نتوانی ، **الم تنزیل** (۶) و یس و **حم الدخان** (۷) و **تبارک الذی بیده الملك** (۸) بر خوانی و اگر نتوانی ، در هر رکعتی

۱ - در متن : بکاردارد.

۲ - در صفحه ۵۳ جلد یکم فقه محمدی : گرفتن ناخن دست و پا و زایل کردن موی بغل و عانه (موی زهار) و گرفتن سبیل .

۳ - در متن : نورزند . در صفحه ۱۵۲ کیمیای تهران و ۶۷ بمبئی ؛ نورددند . بدایه نیز همین را میسراند .

۴ - برابر بدایه و صفحه ۶۷ کیمیای بمبئی و ۱۵۲ تهران ، نهی است از گذشتن پیش کسیکه نماز میکند .

۵ - نماز تحية المسجد عبارت از دور رکعت نماز سنت است که هنگام داخل شدن به مسجد گذارده میشود (صفحه ۴۱ جلد یکم فقه محمدی)

۶ - سورة سجده .

۷ - سورة الدخان .

۸ - سورة الملك .

پنجاه بار **اخلاص** (۱) بخوان که در خبر است هر که این بکند نمیرد تا آنگاه که جایگاه خویش در بهشت نه بیند یا کسی دیگر آنرا نه بیند و این سوره اگر شب آدینه بخواند ثواب بسیار دارد. چون نتواند قل هو الله بسیار بخواند و شب آدینه [و] روز آدینه صلوات بسیار دادن بر رسول صلی الله علیه و آله و سلم فضلی بزرگ دارد و چون خطیب بر منبر آید سخن نشاید گفت و نماز نشاید کرد الا تحیت، لیکن جواب موذن باز دهد و بسماع خطبه مشغول شود و پندها [ی] خطبه بپذیرد و البته هیچ سخن نکند که در خبر است که هر که مر کسی را گوید در میان خطبه که خاموش باش بیهوده گفته باشد، ویرا جمعه نبود یعنی که دیگرانرا باشارت خاموش کند. چون خطبه تمام شد جواب قامت بدهد و اقتدا کند بنماز امام چون سلام داد **الحمد و اخلاص و معوذتین** هر یکی هفت بار بخواند که آن حصاری و حرزی بود ویرا از شیطان تا بدیگر جمعه و بگوید پس از آن: یا غنی یا حمید یا مبدی یا معید یا رحیم یا ودود اغنی بحلالک عن حرامک و بفضلک عن سواک. پس دو رکعت یا چهار رکعت یا شش رکعت بکند که این همه روایت کرده اند باوقات مختلف. پس معتکف می باشد در مسجد تا شب یا تا نماز دیگر و باید که منتظر آن ساعت شریف می بوده باشد و هیچ غافل نباشد تا بود که در آن وقت شریف رسد و بخشوع و حضور دل باشد و مجلس قصه گویان و حلقه هنگامه نشود البته و لیکن بمجلس علم شود که در وی علم سودمند باشد که از وی بیم و هراس حق در دل توزیادت گردد و رغبت دنیا از تو کمتر شود و هر علمی که ترا از دنیا بآخرت نخواند چهل (۲) ازان علم بهتر، بخدا پناه کن از علمی که سودمند نباشد و دعای و زاری بسیار کن بوقت برآمدن آفتاب و وقت ایستادن (۳) و وقت بردن خطیب بر منبر و وقت قامت و وقت ایستادن امام در نماز که ممکن است که آن ساعت شریف از یکی از این اوقات

۱- سوره اخلاص (قل هو الله).

۲- در متن: و چهل

۳- در بدایه و صفحه ۱۵۳ کیمیای تهران و ۶۸ بمبئی: وقت برآمدن آفتاب یا

وقت زوال یا وقت غروب

بود و جهدکن تا درین روز صدقه دهی آن قدر که توانی داد و درین روز جمع کن میان نماز و روزه و اعتکاف و زکوة و خواندن قرآن و شنیدن علم و عیادت بیمار و مشایعت جنازه تا همه خیرات درین روز جمع شود و این یکروز (۱) از جمله هفته بر آخرت وقف کن و چیزی دیگر بدان میامیز تا بود که کفارت جمله هفته بود .

آداب روزه - بهیچ حال نباید که روزه تو در جمله سال از بیش از رمضان نبود که چون از تجارت و بازرگانی بروزه سنت دست برداشتی از درجات بلند در فردوس اعلی محروم مانی و حسرت بسیار خوری چون روزه دارانرا در جهان بلند بینی و تو در ایشان می نگری (۲) چنانکه کسی از زمین بستاره های درفشنده نگردد در میان آسمان و روزهای فاضل تر (۳) مر روزه داشتن را عرفه و عاشورا و دهه پیشتر از ذی الحججه و دهه پیشتر از محرم (۴) و جمله رجب و شعبان و جمله ماهها [ی] حرام روزه داشتن ثوابی عظیم دارد و آن رجب است تنها و ذوالقعدة و ذوالحججه و محرم ، بهمه این در جمله سال بود . اما در ماه اول روزه و آخر (۵) و ایام بیض (۶) سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم و در هفته (۷) دوشنبه و

- ۱- در متن : دیگر روز - در بدایه : این روز را از هفته ویژه آخرت کن - در صفحه ۱۵۵ کیمیای تهران : در جمله این یکروز از هفته .
- ۲- در بدایه : شایسته نیست که اکثفا کنی به روزه ماه رمضان و رها کنی تجارت با نوافل و کسب درجه های عالی را در فردوس پس حسرت خوری هنگامی که می نگری به منزلهای روزه داران ...
- ۳- در متن : وزره های فاضل تر - در بدایه : و روزهای فاضل - صفحه ۱۷۸ کیمیای تهران : روزهای شریف و فاضل
- ۴- در متن : ده بیشتر از ذی الحججه و ده بیشتر از محرم . در بدایه : دهه نخست از ذی الحججه و دهه نخست از محرم
- ۵- در بدایه : یکم ماه و میانه ماه و پایان ماه
- ۶- ایام بیض : سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم
- ۷- در متن : و در هفت - در بدایه : در هفته . در صفحه ۶۹ کیمیای بمبئی : و از هفته دوشنبه و پنجشنبه و آدینه .

پنجشنبه و آدینه تا این روزها کفارت جمله سال و ماه شود و گمان مبر که روزه آن باشد که از طعام و شراب و مباشرت دست برداری و بس که سید عالم صلی الله علیه وسلم گفته است ای بسا روزه دار را که نصیب وی از روزه جز تشنگی و گرسنگی نیست بلکه تمامی روزه آن بود که همه اندامها از ناشایست نگاهداری، چشم از نگرستن (۱) نه بجای خویش و زبان از سخن گفتن بیهوده که فرشته از آن بگریزد و گوش از شنیدن بیهوده که شنونده انباز گوینده است (۲) . ملک هفت اندام نگاه باید داشت . همچون شکم و فرج که در خبر است که پنج چیز روزه را بگشاید . دروغ و غیبت و سخن چینی و سوگند دروغ و شهوت نگرستن و رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرموده که روزه حصار است چون روزه دار چنان باشد که بیهوده نگوید و ناهمواری نکند و اگر کسی با وی جنگ کند گوید که من روزه دارم آنگاه جهد کن تا روزه را بطعام حلال گشائی و زیادت از آن نخوری که هر شبی که روزه نداشتی خورده چه بیکبار و چه بدو بار بلکه چون بیکبار بود معده گران بود نماز شب دشوار بود و شهوت تیز شود و مقصود از روزه شکستن شهوت و ضعف قوت است و در خبر است که هیچ جایگاه نزد خدای تعالی دشمن ترا شکم نیست اگر چه از حلال بود چنین روزه بسیار داری چندانکه توانی که روزه بنیاد عبادتها و کلید طاعتهاست و رسول صلی الله علیه وسلم میگوید [خدای تعالی فرمود] (۳) که هر طاعت که بنده کند یکی بده شود و زیادت میشود که به قصد میرسد مگر روزه که روزه مراست و جزای روزه بر من است و جزای آن من دهم بی اندازه و رسول صلی الله علیه وآله وسلم گفت [سوگند به] (۴) خداوند تعالی که جان من در حکم اوست که بوی دهان روزه دار نزد خدای تعالی خوشتر است از آنکه بوی مشک . خدای تعالی گوید بنده من از طعام و شراب

۱- در متن : نگرستن . برابر بدایه نگرستن است

۲- در متن : شنوند انباز گوینده است - برابر بدایه : شنونده انباز گوینده است -

در صفحه ۷۸ کیمیای بمبئی و ۱۷۴ تهران: شنونده شریک گوینده بود .

۳- در بدایة الهدایه و صفحه ۱۷۱ کیمیای تهران و ۷۶ بمبئی است

۴- برابر است با بدایة الهدایه . در متن : ای خداوند تعالی ...

دست بداشته است برای روزه من است و جزای من دهم بران (۱) و رسول صلی الله علیه و آله وسلم گفت بهشت را دریست جداگانه نام آن زیانست جز روزه داران دران وارد نشوند (۲)

باب در بیان کردن معاصی (۳) - بدانکه یک نیمه دین طاعت داشتن است و دیگر نیمه از معصیت دور بودن و همه طاعت بجای تواند آورد اما از جمله معصیتها دست نتواند داشتن الا صدیقی و برای این گفت رسول صلی الله علیه و آله که هجرت بحقیقت آنست که کسی از کار بد هجرت کند و جهاد بحقیقت آنست که با هوای خود جهاد تواند کرد و بدانکه معصیتها بر تو اندامهای تست که هر یکی ازان نعمتی است از خدای بر تو امانتی است بنزدیک تو چون نعمت ویرا در معصیت بکار دادی در امانت وی خیانت کنی از نا سپاسی و ناکباری هیچ چیز باز نگرفته باشی اندامهای تو همه رعیت تواند نگاه کن که تا ایشان را چون نگاهداری و هیچ کس نیست از بندگان که نه رعیت داراست و نه ویرا از رعیت وی بخواهد پرسید و یقین بدانکه جمله اندامها پوست و گوشت تو در عرصات قیامت بزبان فصیح بر تو گواهی خواهند داد بهره کرده باشی و بر سر چند هزار خلق ترا ملامت و فضیحه خواهند کرد چنانکه خدای تعالی گفت یوم تشهد علیهم السنتم و ایدیم وارجلهم بما کانو یعملون . آنروز عظیم که زبان ایشان و دست و پای ایشان بدیشان (۴) گواهی دهند بهره کرده باشند. پس جمله تن خویش را نگاهدار خاصه هفت اندام را، چشم و گوش و زبان و فرج و دست و پای و شکم . اما چشم بدانکه ویرا برای آن آفریده اند تا چون میروی راه فرابینی. چشم را از پشت پای بر مگیر که میروی تهر چه ترا بدان

-
- ۱- در بدایه : آدم روزه دار شهوت و خوراک و آشامیدنی را برای من رها میکند پس روزه برای من است و من پاداش آنرا میدهم . در صفحه ۱۷۲ کیمیای چاپ تهران :
 - بنده من از طعام و شراب برای من دست بازداشته خاص ، جزای او من توانم داد
 - ۲- در متن : جز روز داران دران دور نشوند . در بدایه : لا یدخله الا الصائمون
 - ۳- در متن : باب و بیان کردن معاصی . در بدایه : القول فی اجتناب المعاصی
 - ۴- در متن : بدایشان

حاجت است به بینی و بچیزی که بدان حاجت نیست منکر و در ملکوت آسمان و زمین نظاره کن و عبرت گیر و عجایب صنع ایشان به بین و هر چه جز اینست چشم نگاهدار خاصه از چهار چیز. از آنکه در نامحرم نگاه کنی و بشهوت در صورت نیکو نگری و از آنکه بچشم خود بمسلمانی نگری و ویرا حقیر داری. اما گوش را نگاهدار از آنکه بوی بدعت و غیبت و فحش و سخن بیهوده و باطل شنوی که گوش برای آن آفریده اند که تا سخن خدای تعالی و سخن رسول صلی الله علیه و آله و حکمت علماء و اولیاء شنود و آن علمی که ازان حاصل کند زاد آخرت سازی و سعادت ابدی رسی و چون بدان (۱) ناشایست و بیهوده شنوی آنچه زاد و یا ور بود خصم و دشمن تو گردد و آنکه سبب سعادت تو بود سبب هلاکت گردد و هیچ فکونسازی و زیانکاری بیش ازین نبود و گمان مبر که بزهکار گوینده بود و بس. بلکه شنونده شریک گوینده باشد و در وزر و وبال شنونده انباز گوینده. اما زبان. زبان از برای یاد کردن خدای تعالی آفریده اند و برای خواندن قرآن و گفتن علم و راه نمودن خلق بخدای عز و جل و پیدا کردن آنچه در دل نهانست از حاجتهای دین و دنیا چون بکارداستی ویرانه دران کفران نعمت خدای تعالی کردن و وی خیره ترین اندامهای آدمی است و هیچ چیز آدمی را چنان بسر نیفکند که زبان. هر قوت که داری از نگاهداشت وی باز مگیر که نباید که ناگاه ترا در قعر دوزخ افکند که در خبر است که بنده باشد که يك سخن بگوید و آن سخن ویرا هفتاد سال راه بقعر دوزخ فرو می افکند و یکی را از یاران رسول الله علیه و سلم در کارزار (۲) کفار بکشتند. یکی گفت خنک وی به بهشت رسید. سید عالم صلی الله علیه و آله و سلم گفت توجه دانی باشد که وقتی سخنی گفته باشد ناکفتنی یا بحق دادنی از مال خویش بخیلی کرده باشد. پس زبانرا از هشت چیز نگاهدارد :

۱- در متن : بآبدان

۲- در متن : کار و زار

اول از دروغ - زبان از وی نگاهدارد در جد [و] مزاح (۱) و بازی که چون در هزل زبان [به] دروغ (۲) عادت کند ، در جد ازان باز نه ایستد و دروغ از گناهان بزرگست و چون بدروغ معروف شدی کسی نیز بر قول تو اعتماد نکند و جز بچشم حقارت در تو ننگرد . اگر خواهی که بدانی که دروغ چگونه زشتست ، در دیگران نگری که چون دروغ گویند ترا چگونه زشت آید و آنکس در چشم تو چگونه حقیر و خسیس نماید و در جمله عیبهای خویش همچنان کن که تو زشتی عیب خویش نه بینی و دروگران بینی . هر چه ترا از دیگران زشت آید پس خویشتن را ازان میسند .

دویم خلف وعده - وعده خلاف مکن بلکه تا توانی وعده مکن به نیکو ولیکن بفعل نیکوئی کن بی وعده پس اگر وعده (۳) دادی بهیچ حال خلاف مکن که این نشان نفاق است ، مگر عجزی و ضرورتی بود . رسول صلی الله علیه و سلم گفت سه چیز در هر که باشد منافق است اگر چه نماز میکند و روزه میدارد . یکی آنکه چون سخن گوید دروغ گوید و دویم آنکه چون وعده دهد خلاف کند سیوم آنکه چون امانت بوی دهند خیانت کند .

سیوم غیبت است - زبان از غیبت نگاهداری که در خبر است که غیبت از زنا بتر است . چه زانی بتوبه از زنا باز برهد و غیبت از توبه بر نخیزد تا آنگاه که تحلی نخواهد و هر سخنی که از کسی گوئی که اگر بشنود بر نجد آن غیبت است اگر چه راست بود . دور باش از غیبت مرأثیان که ایشان غیبت کنند بلفظ دعاء و لفظ شفقت چنانکه گویند فلانرا مزد دهاد درینکاری که ویرا افتاد و خدای تعالی ما را از بلای نفس خویش نگهدارد و این بیچاره فلانکس را چنین واقعه افتاده و مقصود ایشان آشکارا کردن عیب آنکس باشد لیکن در معرض دعا و اندوه بوی

۱- در بدایه : در جد و مزاح

۲- در بدایه : به دروغ

۳- در متن : وعده

گویند و پندارنده بدین از غیبت برستند و بحقیقت با غیبت بهم در معصیت دیگر بکردن . یکی ریا و خویشتن را فرا نمودن بصلاح ، دیگر بر خویشتن ثنا کردن که من چنین مصلحم که غیبت نمیکنم و اندوه بروی میخورم و اگر مقصود دعاء بودی در خلوت گفתי و اگر برنج و غیبت وی اندوهگین بودی غیبت وی آشکارا نکردی و آشکارا شدن وی اندوهگین بودی و هر که بدان بداند که خدای تعالی در قرآن غیبت کننده را بمردار خوار مانند کرده است و گفته ایحب احدکم ان یاکل لحم اخیه میتافکره تموه ، هرگز غیبت نکنند و حکیمی گفته است که هر که داند که خدای تعالی را در آفریدن خلق هیچ غلط نبود و میداند که هر کسی را چگونه آفریده است ، هیچ کس را غیبت نکند و اگر در یک چیز اندیشه کنی هرگز هیچ مسلمان را غیبت نکنی . در خویشتن اندیشه کنی که در خویشتن بظاهر و باطن هیچ معصیه یابی . اگر می شناسی و قادر نه بر آنکه خویشتن را ازان پاک کنی ، بدانکه عجز مردمان همچون عجز تست و عذرایشان چون عذر تست و اگر خویشتن را پاک و معصوم شناسی ، بدانکه هیچ عیب در آدمی چون نادانی وی بعیب خویشتن نیست و هیچ حماقت جزاین نیست و اگر خدای تعالی بتو خیر خواستی ترا بعیب خویش بینا کردی و غایت نادانی این باشد که خویشتن را بعیضم رضا بینی و دیگرانرا بعیضم سخط و اگر راست می پنداری که چنین پاک و بی عیبی بشکر مشغول شو و خویشتن را بعیب مردار خوردن آلوده مکن که غیبت عیب بزرگ است و اگر تو نیز از عیبی خالی نیستی و نپسندی که کسی ازان گوید تا آن آشکارا شود دیگرانرا مپسند که رنجور شوند . اگر عیب ایشان پوشی و نادیده و ناشنوده داری خدای تعالی نیز عیبهای تو پوشد و اگر ویرا رسوا کنی خدای تعالی زبانها [ی] دراز بر تو (۱) مسلط کند تا ترا درین جهان رسوا کنند و انگاه در روز قیامت ترا خلق نیز رسوا کنند (۲) .

۱- در متن : زبانها در اویز تو . در بدایه : السنة حدادا . یعنی زبانهای تیز

۲- در بدایه : ثم یفضحک الله فی الآخرة علی رؤس الخلائق یوم القیامة . یعنی پس رسوا کند ترا خدا در آخره میان گروه مردم روز قیامت

چهارم جدالست - دورباش از جدال و خصومت کردن در سخن با مردمان و داوری کردن بر هر سخنی که گویند و عیب سخن مردمان جستن که ازان بوحشت جنگ خیزد و اگر نخیزد در وی دو معصیه در باشد . یکی ثنا گفتن بر خویش بزیمرکی و دانش و کمال عقل و نسبت کردن آن برادر دیگر بجهل و حماقت و نادانی و این رنجانیدن باشد و رنج مسلمانان حرام است و هر که باوی داوری کنی در سخن اگر سفیه بود ترا برنجاند و اگر بردبار بود ترا دشمن گیرد (۱) .

از برای این گفت سید عالم صلوات الله علیه که هر که از داوری در سخن دست بدارد، اگر (۲) داوری بیاطل بود ویرا در ریاض بهشت خانه بناکنند و اگر بحق بود ویرا در اعلی بهشت خانه بناکنند و گوش دار که باشد که شیطان گوید خاموش مباش و حق بگوی و شیطان همیشه احمقانرا ببهانه خیر فرا شردارد. نباید که شیطان بر تو خندد و بداند که حق گفتن نیکوست لیکن با کسی فرا پذیرد و شرط آن باشد بنصیحت و رفق گوید و نهفته گوید نه برملا . چه اگر بعنف گوئی و برملا، فضیحت بود نه نصیحت و فساد آن بیش از صلاح بود .

پنجم بر خود ثنا گفتن - ثنا گفتن بر خویشان بصلاح و نیکو خوئی و خواجگی که من چنین و من چنان و خدای تعالی ازین نهی کرده است. قوله تعالی : فلا تزکوا انفسکم . و یکی را از حکما پرسیدند که هیچ سخن راست بود که زشت بود، گفت باشد، ثناء خویش اگر چه راست بود زشت بود. زنهارتا عادت نکنی ثناء بر خویشان گفتن که آن آب چشم را (۳) از چشم مردمان برد و حماقت و نادانی بدان آشکارا شود و نزدیک خدای و نزدیک خلق نکوهیده (۴) گردد و اگر خواهی که بدانی که دران هیچ زیادتى حشمت نیست بلکه نقصان است، گوش دار (۵) بیاران خویش

۱- در متن : ترا شمن گیرد . در بدایه : یقلیکه . یعنی دشمن دارد ترا

۲- در متن : و اگر

۳- شاید حشمت باشد . کمی بعد بواژه حشمت برمیخوریم . در بدایه : قدر

۴- در متن : نیکوهنده

۵- در متن : گوش در

که ایشان خویش را بالا دهند و ثنا گویند بر خویشان ، چگونه دردل تو حقیر و گران گردند ، در حال خاموش باشی ، چون غایب شود ویرا نیکوهی (۱). پس دیگران در حق تو همچنین باشند. آنچه از دیگران ترا زشت آید تو مکن .

ششم لعنت کردن است - زبان از لعنت کردن نگاهدار . هیچ آفریده را از مردم و جانور و طعام لعنت مکن و بر هیچ آدمی حکم مکن که وی منافق است و ملعون کیست . و بدانکه روز قیامت هیچکس را نپرسند چرا که ابلیس را لعنت نکردی و زبان بلعنت وی مشغول نکردی تا بکسی دیگر چه رسد و چون لعنت کند پرسند که چرا لعنت کردی و چنانکه لعنت نشاید گفت نگوئید نیز نشاید که آفریده را عیب کردن بی حرمتی بود در حق آفریدگار و رسول صلوات الله علیه هیچ طعام را نکفتی که بدست لیکن اگر بایستی بخوردی و اگر نه دست بداشتی .

هفتم نفرین کردن - بر هیچکس دعاء بد مکن اگر چه بر تو ظلم کند. لیکن سروکاری بخدای تعالی افکن و در خبر است که مظلوم دعاء بد میکند ظالم تا آنگاه مکافات کند (۲) و زیادتى ظالم بروی بماند در قیامت ، ویرا ظالم بدان بگیرد . یکی زبان در حجاج دراز کرد (۳)، یکی از بزرگان سلف گفت خدای تعالی انصاف حجاج بستاند از کسی که ویرا بزبان تعرض کند چنانکه انصاف مظلومان حجاج از وی بستاند.

هشتم مزاح و تماخره (۴) کردن - زبان ازان نگاهدار و بر هیچکس مخند و بر کس افسوس مکن آبروی کس ببرد و هیبت وی از دلها ببرد و کین ازو در دلها بکارد و با هیچکس مزاح (۵) مکن و اگر کسی با تو مزاح کند جواب مده و

۱- در متن : نیکوهی

۲- در بدایه : مظلوم دعاء بد میکند به ظالمش تا که مکافات کند او را

۳- در متن : و یکی زبان در حجاج دراز کردن . برابر بدایه : یکی زبانش را

در باره حجاج دراز کرد

۴- در متن : تماخره . در برهان قاطع : بفتح اول و خای نقطه دار بمعنی هزل و

مزاح و مسخرگی و ظرافت باشد

۵- واژه های مزاح در متن با جیم و بشکل مزاج است

روی از اهل مزاح و بیپوده بگردان تا آنگاه که با حدیث دیگر شوند . اینست و جمله آفتهای زبان و نرهی الابه تنها نشستن و زاویه (۱) گرفتن که در میان مردمان زبان نگاهداشتن ممکن نباشد مگر چنانکه ابوبکر که سنگی در دهان نهاده بودی پیوسته تا سخن نکوید مگر بضرورت و اشارت بزبان کردی و گفتی که این مرد را کارها افکنده است . پس زبان سبب هلاکت است در دنیا و آخرت . از وی حذر باید کرد . اکنون آفت چشم و گوش و زبان گفتیم .

آفت معظم شکم است که همه بلاهای ازوی خیزد . اما شکم نگاه باید داشت (۲) از حرام و شبهت و جز حلال نباید خورد و از حلال اند که باید خوردنه چنانکه شکم پر شود و پیش از سیری باید که دست از طعام بازگیری که چون معده سیر شود دل سیاه گردد (۳) و حفظ تباه گردد و اندامهای از عبادت کردن گران شوند و شهوتها که لشکر شیطان است قوی گردد و سیری (۴) از طعام حلال کلید همه شرها است پس اگر از حرام بود چگونه بود و طلب حلال فریضه است بر همه مسلمانان و عبادت با خورش حرام (۵) چون بنائی باشد بر رفتن (۶) چنین گفته اند بزرگان دین و گمان مبر که حلال نایافت است که چون بجامه خلق و نان بی ناخورش (۷) قناعت کنی ، از حلال در نمایی . اما تحمل کردن و تنعم کردن که از حلال بود دشوار بود و حلال بسیار است و بر تو نیست که باطن کارها بشناسی لیکن هر چه یقین دانی که حرام است ازان دور باش و هر چه دل گواهی دهد بحرामी او بسبب دلیلی و نشانی که بحرामी آن دلیل کند ازان نیز دور باش و هر چه بحرामी وی نشان نباشد

۱- در متن : راویه . در بدایه : عزلت = گوشه گیری

۲- در متن . اما شکم نگاهد باید داشت . در بدایه : اما البطن فاحفظه من تناول

الحرام والشبهه

۳- در متن : سیاه کرد .

۴- در متن : سیر- برابر بدایه و صفحه ۴۵۴ کیمیای تهران و ۲۱۰ بمبئی هم سیری است .

۵- در متن : جرام

۶- در بدایه : کالبناء علی السرجین . چون بنائی باشد بر سر کین .

۷- در متن : بی ناخورش

آن حلال است . نشان چون مال بود که در دست سلطان بوداگردانی که از میراث حلال است یا از ضیاع (۱) حلال خود حلال روشن بود و اگر دانی که از کسی بظلم بسته است حرام روشن بود و اگر ندانی که از کجاست و غالب مال حرام است از آن دور باش که ظلم وی دلیل حرامی بظاهر اگر چه بیقین نیست و همچنین مال نوحه گر (۲) و خمر فروش و کسی که کسب وی بیشتر از حرام است . چون ندانی مال بعینه از کجاست بغالب فرا گیر و از آن دور باش و مال دیگر مسلمانان همه حلال دان مگر آنکه دانی که او از چه حرام است . روشن مال وقف بود که کسی بخلاف شرط واقف بستاند چنانکه واقف صوفیان خورد و صوفی نباشد بصفة وسیرت لیکن بمرقع و سجاده صوفی باشد و بس یا در مدرسه وقف طلبه (۳) علم خورد و وی بطالب علمی مشغول نباشد و هر که بروی معصیتی رود که اگر آشکارا شود گواهی وی بدان رد کنند هر چه از وقف صوفیان خورد حرام خورد که صوفی مرد عدل بود که زیادت از عدالت در وی خصال عدالت دیگر بود کم از عدالت نباشد و هر که خویشتن بصورت پارسایان فراماید تاویر ابدان سبب چیزی بدهند و هر چه بستاند حرام بود و اگر در باطن وی چیزی بود که اگر دهنده بدانستی (۴) ندادی و ازین معنی گفت رسول الله صلی الله علیه و آله که حلال تر چیزی که خورد آن بود که از کسب دست وی بود .

اما فرج را از حرام نگاه باید داشت و نتوانی تا آنگاه که چشم از نامحرم نگاهداری و شکم از شبهه و بسیار خوردن نگاهداری که بسیار خوردن شهوت انگیزد و شهوت اندیشه آورد و اندیشه فرانگریستن دارد . پس بیخ همه شهوتها بسیار خوردن است خاصه از شبهت .

۱ - در متن : صیاع

۲ - در متن : و همچنین مال تو نوحه گر - بی گمان واژه (تو) همان واژه (نو) در آغاز نوحه گر است که دوبار نوشته شده و بشکل (تو) در آمده است .

۳ - در متن : طلبید

۴ - در متن بداشتی

اما دست نگاهدارد (۱) از آنکه کسی را بزنا یا بجرامی دیگری یاد رود یعنی وامانتی خیانتی کنی و بقلم چیزی نویسی که بزبان نشاید گفتن زبهر (۲) آنکه قلم همچون زبانت بلک عظیم تر که نوشته بماند و گفته نماند .

اما پای نگاهدار از آنکه بخانه ظالمی روی یا از پس نامحرمی فراشوی یا بهیچ کاری ناشایست فراشوی و بخانه سلطان و وزیر و عالمی ظالم شدن معصیه است الا بضورت که مصطفی صلی الله علیه و آله میگوید که هر که توانگری را تواضع کند برای توانگری وی ، دوسوم (۳) از دین وی بشود . معلوم است که چون توانگر ظالم باشد بتر باشد . اینست نگاهداشت اندامها .

فصل - در جمله بدانکه حرکت و سکون تو باندامهء تست . هیچ یک در معصیه بکارمدار (۴) و پیوسته بطاعتها مشغول می باش . بدانکه اگر تقصیر کنی رنج و وبال آن باتو گردد . اگر در طاعت و شکر بکار برده باشی راحت و فایده آن باتو آید و خدای تعالی از عمل تو (۵) و از توبی نیاز است و ز نهار تا خویشتن راعشوه ندهی و گوئی خدارحیم است و کریم گناهان بندگان بیامرزد و این سخن حق است و شیرین ولیکن در زیر زهر قاتل است و گوینده این را لقب حماقتست از حضرت نبوت که رسول صلی الله علیه و آله وسلم گفته است که زیرک آنست که حساب خویش کند و کارچنان کند که پس از مرگ ویرا سود دارد و احمق آن باشد که هر چه خواهد میکند و آنگاه خدای تعالی حکم کند و آرزو میخواید به آمرزش بدانکه خدای تعالی کریم [و] رحیم است ، همچنان باشد که کسی خواهد فقیه شود و هیچ جهد نکند و به آموختن علم مشغول نشود و گوید خدای تعالی کریم است ، باشد که مرا ب همه علم بینا کند بی

۱ - در متن : نکامدارد .

۲ - در متن : زبهر

۳ - در متن : و ترخ - از این واژه چیزی فهمیده نمی شود . در فرمایش پیغمبر دو

سوم است .

۴ - در متن : میدار

۵ - در متن : از تو عمل - در بدایه : از عمل تو

آموختن چنانکه دل بیعتر (۱) کسی توانگری خواهد و از تجارت و حراثت (۲) و کسب کردن دست بدارد و بگوید که خدای کریم است ، باشد که بی رنج بمن نماید و اگر تو این سخن را از گروهی بشنوی ایشانرا احمق دانی و برایشان خندی و اگر چه از کرم و قدرت خدای تعالی میگویند و راست میگویند ، همچنین بزرگان دین بر تو خندند . چون آموزش و رحمة چشم داری [بی] جهد و کردار (۳) و خدای تعالی میگوید و ان لیس لیس للانسان الا ما سعی . هیچ کس ندرود مگر آنچه بکارد و میگوید ان الابرار لفی نعیم و ان الفجار لفی جحیم . نیکوکاران در بهشت آیند (۴) و بدکاران در دوزخ و چون بجهد (۵) خویش دست نمیداری در طلب سیم ، در ظلم علم و در طلب سعادت آخرت نیز دست بمدار ، زاد بر گیر که سفر را در عقبه تنگست و غره مشو و خویشتن را عشوّه مده که چون پشیمان شوی سودت ندارد و معنی کرم و رحمت خدای تعالی آنست که مملکت آخرت و سعادت ابد بدهد (۶) برنج که روز چند اندک بکشی پس آن کن که بزرگان و عاقلان کرده اند که راه احتیاط و حزم (۷) پیش گرفتند نه چنانکه ابلهان غافل که غره شدند و خویشتن را عشوّه کردند تا هلاک شدند و کاشکی هر که نماز و روزه و صدقه و جهد و تقوی بجای آورد باین همه نجات یابد که این همه بجای آورده خطرهای راه است چنانکه معلوم است که هر که نکارد ندرود . کاشکی آنکه زمین نرم کند و آب دهد و تخم بپراکند (۸) بر بر گیری که باز این همه خطر ها و عقبهای بسیار در راه است . کار آخرت نیز همچنین میدان .

پیدا کردن معصیه دل - بدانکه اندامها را از معصیه کردن چنانکه گفتیم

۱ - بیعتر - روشن نیست . شاید بیشتر باشد

۲ - در متن : حراست . در بدایه : حراثت = کشاورزی

۳ - در بدایه : اذا طلبت المغفرة بغیر سعی لها

۴ - در متن : آیند . شاید هم اند باشد .

۵ ش در متن : بجهد

۶ - در متن : بدهند

۷ - در متن : جزم

۸ - در متن : بپراکند

نگاه نتوانی داشت تا پیشتر دل از نجاست و پلیدی صفات نکوهیده پاک کنی که اصل دل است و امیر تن ویست . اگر وی پاک و شایسته بود ، اندامها جز پاکی و شایستگی نرود و اگر دل پلید بود و بصفات ناپسندیده آلوده بود از وی جز پلیدی نه تراود (۱) که از کوزه آن بیرون آید که در وی بود و صفات نکوهیده بسیار است . چون شره طعام و شره نکاح و شره سخن بیهوده و غیبت و مانند آن . اگر از این همه پاک شده باشد سه صفت است که بیشتر پارسایان خلاص نیابند و تا دل از آن پاک نکنند پارسای اصل ندارد و آن حسد است و ریا و عجب ، و رسول صلی الله علیه و سلم گفته است سه چیز هلاک کننده است . بخیلی چنانکه قوت دارد که حکم وی بر بخیلی روان بود و هوای دل که بنده از پی آن فرا شود و عجب یعنی پندار نیکو بخوشتن . اما حسد شاخی است از بخیلی که بخیلی آن بود که آنچه در دست ویست از دیگران دریغ دارد پس آنکه نعمتی که خزائن خدایست تبارک و تعالی از بندگان دریغ دارد ، بخیلی (۲) عظیم تر و زشت تر ، و حسود آن بود که ویرادشوار بود که خدای تعالی از خزائن قدرت خود بنده را نعمتی دهد چون مال و یا علم یا جاه یا قبول در دل خلق یا چیزی دیگریا خواهان آن باشد که آن نعمت را بر آن بنده زوال آید اگر چه بوی نخواهد رسید و این نهایت پلیدی باطن بود و ازین گفت رسول صلی الله علیه و آله و سلم که حسد طاعت های بنده را چنان خورد که آتش هیزم را و حسود آنست که همیشه در عذاب بود و کس بروی رحمت نکند که دنیا هرگز خالی نباشد از دوستان و آشنایان وی که خدا را بر ایشان نعمتی باشد بمال یا جاه یا علم و ورع و وی پیوسته در اندوه و عذاب باشد و عذاب آخرت عظیم تر بلکه بنده نرهد تا آنگاه که خلق را همان خواهد که خوشتن را و با همه مسلمانان انباز باشد در شادی و اندوه ایشان که مسلمانان همچون بنا اندیکدیگر را نگاه میدارند و چون یک تن را اندک اندامی در دهند شود همه تن آگاهی یابد ، چون دل خویش بدین صفت نیایی ، فرض عین تو آنست و راه دین که این صفت حاصل

۱ - در متن : نه تراد . برابر بدایه همان (نه تراود) درست است

۲ - در متن : بخیکی .. در بدایه : فحشاء عظم . یعنی بخیلی او عظیم تر است .

کنی و دل از پلیدی پاک کنی .

اما ریا شرک نهانی است که بیشتر خلق آنرا نشناسد از پوشیدگی و معنی ریا آن بود که خواهی ترا بسبب طاعت و علم و زهد منزلتی باشد در دل مردمان و جاهی و قبولی و دوستی جاه چون غالب شد بدان جای رسد که پیارسائی جای طلب کند و بیشتر خلق اگر انصاف دهند دانند که بیشتر کارهای که میکنند از علم و عبادت (۱) ، برای روی و ریا (۲) مردمان میکنند و نشان این ریا آن باشد که چون عبادتی کند بگوید که من چنین کردم . اگر نگوید چون مردمان بشنوند شاد گردد و اگر شاد نشود این سخن عزیز بود .

پس اگر چنان بود که در حق وی تقصیری کنند و حرمت وی نگاه ندارند و با وی در معاملات مسامحه نکنند ، و برابر پای نخیزند و جای اگر بوی ندهند در خـاطـر خود خشم بینند و اگر خشم نه بینند تعجبی بینند (۳) ، اگر در سر این عبادت نکرده بودی تعجب نکردی . پس گوئی منتهی از عبادت بر مردمان نهاده است و آنرا جزاء میگوید و این اخلاص باطل کنند که اگر [از] دیگری جزاء (۴) عمل خویش چشم دارد و این ازان ریا باشد که در خبر است که رسول الله صلی الله علیه و سلم و آله فرمود اخفی من دیب النمل که پوشیده تراست از آواز پای مور که بشب تاریک بود .

اما عجب و کبر از جمله بیماریها [ی] دلست و بیماری عظیمست و دشوار علاج و معنی وی آنست که ویرا در دل وی قـدر سـخت بود و بچشم بزرگ داشت بخویش نکرد ، بچشم خرد بدیگران نکرد و چون این صفة در باطن بجنبد ثمره وی بر زبان آن بود که گوید من چنین و من چنانم و بر خویشتن ثنایم کند یا دوست دارد که بروی ثنایم کنند (۵) چنانکه ابلیس گفت انا خیر منه . من از آدم بهترم و ثمره وی آن

۱ - در متن : که از علم و عبادت

۲ - برابر است با صفحه ۵۷۱ کیمیای چاپ تهران . در متن : ریا

۳ - در متن : تعجبی نبیند، در صفحه ۵۸۱ کیمیای تهران و ۲۷۱ بمبئی : تعجبی بیند.

۴ - در متن : جزا

۵ - در متن : میکند

بود که در مجمعی شود پیشگاه جوید و در راه که رود در پیش دیگران رود و اگر کسی وی را بپند دهد یا بروی عیبی کند بحق ننگ دارد که قبول کند و اگر وی کسی را بپند دهد بعنف بزرگ خویشی گوید و هر که اعتقاد کرد بقطع که وی از کسی دیگر بهتر است وی متکبر است بلکه باید که بداند که بهتری آنست که نزدیک خدای تعالی بهتر است و این در آخرت پیدا آید بلکه باید که هر کرا بینی ویرا بهتر دانی اگر کودکی را بینی گوئی که وی هرگز معصیتی نکرده است و من کرده ام بی شک وی از من بهتر است . اگر بزرگتری را بینی گوئی که وی خدای تعالی را بیش از من عبادتها کرده است ، من چون وی نباشم و اگر عالمی را بینی گوئی که وی چیزها داند که من ندانم وی بهتر و اگر جاهلی را بینی گوئی که وی معصیه خدای تعالی بجهل کرده است و من بعلم عقوبت من بسبب علم عظیم تر باشد و اگر کافری را بینی گوئی ندانم که خاتمه چون خواهد بود . بسیار از مسلمانان بچشم حقارت بعمرا بن الخطاب نگریستند در آن وقت که مسلمان نبود و ندانستند که کار عمر بکجا خواهد رسید آخر . پس این کبر از دل تو بیرون نشود تا آنگاه که بحقیقت ندانی که کار خاتمت دارد و آن غیبت باشد آنرا بهتر میدانند خاتمه بدتر باشد و آنرا بدتر میدانند درجه اولیاء ویرا روزی کند . پس چون بیم خاتمت و نفس باز پسین بردل غالب شود هیچ عجب و تکبر نماند و اخبار در حسد و کبر و ریا بسیار است و ترا از آن جمله یک خبر کفایتست که عبدالله مبارک روایه کند از کسی که وی از معاذ جبل درخواست تا ویرا حدیثی روایه کند که از رسول صلی الله علیه و آله وسلم شنیده باشد . معاذ بگریست گریستن که حاضران پنداشتند (۱) که مگر خاموش نخواهد شد .

پس گفت شنیدم که از رسول صلی الله علیه و آله که مرا گفت یا معاذ ترا چیزی بیاموزم که اگر نگاهداری ترا سود دارد و اگر ضایع کنی ترا حجت و عذر نزد خدای تعالی بریده شود . یا معاذ خدا را عزوجل هفت فرشته اند که ایشانرا بیافریده است پیش از آفریدن آسمانها و هر یک را بدر بانی آسمانی دیگر موکل کرده چون کرام

الکاتبین که ایشان رقیبند بر عمل بندگان . عمل بنده که از بامداد تا شبانگاه کرده شود به آسمان برند و نوری از وی می‌تابد . چون به آسمان اول رسند بر کردار آن بنده ثنای بسیار گویند . آن فرشته که در بان آسمان اولست گوید این عمل بر روی وی باز زنند که (۱) که من فرشته غیبتم . مرا خدای تعالی فرمود که عمل کسی که مردمان را غیبت کرده باشد مگذار که از تو برگذرد و پس گروه دیگر از کرام الکاتبین عمل بنده دیگر می‌برند که غیبت نکرده باشد تا به آسمان دوم . پس آن فرشته که موکل است بآسمان دوم گوید که این عمل بر روی وی باز زنند که مراد وی ازین عمل غرض دنیا بود . مرا فرموده اند که عمل ویرا راه ندهم که در میان مردمان فخر آوردی (۲) . پس عمل بنده دیگر که نوری می‌تابد از صدقه و روزه و نماز بآسمان سیوم برند . فرشته آسمان سیم گوید بایستید ، این عمل بر روی وی باز زنند که من فرشته تکبرم و وی در مجلسها تنها (۳) بجایها تکبر کردی . مرا دستوری نیست که عمل ویرا راه دهم . پس عمل بنده دیگر گروهی دیگر هم چون ستاره درفشان (۴) از تسبیح و نماز و حج و عمره به آسمان چهارم برند . آن فرشته گوید بایستید و این عمل بروی و قفا [ء] وی باز زنند که من فرشته عجبم نگذارم که عمل وی از من در گذرد که وی هیچ کاری نکردی که عجب در میان نبودی . پس عمل بنده دیگر به آسمان پنجم بر ندهم چون عروسی که او را جلوه کنند از نیکوئی ، فرشتگان می‌برند . فرشته آسمان پنجم گوید که این عمل بروی وی باز زنید و برگردن وی نهید که من فرشته حسد و وی حسد کردی کسی را که علم آموختی یا عمل کردی . چون عمل وی

۱ - در متن: باز زنند . در بدایه: اضر بوا بهذا العمل وجه صاحبه : یعنی بزنی این عمل

را بر روی صاحبش

۲ - در متن : مخشراوردی . در بدایه: کان یفتخر علی الناس فی مجالسهم . یعنی فخر

می‌کرد به مردم در مجلسها ایشان .

۳ - در متن بصورت (ینها) میباشد که خوب روشن نیست . در بدایه می‌گوید او در

مجلسها بمردم تکبر کردی .

۴ - در متن : درفشان .

زیان درایشان زدی ، من عمل ویراراه ندهم که از من در گذرد . پس عمل بنده دیگر بر آسمان ششم بر ندکه دروی نماز و روزه و حج و عمره بود . آن فرشته گوید که این عمل بروی وی باز نید (۱) که وی بر هیچکس که ویرا بلائی ورنجی رسیدی رحمت نکردی لیکن شادکامی کردی و من فرشته رحمتم نگذارم که عمل [وی] (۲) از من در گذرد و پس عمل بنده دیگر می برند با آسمان هفتم رسند . آن نماز و روزه و زکوة و جهاد چنانکه بانگ آن در افتاده باشد و روشنائی آن چون روشنائی آفتاب بود و سه هزار فرشته در متابعت آن می روند . فرشته آسمان هفتم گوید که این عمل بر روی وی باز نید و قفل بردل وی ز نید که من باز دارم از خداوند خویش همه عملی که خالص برای وی نباشد و وی بعمل خویش خدا را نخواسته است لیکن بدین بزرگی خویش خواسته است (۳) در میان خلقها و بانگ و آوازه خواسته است (۴) در شهرها . مرا فرموده است خداوند که عمل ویراراه ندهم و هر عمل که خالص خدا را نباشد آن ریا بود و خدای تعالی عمل مرائی نپذیرد . پس عمل بنده دیگری می برند تا از آسمان هفتم در گذرد از نماز و روزه و زکوة و حج و عمره و خلق نیکو و ذکر خدای و همه ملائکه آسمان بموافقت بایشان می روند تا همه حجابها بردارند و بخدای تعالی رسانند و همه گواهی میدهند که این عمل خالص است . خدای تعالی گوید شما رقیب و نگهبانان گردانیده و من مطلع بردل ویم . این عمل برای من [نیست] (۵) بروی بادا لعنت من . پس فرشتگان گویند لعنت ما و لعنت تو و لعنت آسمانها و هر که در آسمانهاست بروی لعنت کند . پس معاذ گفت رضی الله عنه که من گفتم یا رسول الله

۱ - بروی وی باز نید - برابر است باروش جلوتر و ترجمه بدایه . در متن : بروی باز نید .

۲ - عمل وی - برابر است باروش جلوتر و ترجمه بدایه .

۳ - در متن : خسته است . برابر بدایه هم خواسته است میباشد .

۴ - در متن : خستیه است .

۵ - در بدایه : پس خدای تعالی گوید شما نگهبانان عمل بنده من هستید ولی من

نگهبانم آنچه که در دل اوست . او باین عمل مرا نخواسته بلکه با آن دیگری را خواسته است

تو رسول [خدا] ومن معاذ (۱). یعنی این توانم کردن (۲). گفت یا معاذ بمن اقتدا کن اگرچه عمر تو کوتاه است. یا معاذ زبان نگاهدار از برای برادران خویش و از خوانندگان قرآن و گناه خود بر دیگران حواله مکن و بزرگ خویشنی مکن با مردمان و مکوهیدن ایشان، بر خود ثنامکن و خویشان را از ایشان برتر مدار و کار دنیا میان آخرت نیفکن و در نشستن تکبر مکن چنانکه از بد خوئی توحذر کنند و در پیش کسی با دیگری رازمگوی و پوستین مردمان مدر که آنگاه سگان دوزخ ترا بدرند روز قیامت. قال الله تعالی والناسطات نشطا. دانی که آن چیست؟ معاذ گفت آن چیست یا رسول الله. گفت سگانند در دوزخ که پوست و گوشت از استخوان باز کنند. معاذ گفت یا رسول الله ازین خصلتها که رهائی یابد؟ رسول صلی الله علیه و آله گفت یا معاذ این آسانست بر هر که خدای تعالی آسان کند (۳). آنگاه روایه کنند که هیچکس از معاذ مشغول تر نبودی بقرآن خواندن از بیم این حدیث.

فصل - بدانکه این صفات که درین حدیث (۴) از عجب و ریا و تکبر و حسد و غیبت و غیر آن، بر هیچکس غالب تر از آن نیست که بر کسی که وی پارسائی کند یا علم آموزد از برای (۵) جاه و قبول عالمیان. پس فریضه ترین بر علما و پارسایان آنست که بطهارت دل مشغول باشند تا باطن از پلیدیها پاک کنند و این صفات همه شاخهای يك اصل است و آن دوستی و ازین گفت رسول صلی الله علیه و سلم که دوستی دنیا سر همه خطاست. آفت دنیا این است و باز گشت دنیا با آخرت و با این که دنیا کشت زار آخرتست که زاد آخرت از دنیا بر توان گرفت، لیکن هر که از دنیا بقدر حاجت قناعت کند تا زاد آخرت برگیرد. دنیا کشت زار آخرت وی است و هر که از دنیا تنعم جوید هلاکتگاه وی است. والله اعلم.

۱ - در متن: تو رسول من ومن معاذ. در بدایه: انت: رسول الله وانا معاذ.

۲ - در بدایه: پس چگونه است مرا رهائی از این.

۳ - در متن: رسا کند. در بدایه: آسان کند.

۴ - در متن: حدیث است.

۵ - در متن: و از برای.

فصل - این مقدار که گفته آمد از علم تقوی ، اول زاد آخرت تست و بدایة هدایتست (۱) ، خویشتن را درین بیازمای آنگاه آنچه در کتاب کیمیای سعادتست در کتاب احیاء (۲) علوم الدین حاصل کن تا سر و باطن تقوی بشناسی . چون باطن بتقوی آبادان کردی و از صفات ناپسندیده پاک کردی امیددار که حجاب بر خیزد میان دل تو و میان ملکوت آسمان و حضرت الهیة ترا آشکارا شدن گیرد تا رازهای ملکوت ترا آشکارا شدن گیرد و علماء بر دل تو گشاده گردد که این علمهای رسمی دران حقیر و مختصر نماید . پس اگر چنانست که حقیقت کارهای از علماء رسمی جوئی و بقال و... قیل و جدال (۳) مشغول شوی ، چشم سر تو از حقیقت کار دینی نابینا شود و ظلمت دنیا بر تو غالب گردد . آنگاه آنچه از دنیا میجوئی ترا مسلم نشود و آخرت از تو فوت شود (۴) ، خسر الدنیا و آخرت بمائی . هر که بدین دنیا جوید از هر دو بیفتد و هر که [از] دنیا برای [دین] دست بدارد (۵) هر دو بوی دهند . اینست بدایة راه (۶) و زاد آخرة در معاملتی که ترا با حق تعالی است . اکنون صحبت با خلق بگوئیم .

پیدا کردن آداب صحبت با خالق و مخلوق (۷) - بدانکه آداب صحبت با یارانی (۸) که ملازم تواند آموختن مهم است و آنکه همیشه باتست در سفر و حضر و خواب و بیداری و مردگی و زندگی ، خداوند و آفریدگار تست . هر که ویرا یاد کنی

۱ - در متن : و هدار هدایتست . در بدایه : وهی بدایة الهدایة . یعنی این بدایة هدایتست .

۲ - در متن : احیا - در بدایه : احیاء

۳ - در متن : بقال قیل وجد . در بدایه : قیل و قال وجدال .

۴ - در متن : قوف شود . در بدایه : سلب شود یا از میان برود که همان فوت شود را می رساند .

۵ - در متن : و هر که دنیا برای دست بدارد . در بدایه : هر که دنیا برای دین رها کند = هر که از دنیا برای دین دست بدارد .

۶ - در متن : بدایة را . در بدایه : بدایة الطريق = بدایة راه .

۷ - در متن : با خلق و بمخلوق - در بدایه : با خالق و خلق .

۸ - در متن : با یادانی . بدایة الهدایه هم یاران را نشان می دهد .

وی باتست که گفته است انا جلیس من ذکر نی . من همنشین کسی ام که مرایا دکنند و هر که دل تو شکسته شود بسبب تقصیر تو در حق وی ، او نزد تست که گفت انا عند المنکسرة قلوبهم [من اجلی] (۱) . اگر ویرا شناختی (۲) چنانکه حق شناختن است جزوی هیچ یار و همراه نداشتی و پشت [به] همه خلق گذاشتی . اگر درهمه اوقات نتوانی که با وی باشی ، جهد کن تا در شب و روز یک ساعت بخلوت با وی بنشینی و با وی مناجات کنی و باید که آداب خلوت با خدای تعالی بشناسی و آداب خلوت با خدای تعالی آنست که نیکو بنشینی چنانکه در تشهد نشستی و چشم درپیش داری و بزبان خاموش باشی و بدل با حق تعالی حاضر باشی و نگذاری که هیچ چیز جزوی در دل تو گذارد و اندامها ساکن داری و ملازم فرمان باشی بهمه اوقات . هر چه پیش آید بدل بر تقدیر وی اعراض نکنی . بقضای وی راضی باشی و حق درهمه کارها فرایش داری و از خلق امیدیری و تکیه بر فضل وی کنی و توکل بروی کنی . بدانکه هر چه در حق تو تقدیر کند خیر تو دران باشد و همیشه از شومی تقصیر خود و از هیبت جلال وی شکسته و کوفته باشی . آن احوال باید که پیوسته ملازم تو باشد در ظاهر و باطن که این آداب صحبت است با آنکه همیشه باتست و هیچ از تو جدا نیست و دیگران باشند که از تو جدا شوند .

آداب علم (۳) - اگر از اهل علم باشد آنست که فراخ حوصله و بردبار باشد (۴) و نیکو خوی و نشست و خاست وی با وقار و حرمت و آهستگی بود . پیوسته سر در پیش افکنده باشد نه بر سبیل هیبت و حرمت . بر هیچ کس از خلق تکبر نکنند مگر بر ظالمان تا ایشانرا در چشمها خوار کنند و در مجامع صدر نجوید که آن از تکبر بود و

۱ - برابر بدياة الهدایه .

۲ - در متن : شناختی . در بدياة : اگر ویرا شناختی حق شناختنی ، هر آینه او را یار و همراه خود میگیری و مردم را رها میکنی به کنار .

۳ - در بدياة . آداب عالم .

۴ - در متن : باشند .

هزل بازی (۱) باوی عادت نکنند که هیبت وی از دلها بشود و باشاگردان رفق و کسی را که از وی سوالی بکند زجر نکنند و اگر در سوال وی خللی باشد آن خلل را باصلاح آورد و باوی خشم نکند و اگر چیزی نداند ننگ ندارد از آنکه گوید ندانم و اگر کسیکه خطائی باوی دهد بحجت قبول کند و عیب ندارد و از گفت خویش باز گردد و شاگرد را منع کند از علمی که او را زیان دارد. اول ویرا بعلم سودمند مشغول کند که آن فرض عین است نه فرض کفایه و فرض عین تقوی است که ظاهر و باطن ویرا از ناشایست پاک بکند و بفرمانهای آراسته بکند و ویرا از دنیا بآخرت خواند و از حرص باز خواند (۲) و باید که هر چند فرمانها فرماید بدان کار کند که گفتاری کردار اثر نکند و اگر کسی متعلم باشد، آداب متعلم با استاد آن بود که سلام ابتدا کند و در پیش وی سخن کمتر گوید و سخن فگوید و مسئله نپرسد (۳) تا اول دستوری نخواهد و چون جواب دهد اعتراض نکند و نگوید (۴) که فلان کس خلاف این گفته است و نگوید که خلاف این صواب تراست و در پیش او با هیچ کس راز نگوید و چشم در پیش دارد و اگر سخن میگوید چشم بر وی میدارد و از هر جانب ننگرد لیکن بحرمت بنشیند چنانکه در نماز نشیند و چون استاد تر املال گرفت، پرسیدن (۵) و خواندن در تالی کند و چون بر پای خاست سخن قطع کند و باوی بهم بر پای خیزد و در راه سوال نکند تا بخانه رسد و اگر از وی چیزی بیند که بی را نیکو نیاید، اعتقاد بد نکند و بداند که وی بهتر داند و آنرا نزدیک وی وجهی باشد که علم شاگرد بدان نرسد و از قصه خضر و موسی صلوات الله علیهما (۶) یاد کند که

۱ - در متن : هزل یاری - در بدایه : هزل و شوخی .

۲ - در متن : و از حرص بازهد خواهند .

۳ - در متن : و مسئله بترسد . در بدایه : و لایسأل مالم یستأذن اولاً . یعنی پرسش نکند تا اول اجازه نخواهد ،

۴ - در متن : بگوید . در بدایه : نگوید

۵ - در متن : برسیدن . در بدایه هم برسیدن است

۶ - در متن : علیها . در بدایه : علیهما

سوراخ کردن کشتی موسی را (۱) علیه السلام منکر نمود ولیکن از آنجا که علم خضر بود منکر نبود. پس هر چه از بزرگان بیند باید که هم چنان دانند و اگر کسی را پدر و مادر بود، **آداب فرزند باید و مادر** آنست که هر چه (۲) گویند نیکو بشنود و بایشان بهم بر پای خیزد و در پیش ایشان نرود و هر چه فرمایند که معصیت نباشد بجا آورد و آواز [بر] ایشان بلندتر ندارد (۳) و چون آواز دهند بزود لیک گوید و درخشنودی ایشان حریص باشد و خویشتن در پیش ایشان افکنده دارد و یاد کند که اسیری بود در گهواره که ایشان بنارش پرورده اند و شبهای بیداری بردند تا او را بدین روز رسانیدند و برایشان منت نه نهند (۴) بمراعاتی که کند و تیز (۵) روی بایشان ننگرد و پیشانی فراهم نکشد و بی دستوری ایشان سفر نکند.

فصل - بدانکه مردمان که بیرون این قوم اند در حق توه گروه اند. دوستان و آشنایان و کسی که نه آشنا بود و نه دوست و از عامه مردمان باشد. آداب صحبت با مردمان مجهول پراکنده است که در حدیث ایشان خویشتن در نیفکنی و آنچه در زبان ایشان دود گوش نداری و حکایت نکنی و خویشتن از سخنها ناهموار ایشان غافل سازی و جهد کنی تا بدیشان محتاج نشوی و ایشان را کم به بینی (۶) و اگر از ایشان ناشایستی بینی یا شنوی نصیحت کنی یا لطف اگر امید قبول بینی.

آداب برادران و دوستان - باید که با کسی برادری و دوستی نکنی تا شرط دوستی در وی نه بینی. با مردم بد دوستی نباید گرفت که رسول صلی الله علیه و سلم

۱ - در متن : و موسی را .

۲ - در متن : هر که .

۳ - در متن : و آواز ایشان بلند ندارد . در بدایه : و لایرفع صوته فوق اصواتهما . یعنی آواز بلند نکند بالای آواز آن دو = با آنان با آواز بلند سخن نگوید .

۴ - در متن : منت نه نهند . در بدایه : لایمن = منت نه نهد .

۵ - در متن بصورت (تبئر) است . در بدایه : و لاینظر الیهما شزرا . یعنی تند و تیز و خشمناک به آنان ننگرد.

۶ - در متن : نه بینی در بدایه : و الاحتراز عن كثرة لقاءهم . یعنی دوری جستن از زیاد دیدار کردنشان .

میفرماید که هر کس بردین (۱) دوست خویشتن اند. گوش داری تا دوستی با که میکنی که چون دوستی خواهی گرفت باید که دروی پنج خصلت موجود باشد. اول که عقل. در صحبت احمق هیچ خیر نبود (۲) و عاقبت وحشت و قطعیت بود و نیکوتر احوال احمق آن بود که خواهد که نیکوئی بتورساند، کاری کند که ترا زیان دارد و وی نداند. بلکه گفته اند که دشمن عاقل به از دوست احمق. نظم

دوستی با مردم دانا نکوست دشمن دانا به از نادان دوست

دشمن دانا نیاز دارد ترا پس نیاز دارد ترا نادان دوست

دوم باید که نیکو خوی باشد و با بدخو صحبت دشوار بود و یسر نشود و بدخوئی آن بود که در وقت حرص و غضب (۳) با خویشتن بر نیاید و چون گفته اند که صحبت با کسی دارد که بوقت نشستن آسایش تو بود، بوقت کار افتادن شحنه تو بود و بوقت حاجت خزانه تو بود. صحبت با کسی کن که اگر دست فراکاری کنی یاوری کند و اگر از تو نیکوئی بیند بر دل نویسد و اگر زشتی بیند بیوشاند و صحبت با کسی کن که اگر سخن گوئی ترا راست گوی دارد و اگر کاری پیش آمد ترا امین خود خواند و اگر رنجی پیش آید خویشتن را سپر تو سازد و اگر راحتی، پیش تو ایثار کند و علی مرتضی رضی الله عنه میگوید برادر حقیقی آن بود که در همه کارهای با تو بود، رنج خویش از برای منفعت (۴) تو اختیار کند و اگر ترا کاری افتد پاک ندارد (۵) و کار خویش بشولیده (۶) کند تا کار تو راست شود. سیوم خصلت صلاح است. با هیچ مفسد و فاسق دوستی نباید گرفت که هر که از خدای تعالی نترسد از وی ایمن نتوان بود که

۱ - در متن: بزدین. در بدایه: علی دین خلیله = بردین دوست خویش.

۲ - در متن: چیز. در بدایه: خیر.

۳ - در متن: حرص و غضب و حرص. در بدایه: غضب و شهوة = غضب و حرص.

۴ - در متن: صفت. در بدایه: من یضر نفسه لبینفعک. یعنی آنکه به خود زیان

میرساند تا ترافع رساند = رنج خویش از برای منفعت تو اختیار کند.

۵ - در متن: پاک ندارد

۶ - در متن: بشولید کند. در بدایه: شتت فیک شمله = بشولیده کند برای تو سامان خود را

چون عرض وی بگردد وی نیز بگردد (۱) و هر که از خدای تعالی بترسد به هیچ (۲) کبیره اصرار نکند . بل دیدن معصیت زنگار بود اگر چه بدل انکار کند و چون معصیت بسیار بینی دل زنگ معصیت فرا گیرد و کردن آن معصیت بر تو آسان شود و از این سبب است که [غیبت] (۳) بر دل پارسیان آسان تر [است] از جامه دیبا و انگشترین زرین پوشیدن [با آنکه غیبت] عظیم تراست . (۴) لیکن از بس که شنیده اند و بدیده اند که صحبت آسان شده است . چهارم آنکه بر دنیا حریص نباشد که صحبت با کسی که دنیا دوست بود زهر قاتل است . هر که بازاهدان نشیند دنیا بر دل وی سرد شود و چون با اهل دنیا نشیند دنیا در دل وی شیرین بود و طبع آدمی مانند گی جستن است با دیگران که گفته اند دو خورا بر یک آخر بندی اگر هم رنگ نشوند همخوی شوند (۵) و طبع و خوی از یار بیار هم چنان شود که پیش آتش طری (۶) که با آتش نزدیک شود .

فصل - این جمله خصلتها در یک تن کمتر جمع شود و اگر این همه شرط کنی هیچ دوست نیابی مگر زندگانی تنها کنی ، با هر کسی دوستی بقدر خصلت کنی و دوست سه است . یکی دوست آخره . باید که درو هیچ خصال نگاه نداری مگر در دین و ورع (۷) و یکی برای دنیا . دروی خلق نیکو نگاه باید داشت و سیم برای انس و روزگاری گذاشتن . باوی بادل نیکو نداری (۸) و آن نگاه باید داشتن که از شر وی سلامت یابی و

۱ - در متن : نکرده . در بدایه : بتغییر بتغییر الاحوال والاعراض . یعنی بگردد با گردیدن احوال و عرضها ،

۲ - در متن : و هیچ . در بدایه : لایصر علی کبیره = به کبیره اصرار نکنند .

۳ - در متن : نیست . در بدایه : معصیت غیبت .

۴ - در متن : با آنکه عیب . برابر ترجمه بدایه : با آنکه غیبت .

۵ - در متن : و شهر را بر یک خربندی اگر هم زنگ نشود همخوی شوند :

۶ - گرچه واژه (طری) در برهان قاطع بمعنی تروتازه است ، ولی موضوع چندان روشن نیست .

۷ - در متن : ورغ .

۸ - در متن : نیکرندازی .

گفته‌اند مردم سه است . یکی همچو غذاست که ازوی چاره نیست و یکی همچو دارو است که گاه گاه بوی حاجت افتد و یکی همچو علت است که بهیچ کار نیاید . لیکن چون کار افتاد باوی صبر باید کردن و مدارا تا فرار کند ازو (۱) و صحبت بوی نیز از فایده خالی نیست مرد عاقل را . هر چه بد می بیند ازوی خود ازان حذر کند که نیک بخت آن بود که پند از دیگران گیرد و مؤمن آئینه مومن بود . یعنی نیک و بد خویش از دیگران بداند و عیسی راصوات الله علیه گفتند (۲) تو ادب که آموخت ؟ گفت هیچ کس لیکن هر چه مرا بد نمود از دیگران ازان دور بودم بحقیقت که مردمان چیزی که از دیگران بد دانند دست ندارند ، آداب ایشان تمامتر باشد والسلام .

پیدا کردن حق صحبت خلق - بدانکه [چون] (۳) با کسی صحبت افتاد بدان سبب (۴) حقوق واجب شد رسول صلی الله علیه وسلم میگوید مثل دود و دوست همچو مثل دود است که یکدیگر را می شویند و رسول صلی الله علیه وسلم دریشه شد و مسواک باز کرد (۵) . یکی راست و یکی کج . یکی از صحابه باوی بود و راست بوی داد و کج خویشتن باز گرفت . آن یار گفت یا رسول الله صلی الله علیه وسلم این راست بتواولی تو بود که بهتر بود . رسول صلی الله علیه وسلم گفت هیچکس یکساعت با کسی صحبت نکند (۶) الا که ویرا سوال کنند از حق آن صحبت که بجا آورد یا ضایع کرد و رسول صلی الله علیه و آله [گفت] (۷) که هیچ دو تن با یکدیگر صحبت نکنند که

- ۱ - در متن : فرار کنندارو . در بدایه : برای خلاصی از او . در صفحه ۱۴۵ کیمیای بمبئی : تا برهند . صفحه ۳۱۵ تهران : تا برهد .
- ۲ - در متن : گفت . در بدایه : گفته شد .
- ۳ : برابر بدایة الهدایه و صفحه ۳۱۵ کیمیای تهران و ۱۴۵ بمبئی است .
- ۴ - در متن : و بدان سبب .
- ۵ - باز کرد = چید (صفحه ۳۱۶) کیمیای تهران .
- ۶ - در متن : بکند . برابر بدایه نکند درست است .
- ۷ - برابر بدایه است .

نه دوستترین (۱) ایشان نزدخدای تعالی رفیق‌ترین ایشان بود بیارخویش (۲). پس آداب صحبت بیاید آموخت و اولادب آنست که مال خویش ازدوست و برادر خویش دریغ‌نداری . چون دوست را بمعاونتی ومددی حاجت افتد معاونت ومدد بکنی بی آنکه ویرا بزبان فرا باید خواست (۳) و باید که رازوی نگاه داری و بساهیچکس نگوئی وعیب وی بپوشانی وهرچه درحق وی شنوی ارزشتی باونگوئی تاازین رنجور نشود وهرچه ازنیکی شنوی بگوئی تاشاد شود وچون سخن گویدبهمه دل فراشنوی وگوش داری وبرسخن وی عیب نجوئی واعتراض نکنی وچون بخوانی بنام نیکوتر بخوانی وبدان خطاب خوانی که وی دوست تر دارد وآنچه از خصال نیکوی تربود دروی بروی ثنا گوئی وچون از وی نیکوئی بینی شکرگوئی وبیگاروی بکشی و کین وی ازدیگران بخواهی در غیبت وی چون کسی سخن وی گوید هم چنانکه بیگارخویش کشی وچون بنصیحت حاجت آید بتعریض و لطف سخن گوئی واگراز وی خطائی وتقصیری باشد ، نادیده وناشنیده (۴) [بگیری] ، عتاب نکنی . لیکن عفوکنی ودرنماز ویرا دعاء خیرکنی درحیوة وی وچون بمیرد اهل او رانیکوداری وتانوانی هیچ بار خویش بروی ننهی وهمه بارهای وی بکشی وبشادی وی شادباشی واظهارکنی وبانوده (۵) وی اندوهگین باشی وچون فراوی میرسی بسلام ابتداءکنی و[در نشستن] (۶) ویرا تقدیم کنی وجای نیکوتر تسلیم کنی وچون برخیزد با وی

۱ - درمتن : دوستترین .

۲ - درصفحه ۳۱۷ کیمیای تهران : هیچ دوتن بایکدیگر صحبت نکنند که نه دوستتر نزدخدای تعالی آن بود که رفیق تر بوده . درصفحه ۱۴۶ کیمیای بمبئی : هیچ دوتن با یکدیگر صحبت نه کنند که دوست‌ترین نزدحق تعالی آن بود که رفیق‌تر باشد .

۳ - درصفحه ۱۴۵ کیمیای بمبئی : بی آنکه او را باید خواست . صفحه ۳۱۶ کیمیای تهران : بی آنکه ورا باید خواست = بی آنکه او بخواهد .

۴ - ونادیده وناشنیده .

۵ - درمتن : وباندوی

۶ - برابر است باصفحه ۱۴۷ کیمیای بمبئی . بدایه نیز همین رامی‌رساند .

برپای خیزی و در پی وی روی و خویشتن در میان حدیث وی در نیفکنی و در جمله زندگانی باوی چنان کنی که خواهی (۱) که دیگران باتو (۲) زندگانی کنند (۳) و هر که برادر و دوست خویش را نه آن پسندد که خویشتن را، آن دوستی وی نفاق بود و در میان دنیا و آخرت بروی وبال باشد. اینست ادب با دوستان و برادران. اما آشنایان دوست نما که هر که دوست بود خیر تو خواهد و هر که ترا نداند با تو کاری ندارد. اما رنج از ایشان آن باشد که بر زبان دوستی نمایند و بدل مخالف باشند. لیکن چون بایشان مبتلا شدی در محله یا در مسجدی یا در مدرسه یا در بازار، ادب زندگانی آن باشد که هیچکس را بچشم خواری ننگری (۴) که باشد که با خدای تعالی او را قرب باشد و نزد خدای تعالی از تو بهتر باشد. بزرگی گفته است (۵) خدای تعالی سه چیز در سه چیز پنهان کرده است. سخط خویش در معصیتهای پنهان کرده است. پس هیچ صغیره را خرد مدار که باشد سخط خدای تعالی در آن باشد و خشنودی خدای در طاعتها پنهان کرده است. هیچ طاعت را خرد مدار، باشد که رضای او در آن باشد و دوست خود را در بندگان خود پنهان کرده است. هیچ بنده ویرا حقیر مدار که باشد که وی از اولیاء باشد و توندانی و این سه قاعده است، سه اصل بزرگ است. همیشه در پیش دل باید داشت و هیچ کس را بسبب دنیا بزرگ نباید داشت که دنیا نزد خدای تعالی بس حقیر است (۶). هر که ویرا بزرگ دارد حقیر باشد و دین خویش را فدای دنیا [ی] خلق مکن که هیچکس احمق تر از آن نبود که (۷) آخرت خویش بدینا [ی]

۱ - در متن : خواهد .

۲ - در متن : باوی تو .

۳ - مفهوم بدایه : باوی چنان رفتار کن که دوست داری با تو رفتار شود .

۴ - در متن : بچشم خود بنگری . در بدایه : لا تستغمرنهم احدا . یعنی کسی را از

آنها خوار یا کوچک شماری = بچشم خواری ننگری

۵ - در متن : بزرگی گفته اند

۶ - در متن : پس حقیر است .

۷ - در متن : بود واکه

دیگر-ری بفروشد و باز آنکه خشم (۱) خدای تعالی ویرا حاصل آید در چشم مردمان نیز حقیر باشد و از آن طمع که کرده باشد محروم ماند که هر که برای خشنودی خلق خشم خدای اختیار کند خدای تعالی نیز بر وی خلق را خشم گین گرداند و هر که برای رضای خدای تعالی از خشم خلق پاک ندارد (۲) خدای تعالی بروی خشنود باشد و خلق را از وی خشنود کند و اگر کسی باتودشمنی کند باوی بخصوص مشغول مشو که عمر تو در آن باشد ورنج خصمی دراز شود و دین در میان تبه شود و غره مشو بدوستی ظاهری که فرامایند و ثنای که بزبان گویند که همه بی اصل بود . اگر حقیقت آن طلب کنی از صد یکی نیایی و طمع مدار که درس باتو همچنان باشد که آشکارا . پس عجب مدار که در غیبت زبان بتو دراز کنند که اگر تو انصاف دهی خویشتن را نیز در حق دیگران همچنان بینی بلکه سخن تو در پیش دوست و خویشاوند بلکه در پیش پدر و مادر نه چنان بود که در غیبت ایشان و طمع از مال و جاه و معاونت حق بریده دارد که ثمره طمع جز رنج نباشد و طامع خوار حقیر باشد و هر که طمع از خلق برید در چشم ایشان عزیز بود و نزدیک خدای تعالی پسندیده بود . هر که حاجت تو روا کند شکر کن و اگر تقصیر کند شکایت مکن و عذروی در خویشتن بخواه چون منافق مباش که عیب جوی بود و هیچکس را نصیحت مکن تا آنگاه که اثر قبول در وی بینی که اگر نه چنان بود نصیحت نشود دشمن توشود و اگر در مسئله (۳) خطا کند و در آن که از تو فایده نخواهند گرفت میاموز که از تو فایده نگیرند و بدشمنی برخیزند . مگر چیزی که بمعصیت تعلق دارد و ایشان نمیدانند . آنگاه بلطف با ایشان بگوی که این نشاید و چون از خلق آسوده باشی شکر کن خدای تعالی را عز و جل که ایشان را مسخر تو کرد و شرایشان از تو دفع کرد و اگر رنج بتو رسد از ایشان سروکار ایشان با خدای تعالی گذار و بمکافات مشغول مشو و نگوی که چرا حق من

۱ - در متن : چشم

۲ - در متن : پاک ندارد

۳ - در متن : مسئله در بدایه : مسئله

شناختی و مرابزرگ نداشتی و من چنین و چنینم در فضل و نسب که خویشتن ستودن نشان حماقتست و هر احمق تر بود خویشتن بیش ستاید و خود را بزرگتر بیند و حق خویش بر مردمان واجب تر شناسد و بداند که خدای تعالی کس را بر نجانیدن تو بدان مسلط کند که تو گناه کرده که بدان مستوجب عقوبت باشی . آن رنج کفارت گناه تو کند و تا در میان مردمان باشی هر چه حق گویند بشنو و هر چه باطل گویند خود را کمرسان (۱) و هر نیکوئی که از ایشان دانی زبان بدان گویان دار (۲) و هر بدی که دانی زبان از آن گنگ دار که هر که چنین نکند در میان خلق سلامت نیابد و سلامت آن یابد که انصاف بدهد و انصاف بخواهد . یکی را از مشایخ مریدی پرسید که مرا نشان ده ازین مریدان تو بکستی که بصحبت را نشاید . گفت اگر کسی میجوئی که تو بار کشد با روی همچنان این را نشانید (۳) . یکی از حکما وصیت کرده است و پیاموخته شاگرد خود را که چون صحبت کنی با دوست و دشمن ابرو گشاده دار و مراعات کن نه چنان که خویشتن را خوارداری لیکن با وفا باش ، بی تکبر و فروتن باش بی مذلت و درهمه کارها میانه باش نه چنانکه مبالغه کنی تا از حد بشود و نه چنانکه تقصیر کنی تا بحد نرسد و چون راه روی روی بخویشتن فرو منگر و از آن سوارین سو منگر و هر جا که جماعتی مردم بینی با ایشان بایست (۴) و چون بنشیننی ساکن بنشین و بر سر دو پای منشین و انگشتهای دست بهم نگذار و با محاسن بازی مکن بد است و بانگشتری همچنین و در پیش مردمان انگشت دربینی مکن و دندان خلال مکن و آب دهان مینداز و بر اندن مکس از خویش بسیار دست مجنبان و بر روی مردمان اس (۵) بر مکش و سخن آهسته گوی و بترتیب ، نه بشولیده و پراکنده ، سخن نیکو بشنو و تعجب با اندازه اظهار کن و دیگر باره باز گفتن سخن درمخواه و از سخنی که از او خنده آید حذر کن

۱- کمرسان = کمرانند . شاید هم کمر ساز باشد . یعنی خود را کمر ساز

۲- درمتن : دارد

۳- مطلب خوب روشن نیست

۴- در بدایه : لاتقف . یعنی نه ایست

۵- اس = خمیازه ، دهن دره .

و ثنای خویش و فرزندان خویش مکن و بشعر و تصنیف که تو کرده باشی و گفته باشی
 فخر مکن و چون زنان خویشتن میارای و چون بندگان خویش خاک آلوده مدار و
 هر حاجت که از کسی خواهی الحاح بسیار مکن و هیچکس را بر ظلم و معصیت دلیر
 مکن و مقدار مال خویش با هیچکس مگوی و نه نیز با اهل و فرزندان که اگر اندک بود در
 چشم ایشان حقیر شوی و اگر بسیار بود هرگز (۱) به (۲) خشنودی ایشان نرسی و با
 ایشان بهشت (۳) زندگانی کن بی عنف، و رفق گوئی [بدون] ضعف و مذلت (۴) و با
 بنده و شاگرد هزل مگوی و مزاح مکن که در چشم ایشان حقیر شوی و چون با کسی
 خصومت کنی آهسته باش و زبان نگاه دار و بسر در مرو و سخن بحجت گو و بز انودر
 منشین و تا خشم فرو نشیند در سخن میا و اگر سلطان ترا نزدیک دارد غره مشو و از
 وی بر حذر باش و اعتماد مکن و مال خویش را از خود عزیز تر مدار و از او دوست بود و
 بر وزیر رنج از تو برگردد و الله اعلم.

این مقدار که گفته آمد درین کتاب زاد آخرت را نشاید که جامع است شرح
 طاعات و معاصی را و شرط صحبت و معاملت با خالق و خلق، هر که این جمله بجای
 آورد و ازین فارغ شود و زیادتى خواهد که بستاند، از کتاب کیمیا طلب کند و اگر
 زیاده ازان خواهد از کتاب احیاء العلوم طلب کند که ثمره عبادت بر قدر معرفت و علم
 باشد و عابد بی علم دستخوش مال شیطان بود و اگر اندک علم بود، بیش از آنکه میکند
 نداند رنج وی بسیار بود و ثواب اندک که همچون مزدوری که همه روز بیدرند (۵)

۱ - در متن : و هرگز . در بدایه : هرگز

۲ - در متن : نه . در بدایه : به خشنودی ایشان نرسی

۳ - بهشت = بنرمی و خوشروئی. از ریشه هـش بفتح اول و تشدید دوم بمعنی نرم
 و تازه روی یا گشاده روی

۴ - در بدایه : ولن لهم من غیر ضعف. یعنی نرمی کن نسبت بآنها بدون ضعف نشان دادن

۵ - بیدرند - این واژه درست روشن نیست . شاید ازدو واژه (بید) بمعنی (بادست)

(و رند = رنده) بمعنی ابزار درود گران پیوند یافته باشد و رویهم رفته با واژه پشت سرش
 (زیاده کند) رنده کردن و چوب و تخته تراشیدن را برساند .

زیاده‌کند قادر می‌بوی دهند و مثل عالم چون مهندس بود که بیک ساعت خطی چند
 بر جای کشد ده دینار بوی دهند . هر چند علم و معرفت بیش می‌شود رنج کمتر و ثواب
 بیش می‌شود . پس اصل کار در شناختن زاد آخرت علم است و این کتاب نمودار است از
 مظاهر (۱) علم تقوی و تمامی این علم اندران دو کتاب دیگر باز یابد و الله اعلم یوفقنا
 وایاکم لما یحب ویرضی و صلی الله علی نبینا محمد المصطفی (۲) و علی آله اجمعین و
 سلم تسلیما کثیراً کثیراً بر حمتک یا ارحم الراحمین . ۵



۱ - درمتن : نظاهر .

۲ - درمتن : محمدن المصطفی

توضیحات

متن کتاب ارزنده و آموزنده زاد آخرت در صفحه ۶۵ پایان یافت . اکنون باید درباره برخی آیات و اخبار و اشارات که در آن یاد شده به پژوهش پردازیم و چگونگی هریک از آنها را روشن سازیم . در اینجا نخست هریک از صفحات را که آیات و اخبار و اشارات از آنها آغاز می شود نشان می دهیم سپس در زیر آنها بذکر مأخذ و توضیح و ترجمه می پردازیم . اینک شرح بررسی و نتیجه گیری .

از صفحه ۱

۱ - «منزلگاه اول تو درین بادیه پشت پدرتست ، پس رحم مادر ، پس فضای این عالم پس گورستان پس لحد و چون به لحد رسیدی پس بادیه رسیدی» .
این منزلگاهها اشاره به پنج آیه اوایل سوره مبارکه مؤمنون از آیه ۱۲ تا پایان آیه ۱۶ میباشد که در آنجا چنین میفرماید : ولقد خلقنا الانسان من سُلالة من طین ثم جعلناه نطفة فی قرار مکین ثم خلقنا النطفة علقه فخلقنا العلقه مضغة فخلقنا المضغة عظاما فکسونا العظام لحما ثم انشأناه خلقا آخر ، فتبارک الله احسن الخالقین . ثم انکم بعد ذالک لمیتون . ثم انکم یوم القيامة تبعثون .

ترجمه : بدرستی که آفریدیم آدمی را از خالص شده از گل . پس گردانیدیم او را نطفه در جایگاه استوار . پس کردیم نطفه را خون بسته . سپس گردانیدیم خون بسته را پارچه گوشت . پس کردیم پارچه گوشت را استخوانها . سپس استخوانها را گوشت پوشانیدیم . پس آفریدیم آنرا آفریدنی دیگر . پس برتر آمد خدا بهترین آفریدگاران . پس بدرستی که شما پس از این هر آینه مرد گانید . پس بدرستی که شماروزرستخیز

برانگیخته می‌شوید .

۲ - «و چون بادیه گذاشتی بمنزل پنجم رسیدی و آن صحرای قیامتست»
منزلهای پنجگانه همانگونه که از نوشته های صفحه ۱ بر می آید بدینسان

هستند :

۱ - پشت پدر ۲ - رحم مادر ۳ - جهان زندگی ۴ - گور یا لحد
۵ - صحرای قیامت .

از صفحه ۱ و ۲

۳ - «سخن نوح پیغمبر صلوات الله علیه بشنو که ویرا گفتند که این دنیا را چون دیدی. گفت چون خانه که از یک در در آمدم و بدیگری در بیرون شدم و وی هزار سال کم پنجاه سال در میان قوم بود و پس از طوفان دو بیست و پنجاه سال دیگر بزیست و پنجاه هزار سالست که از دنیا برفته» .

از هزار سال پنجاه سال کم، یعنی نهصد و پنجاه سال زندگی کردن نوح پیغمبر در میان مردم، اشاره به آیه ۱۳ سوره عنکبوت است که در آنجا میفرماید : ولقد ارسلنا نوحا الى قومه فلبث فيهم الف سنة الا خمسين عاما . یعنی بدرستی که فرستادیم نوح را بسوی گروه خود ، پس درنگ کرد در میان آنها هزار سال مگر پنجاه سال .
در پایان باب نهم سفر پیدایش تورا میگوید: «نوح پس از طوفان سیصد و پنجاه سال زندگی کرد . پس جمله ایام او نهصد و پنجاه سال بود که مرد» . با آنچه گفته شد ، دوره زندگی نوح رویهم رفته ۹۵۰ سال بوده است .

برابر نوشته های سفر پیدایش تورا و گاه شماری کلیمی ها ، از زمان پیدایش حضرت آدم تا زایش مسیح پیغمبر ، سه هزار و هفتصد و شصت و یک (۳۷۶۱) سال است . برابر همان حسابها زایش نوح پیغمبر هزار و پنجاه و شش (۱۰۵۶) سال پس از آدم و دو هزار و هفتصد و پنج (۲۷۰۵) سال پیش از مسیح بوده . چون ۹۵۰ سال هم زندگی کرده ، زمان درگذشتش هزار و هفتصد و پنجاه و پنج (۱۷۵۵) سال پیش از مسیح می‌شود . چون حجة الاسلام غزالی در سال ۴۵۰ هجری قمری برابر سال ۱۰۵۸

میلادی چشم به جهان گشوده و در سال ۵۰۵ قمری برابر سال ۱۱۱۱ میلادی زندگی را بدرود گفته ، بنا براین از زمان درگذشت نوح تا زمان زایش غزالی دوهزار و هشتصد و سیزده (۲۸۱۳) و تا زمان درگذشتش دوهزار و هشتصد و شصت و شش (۲۸۶۶) سال میشود و شماره پنجهزار سال در کتاب با این شماره ها جور نمی آید .

از صفحه ۳

۴ - « چنانکه حق سبحانه و تعالی فرمود : وتزودوا فان خير الزاد التقوى » .
اشاره به آیه ۱۹۳ سوره بقره است و ترجمه آن بدینگونه میباشد : توشه بگیرید پس بدرستی که بهترین توشه پرهیزکاری است .

۵ - « وما نرسل المرسلين الا مبشرين و منذرين فمن آمن واصلاح فلا خوف عليهم ولا هم يحزنون » .

یادآور آیه ۴۸ سوره انعام است که ترجمه آن بدینگونه است : و نمی فرستیم پیامبران را مگر مرزده دهندگان و ترسانندگان . پس هر که گروید و بسامان آورد ، پس نیست ترسی بر ایشان و نه ایشان اندوهناک میشوند .

۶ - « وگفت لا اله الا الله حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی » .
ترجمه : لا اله الا الله دژ من است پس هر کس در آید در دژ من ، امان می یابد از کیفر من .

اشاره به حدیث شریف سلسله الذنب است از زبان امام هشتم حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام . اینک حدیث : قال علی بن موسی الرضا علیه الصلواة والسلام : حدثنی ابی موسی بن جعفر الکاظم علیه السلام ، قال حدثنی ابی محمد الصادق علیه السلام ، قال حدثنی ابی محمد بن علی الباقر علیه السلام ، قال حدثنی ابی علی بن الحسین علیه السلام ، قال حدثنی ابی حسین بن علی شهید ارض کربلا ، قال حدثنی ابی امیر المؤمنین علی بن ابيطالب شهید ارض الکوفة ، قال حدثنی اخي و ابن عمی محمد رسول الله صلی الله علیه وآله ، قال حدثنی جبرئیل ، قال سمعت رب العزة سبحانه و تعالی يقول كلمة لا اله الا الله حصنی ومن دخل حصنی امن من عذابی .

ترجمه : فرمود علی بن موسی الرضا که بر او باد رحمت و درود ، روایت کرد مرا پدرم موسی بن جعفر کاظم که بر او باد رحمت و درود ، فرمود روایت کرد مرا پدرم جعفر بن محمد صادق بر او باد رحمت و درود ، گفت روایت کرد مرا پدرم محمد بن علی باقر بر او باد رحمت و درود ، فرمود روایت کرد مرا پدرم علی بن الحسین که بر او باد رحمت و درود ، فرمود روایت کرد مرا پدرم حسین بن علی شهید زمین کربلا ، فرمود روایت کرد مرا پدرم حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب شهید زمین کوفه ، فرمود روایت کرد مرا برادرم و پسرعمم حضرت محمد رسول خدا که درود خدا بر او و بر آتش باد ، فرمود روایت کرد مرا جبرئیل ، گفت شنیدم از حضرت رب العزة که پاک و بلند مقام است . میفرمود کلمه لا اله الا الله در من است و هر که در دژ من در آید ، امان می یابد از کیفر من .

از صفحه ۶۹۵

۷ - «چنانچه ذات ایند تعالی و تقدس در دل ما معلوم است و بر زبان ما مذکور است و علم ما آفریده و معلوم قدیم و ذکر ما آفریده و مذکور قدیم ، همچنان که اسلام او در دل ما محفوظ و در زبان ما مقرر و در مصحف مکتوب محفوظ نامخلوق و حفظ و کتاب مخلوق و مقرر و نامخلوق و قرأت مخلوق» .

چون موضوع خوب روشن نیست ، از این رو نوشته های احیاء العلوم و کیمیای سعادت راهم که در همین زمینه است در اینجا می آوریم تا کمکی باشد برای سنجش و نتیجه گیری .

الف - در صفحه ۴۹ کیمیای سعادت چاپ بمبئی چنین می گوید : چنانکه ذات وی قدیم است و در دل ما معلوم و بر زبان ما مذکور و علم ما آفریده و معلوم قدیم ، و ذکر ما آفریده و مذکور قدیم ذات سخنش هم چنین قدیم است و در دل ما محفوظ و بر زبان ما مقرر ، در مصحف مکتوب و محفوظ ما مخلوق و حفظ ما مخلوق و مقرر ما مخلوق و قرأت ما مخلوق و مکتوب ما مخلوق و کتاب ما مخلوق .

ب - در صفحه ۱۱۲ کیمیای سعادت چاپ تهران می گوید : و چنانکه ذات

ایزد - سبحانه و تعالی - در دل مامعلوم است و بر زبان مذکورست و علم ما آفریده و معلوم قدیم و ذکر ما آفریده و مذکور قدیم ، ذات سخن هم همچنین قدیم است و در دل ما محفوظ است و بر زبان ما و مقرو ، در مصحف مکتوب محفوظ نامخلوق و حفظ مخلوق و مقرو نا مخلوق و قراء مخلوق و مکتوب . نامخلوق و کتاب مخلوق .

پ - در صفحه ۲۶۲ ترجمه احیاء علوم الدین چاپ سال ۱۳۵۱ : و قرآن به زبان ها مقروء است و در مصحف ها مکتوب و در دل ها محفوظ و مع ذلك قدیم است و قایم به ذات وی . و به جدا شدن و نقل کردن ، از وی به دل ها و ورق ها نیامده است .

از صفحه ۷

۸ - «و هر کسی کردارهای خویش ببیند در نامه نوشته که کرده باشد ...»
 اشاره به آیه ۱۴ و ۱۵ سوره بنی اسرائیل است که میفرماید : و کل انسان الزمانه طائره فی عنقه و نخرج له یوم القیامة کتابا یلقیه منشورا . اقراء کتابک کفی بنفسک الیوم علیک حسبیا .
 ترجمه : و هر آدمی را ملازم گردانیدیم او را نامه کردارش را در گردنش و بدر آوریم برای او روز رستخیز نبشته ای را که خواهد دید آنرا گشوده . بخوان نامه ات را ، بس است برای تو امروز بر تو شمار کننده .

از صفحه ۸

۹ - «رسول گفت صلی الله علیه و آله که خدای تعالی می گوید که هیچ تقرب نکنند بندگان من بمن مانند گذاردن فریضها و بنده من از تقرب کردن بمن بنوافل نیاساید تا آنگاه که او را بدوست گیرم و همگی وی من باشم . چشم وی من باشم تا بمن بیند و گوش وی باشم تا بمن شنود و دست وی باشم که بمن گیرد و زبان وی باشم که بمن گوید» .

اشاره بحديث قدسی است از زبان پیغمبر اکرم صلوات الله و سلامه علیه که چنین میفرماید : «يقول الله تبارك و تعالی ما تقرب الی المتقربون بمثل اداء ما افترضت

علیهم ولا یزال العبد یتقرب الی بالنوافل حتی احبّه فاذا احببته کنت سمعه الذی یسمع به و بصره الذی یرى به و لسانه الذی ینطق به و یده الّتی یمس بها و رجله الّتی یمشی بها . ترجمه : «خداى تبارک و تعالی میفرماید نزدیک نشدند به من نزدیکى جویندگان مانند گذاردن آنچه که واجب کردم بر آنها و بنده من همیشه نزدیکى میجوید به من با نافرمانى تا اینکه دوست میدارم او را و چون او را دوست داشتم ، مى شوم گوش او که با آن مى شنود و چشم او که با آن مى بیند و زبان او که با آن سخن میگوید و دست او که با آن مى گیرد و پای او که با آن راه میرود » .

از صفحه ۹ - دعای بامداد

(از روی بدایة الهدایه نوشته شد که کاملتر است)

۱۰ - « الحمد لله الذی احیاناً بعد ما اماننا والیه النشور ، اصبحنا واصبح الملك لله والعظمة والسلطان لله والعزة والقدرة لله رب العالمین . اصبحنا علی فطرة الاسلام و علی کلمة الاخلاص و علی دین نبینا محمد صلی الله علیه وسلم و علی ملة ابینا ابراهیم حنیفاً مسلماً و ما کان من المشرکین . اللهم بک اصبحنا و بک امسینا و بک نحیا و بک نموت و الیک النشور . اللهم انّا نسألك ان تبعثنا فی هذا الیوم الی کل خیر و نعوذ بک ان نجترح فیہ سوء او نجره الی مسلم او یجره احدنا لينا . نسألك خیر هذا الیوم و خیر ما فیہ و نعوذ بک من شر هذا الیوم و شر ما فیہ » .

ترجمه : «سپاس مرخداى را که زنده کرد ما را (بیدار کرد ما را) پس از آنکه بمیرانید (به خواب کرد) ما را و بسوی اوست برانگیخته شدن پس از مرگ . برگشتیم به بامداد درحالی که گردید پادشاهی برای خدا و بزرگی و فرمانروائی برای خدا و ارجمندی و توانائی برای خدا پروردگار جهانیان . بگرویدیم به دین اسلام و به کلمه اخلاص (کلمه شهادت) و به دین پیامبرمان محمد که درود و سلام خدا بر او باد و به کیش پدرمان ابراهیم راستی گرای و سرفروند آورنده بفرمان خدا و نبود از انباز گیران . خداوندا . برای تو بامداد کردیم و برای تو شامگاه کردیم و برای تو زنده میمانیم و برای تومی میریم و بسوی تست برانگیخته شدن پس از مرگ . خداوند ما از تو درخواست

می‌کنیم که برانگیزانی ما را در این روز بسوی همه نیکی‌ها و پناه می‌بریم به توانا اینکه دست یابیم در آن به‌بدی یابدی برسانیم به مسلمان یابدی برساند کسی به ما. از تو درخواست می‌کنیم نیکی این روز را و نیکی آنچه را که در آن است و پناه می‌بریم به تو از گزند این روز و گزند آنچه در آن است.

در این دعا جمله‌های: (ابراهیم حنیفا مسلما و ماکان من المشرکین)، از آیه ۶۰ سوره آل عمران است. اینک آیه: ماکان ابراهیم یهودیا ولا نصرانیا ولکن کان حنیفا مسلما و ماکان من المشرکین.

از صفحه ۱۰

۱۱ - «و چون در طهارت خواهی شدن بگو: بسم الله اعوذ بالله من الرجس النجس الخبیث الممخبط من الشیطان الرجیم».

ترجمه: بنام خدا، پناه می‌برم به خدا از پلیدی ناپاک، پلیدی پلیدکننده از دیو رانده شده.

۱۲ - «وقت بیرون آمدن بگوئی: الحمد لله الذی اذهب عنی مأیوذینی (۱) وابقی علی ما ینفعنی».

ترجمه: سپاس مر خدای را که دور کرد از من آنچه را که مرا آزار میداد و بجا گذاشت برایم آنچه را که به من سود میدهد.

۱۳ - «و چون کلوخ بکارداری کم از سه کلوخ به کار مدار و هر سه باید که پاک بود و درشت چنانکه پلیدی بر باید و فرائر نبرد از آنجا که باشد. اگر به سه پاک نشود پنج بشود یا هفت که پاک کردن واجب است و عدد طاق سنت است».

خود را پاک کردن با سه کلوخ یا بیشتر که باید طاق باشد، برای پیروی از دستورهای پیغمبر اکرم است که در دو جا از شرح بدایة الهدایه و در یکجا از ترجمه احیاء العلوم به آنها بر میخوریم. اینک فرموده‌های پیامبر بزرگ:

۱ - در متن: یودنی. در بدایة الهدایه و صفحه ۳۶۹ ترجمه احیاء العلوم و ۱۲۷ کیمیای

تهران ۵۵ و بمبئی: یوژینی.

الف - « اتَّقُوا الْمَلَاعِينَ وَاعْدُوا النَّبِيلَ قَبْلَ قَضَاءِ الْحَاجَةِ وَالْجُلُوسِ لَهُ ». از شرح بدایة الهدایه .

ترجمه : « بپرهیزید از پلیدی‌ها و آماده کنید سنگها یا کلوخهای پلیدی پاک کننده را پیش از قضای حاجت و نشستن برای آن » ،
ب - « فَلَیْنَتَرِ ذَکَرَهُ ثَلَاثَ نَفَسَاتٍ ». از شرح بدایه .
ترجمه : « پس باید سر نره را بمالد سه بار مالیدن » .
پ - « مَنْ اسْتَجَمَرَ فُلِیوْتِرَ » .. از صفحه ۳۷۰ ترجمه احیاء العلوم .
ترجمه : « هر که با سنگ پلیدی را پاک کند باید که طاق بکار بندد » .

از صفحه ۱۱

۱۴ - « وَاسْتَنْجَا جِزْ بَدَسْتِ چَپ مَکَن وَبِگَوی کَ: اَللّٰهُمَّ طَهِّرْ قَلْبِي مِنَ النِّفَاقِ وَحَصِّنْ فَرْجِي مِنَ الْفَوَاحِشِ » .

ترجمه : خداوند! پاک گردان دل مرا از دورویی و پاک نگه دارشمرمگاهم را از ناپاکدامنی .

۱۵ - « وَچُونِ از اسْتَنْجَا فَا رَغْ شَدِی آدَابِ مَسْوَاکِ رَا از دَسْتِ مَدَه کِه آن سَبَبِ پَاکی دِهَانِ وَخَشْنُو دِی بُوْدَن خُدایِ تَعَالٰی اِسْتِ وِیْکِ نِمَازِ بَمَسْوَاکِ فَاضِلْ تَرَا سْتِ از هَفْتَادِ نِمَازِ بِیْ مَسْوَاکِ » .

فرموده‌های پیامبر بزرگ درباره مسواک بدینسان است :
الف - « انْ افْوَ اَھْکُمْ طَرَقَ الْقُرْآنَ فَطَّیْبُوْھَا بِالْمَسْوَاکِ » - صفحه ۳۷۱ ترجمه احیاء العلوم .

ترجمه : بدرستی که دهن‌های شما راههای قرآن است، پس پاک نگاهدارید آنها را با مسواک کردن .

ب - « صَلَاةٌ عَلٰی اَثَرِ الْمَسْوَاکِ اَفْضَلُ مِنْ خُمْسٍ وَسَبْعِیْنِ صَلَاةٍ بِغَيْرِ مَسْوَاکِ » .
ترجمه : یک نماز پس از مسواک کردن بهتر است از هفتاد و پنج نماز بی مسواک .

پ - «لولا ان اشقّ على امتي لامرتهم بالسواك عند كل صلاة» - بداية الهداية
صفحة ۳۷۱ ترجمه احیاء العلوم .

ترجمه: اگر نه آنستی که دشواری نهاده باشم بر امت خود ، هر آینه هر نمازی
ایشان را مسواک فرمودمی .

ت - وگفت : مالی آراکم تدخلون علی قلحاً ؟ استاکو» - صفحه ۳۷۱ ترجمه
احیاء العلوم .

ترجمه : چه افتاده است که شما رامی بینم بادنندانی زردنزد من می آید ؟
مسواک کنید .

ث - «علیکم بالسواک فانه مطهرة للفم وهرضا للرب» - صفحه ۳۷۲ ترجمه
احیاء العلوم .

ترجمه : بر شماست مسواک کردن که او پاک کننده دهن است و خوشنود گرداننده
پروردگار .

ج - «أمرت بالسواک حتی خشیت ان یکتب علی» - بداية الهداية .

ترجمه : فرمان یافتم به مسواک کردن که ترسیدم واجب شود بر من .

چ - «وصلاة بسواک افضل من سبعین صلاة بلا سواک» - بداية الهداية .

ترجمه : يك نماز با مسواک کردن بهتر است از هفتاد نمازی مسواک کردن .

۱۶ - « و چون وضو را ابتدا خواهی کرد بر بالای نشین ، روی به قبله آرو

بگوی : بسم الله الرحمن الرحيم ، اللهم انی اعوذ بک من همزات الشیاطین واعوذ بک
رب ان یحضرون .

ترجمه : بنام خداوند بخشنده مهربان . پروردگارا من پناه می برم به تواز
و سوسه های اهریمنان و پناه می برم به تو پروردگارا که مبادا به من برخورد کنند .

۱۷ - « پس هر دو دست را سه بار بشوی و بگوی : اللهم انی اسئلك الیمن والبركة
واعوذ بک من الشؤم والهلکة » . در صفحه ۳۷۲ ترجمه احیاء العلوم نیز نوشته شده

ترجمه : خداوند من درخواست میکنم از تو خجستگی و افزایش و پناه می برم

به تواز ناخجستکی ونیستی

۱۸- « ویک کف آب برگیر و سه بار در دهان تا کام افکن مگر که روزه باشی و بگوی: اللهم اعننی علی تلاوة کتابک و کثرة الذکر لک » - در صفحه ۳۷۳ ترجمه احياء العلوم نیز آمده

ترجمه: خداوند! یاری کن مرا به خواندن کتاب تو و زیاد تر یاد کردن از تو
۱۹- « و یک کف آب دیگر برگیر سه بار بنفس بینی برکش و درون بینی پاک بکن بانگشت چپ و بگوی: اللهم ارحننی رائحة الجنة و انت عنی راض و اعوذ بک من روائح النار و من سوء الدار »

ترجمه: « خداوند! بمن بیویان بوی بهشت را در حالی که توازن خشنود باشی و پناه میبرم به تواز بوهای بد آتش و از بدی سرای ».

در بدایة الهدایه و ترجمه احياء العلوم میگوید در هنگام آب به بینی کشیدن که آنرا استنشاق گویند، بخش نخست دعا را بخواند و در هنگام استنثار که بینی افشاندن و آب بیرون آوردن و پاک کردن است، بخش دوم را. بخش یکم تا « و انت عنی راض » میباشد. از آن پس بخش دوم است.

از صفحه ۱۲

۲۰- « و بوقت روی شستن بگوی: اللهم بیض وجهی بنورک یوم تبیض وجوه اولیائک و لا تسود وجهی بظلماتک یوم تسود وجوه اعدائک »

ترجمه: « خدایا! سفید و درخشان کن روی مرا با فروغ خودت روزی که سفید و درخشان میشود چهره های دوستان و سیاه مکن روی مرا با تاریکی های دشمنان »

این دعا اشاره است به آیه ۱۰۲ و ۱۰۳ سوره آل عمران و سرانجام کار نیکوکاران و بدکاران در روز رستخیز که در آنجا چنین میفرماید: یوم تبیض وجوه و تسود وجوه، فاما الذین اسودت وجوههم، اکفرتم بعد ایمانکم فذوقوا العذاب بما کنتم تکفرون. واما الذین ابیضت وجوههم ففي رحمة الله هم فیها خالدون. یعنی روزی که سفید شود

رویهای و سیاه شود رویهای . پس اما آنکه سیاه شود رویهای ایشان ، کافر شدید پس از گرویدن آنان ؟! پس بچشید شکنجه را بدانچه که کافر شدید . و اما آنکه سفید شود رویهای ایشان ، پس در بخشایش خدا آناند اندران جاویدان .

۲۱- «آنگاه دست راست بشوی تا رسنه که مرق گویند و بگوی: اللهم اعطني

کتابی بیمینی و حسابی حساباً یسیراً»

ترجمه: «خدا یا بده بمن نامه‌ام را به دست راستم و حساب مرا بکن حسابی آسان».

این دعا اشاره است به آیات ۷ و ۸ و ۹ سورة **انشقاق** که از سرانجام نیک دین داران

در روز واپسین سخن میراند و میگوید: فاما من اوتی کتابه بیمینه فسوف یحاسب

حساباً یسیراً وینقلب الی اهلته سروراً - یعنی اما آنکه داده شود نامه کردارش به دست

راستش ، پس هر چه زود بحسابش رسیدگی میشود حسابی آسان. و برمی گردد بسوی

کسانش شادمان

۲۲- «بعد از آن دست چپ بشوئ و بگوئی: اللهم اعوذ بک ان تعطينی کتابی

بشمالی اومن وراء ظهري»

ترجمه: خدا یا پناه میبرم به تو از اینکه بدهی بمن نامه‌ام را به دست چپم یا از

پشت سرم». این دعا اشاره است به آیه ۲۵ سورة **حاقه** و آیه ۱۰ و ۱۱ سورة **انشقاق** که

از رسیدگی به نامه کردار بدکاران در روز واپسین سخن میراند و می‌رساند که نامه

کردار آنان را به دست چپشان میدهند یا از پشت سرشان به آنان میدهند . در سورة

حاقه جلوتر از گفت و گو درباره گناهکاران و دادن پرونده‌شان به دست چپشان که نشانه

بزهکاری است ، از نیکوکاران یاد میکند و میگوید نامه کردارشان را بدست راستشان

میدهند . نامه نوید بخش را برایش میخوانند و او را به بهشت میبرند . در پشت سر آن

سخن از تبه‌کاران است که از دادن نامه بزهکاری بدست چپشان یاد میکند و میگوید:

واما من اوتی کتابه بشماله، فبقول یالیتی لم اوت کتابیه. یعنی اما کسی که نامه‌اش به دست

چپش داده شود ، پس میگوید ای کاش نامه‌ام به من داده نمیشد - دنبال این آیه سخن

از کیف این چنین کسان و روانه شدن آنان بسوی دوزخ است .

اما آیه های ۱۰ و ۱۱ سورة حاقه . این آیه ها هم دنبال آیه وابسته به همان نیکوکار است که نامه بدست راستش داده میشود. پس از نشان دادن سر انجام نیک آدم دیندار و خدا پرست ، دادن نامه به تبہکار را از پشت سر نشان میدهد و میگوید : و اما من اوتی کتابه وراء ظہرہ فسوف یدعوا ثبورا - یعنی اما آنکه داده شود نامه اش از پس پشتش ، پس زود باشد که بخواند هلاک را - دنبال آیه درباره کیفر و به دوزخ روانه شدن چنین بدکاران است

۲۳- «وبوقت مسح بگوی: اللهم غشني برحمتك وانزل علي من برکاتك و اظلني تحت عرشك يوم لا ظل الا ظلك عرشك» - (۱)

ترجمه: «خدا یا پیوشان مرا با بخشایش خودت و فرو بفرست بسوی من از برکتهایت و سایه بده (پناه بده) مرا در زیر عرشت در آن روزی که نیست سایه مگر سایه عرش تو».

۲۴- «آنگاه گوش را مسح کنش و دو انگشت شهادت در درون دو گوش کن و پس گوش و شکم گوش ب مسح تر کن و کف دست بر جمله گوش نه تاجمله مسح کشیده اید و بگوئی: اللهم اجعلني من الذين يستمعون القول فيتبعون احسنه . اللهم اسمعني منادی الجنة مع الابرار» (۲)

ترجمه: «خدا یا مرا بگردان از کسانی که می شنوند گفتار را پس پیروی میکنند بهترین آنرا . خدا یا به من بشنوان بانیکو کاران صدای بانگ دهنده بهشت را».

بخش نخست دعا اشاره به آیه ۱۹ سورة زمر است که در آنجا چنین میگوید :

فبشر عباد الذين يستمعون القول فيتبعون احسنه اولئك الذين هدىهم الله واولئك هم اولوالالباب - یعنی پس مرده بده بندگان مرا آنانکه می شنوند سخن را پس پیروی میکنند بهترینش را . آنها آنانند که راهنمایی کرده است ایشانرا خدا و آنان ایشانند خداوندان خردها .

۱- پایان دعا در بدایة الهدایه و صفحه ۳۷۴ ترجمه احیاء العلوم چنین است : لا ظل الا ظلك

۲- دعا در صفحه ۳۷۴ ترجمه احیاء العلوم نیز همین جور است . ولی پایان دعا در بدایه

چنین است : منادی الجنة فی الجنة مع الابرار .

بانگ دهنده یا بانگنماز دهنده در بهشت برابر شرح بدایة الهدایه بلال بن رباح حبشی است که بانگنماز گوی پیغمبر صلوات الله و سلامه علیه بوده

۲۵ - « انگاه کردن را مسح بکش و بگوی : اللهم فكك رقبتی (۱) من النار واعوزبك من السلاسل والاغلال » .

ترجمه : خدایا رهاکن مرا از آتش و پناه میبرم به تو از زنجیرها و بندها، سلاسل و اغلال یا زنجیرها و بندها اشاره به آیه ۴ سورة دهر است که در آنجا از کیفر دادن به گناهکاران در روز واپسین یاد میکند و میگوید : انّا اعتدنا للكافرين سلاسل و اغلالا وسعيرا - یعنی ما آماده کرده ایم برای ناگروندگان ، زنجیرها و بندها و آتش سوزان .

در صفحه ۳۷۴ ترجمه احياء العلوم می نویسد پیغامبر گفته است : مسح الرقبة امان من الغل يوم القيامة - یعنی مسح کردن در امان بودن است از بند یا زنجیر در روز رستاخیز .

از صفحه ۱۲ و ۱۳

۲۶ - « پس پای راست بشوی تا میان ساق یا بهر جای که آب برسد سرایه (۲) در بهشت تا بانجا برسد و میان انگشتان خلال کن بانگشت کهین دست چپ که خنصر گویند و ابتداء بانگشت کهین پای راست کن و ختم بکهین پای چپ کن و بگوی : اللهم ثبت قدمی علی الصراط يوم تزل الاقدام فی النار »

ترجمه : خدایا استوار بدار گام مرا بر صراط روزی که می لغزد گامها در آتش -

از صفحه ۱۳

۲۷ - « بوقت پای چپ شستن بگوی : اللهم انی اعوزبك ان تزل قدمی علی صراط النار يوم تزل اقدام المنافقین »

۱- در متن : اعتق رقبتی . در بدایه و صفحه ۳۷۴ ترجمه احياء العلوم و در کیمیای

سعادت : فكك رغبتی .

۲- خوانده نشد

ترجمه : خدایا من پناه می برم به تواز اینکه بلغزد گام من برصراط آتش روزی که می لغزد گامهای دورویان «

این دعا در بدایة الهدایه چنین است : « اللهم انی اعوذ بک ان تزل قدمی علی الصراط فی النار يوم تزل اقدام المنافقین والمشرکین » .

۲۸ - « چون فارغ شوی روی بقبله کن و بگوی : اشهد ان لا اله الا الله وحده لاشریک له و اشهد ان محمداً عبده و رسوله . سبحانک اللهم و بحمدک اشهد ان لا اله الا انت . حملت سوء وظلمت نفسی . استغفرک و اتوب الیک . فاغفر لی ذنوبی انک انت التواب الرحیم . اللهم اجعلنی من التوابین واجعلنی من المتطهرین واجعلنی من الصالحین » .

ترجمه : گواهی میدهم به اینکه نیست خدائی جز آن خدای یکتا که انباز نیست او را و گواهی میدهم باینکه محمد بنده او و فرستاده اوست . پاک هستی تو ای خدا ، با ستایش تو گواهی میدهم که نیست خدا مگر تو . بد کردم و بخود ستم روا داشتم . آمرزش میخواهم از تو و بازگشت میکنم بسوی تو . پس بیامرزش مرا گناهانم را ، بدرستی که توئی توبه پذیر و مهربان . خدایا بگردان مرا از توبه کنندگان و بگردان مرا از پاک شوندگان و بگردان مرا از نیکوکاران » .

۲۹ - « ... و در میان وضوء سخن مگوی و هیچ جای از سه بار بش مشو که مقتضی بار چهارم شیطانست و موسوسان را در طهارت شیطانست که برایشان خندد ویرا ولهان گویند و آب که آفتاب گرم کرده باشد طهارت مکن و از سفالین طهارت کن نه از روئین که این بتواضع نزدیک تر بود و در میان طهارت هیچ از ذکر خدای تعالی خالی مباش که در خبر است که هر طهارت که با ذکر بود گناه را از همه اندامها ببرد و چون بی ذکر بود بیش از آن نبرد که آب بوی برسد » .

در صفحه ۳۷۵ ترجمه احیاء العلوم میگوید : « پیغامبر علیه الصلوة والسلام سه گان بار آبدست کرد و گفت : من زاد فقد ظلم و اساء ، و گفت سیکون قوم من هذه الامة یعتدون فی الدعاء والطهور . ای ، گروهی خواهند بود از این امت که در دعا و آبدست از حد بگذرند » .

در صفحه ۳۷۷ همان کتاب از زبان پیغمبر اکرم می نویسد : « وگفت : من ذکر-
 الله عند وضوءه طهر الله جسده كله ومن لم يذكر الله لم يطهر منه الا ما اصاب الماء . ای ،
 هر که خدای را در آبدست یاد کند همه اندام وی را خدای از همه گناهان پاک گرداند
 و هر که خدای را یاد نکند پاک نشود از اندام او مگر آنچه آب به وی رسیده است » -
 این حدیث در شرح بدایة الهدایه نیز آمده .

در شرح بدایة الهدایه چنین می نویسد : « از عایشه روایت شده که او در آفتاب آب
 گرم کرد برای رسول خدا صلی الله علیه وسلم . پس فرمود : لا تفعلی یا حمیرا فانه یورث -
 البرص . یعنی این کار را نکن ای حمیرا که آن پیسی می آورد - این حدیث اگر چه
 ضعیف است برای ضعیف بودن سندش ، اما خبری که از عمر رضی الله عنه میباشد از
 آن پشتیبانی میکند . زیرا او آبدست کردن با آب گرم شده در آفتاب را نا روا میدانسته
 و گفته است با آب گرم شده در آفتاب آبدست نکنید که آن پیسی می آورد » -

از صفحه ۱۵

۳۰- «... و از نماز جماعت دست مدار خاصه بامداد که نماز جماعت بیست و هفت
 بار درجه فضل دارد بر نماز تنها » .

در صفحه ۸۴ کتاب احیاء العلوم چاپ سال ۱۲۹۳ قمری میگوید : قال
 صلی الله علیه وسلم صلاة الجماعة تفضل صلاة الفذ بسبع وعشرين درجة - یعنی فرمود
 پیغمبر صلی الله علیه وسلم نماز جماعت بیست و هفت درجه برتری دارد به نماز تنها

۳۱- « و در راه مسجد آهسته رو و بگو : اللهم انی األک بحق السائلین علیک
 وبحق الراغبین الیک وبحق ممشی هذا الیک فانی لم اخرج أشراً ولا بطراً ولا ریا
 ولا سمعة بل خرجت اتقاء سخطک وابتغاء مرضاتک فأسئلك ان تنقذنی من النار
 وان تغفر لی ذنوبی فانه لا یغفر الذنوب الا انت » .

ترجمه : خدایا من درخواست میکنم بحق درخواست کنندگان بر تو و بحق
 گرایش پیدا کنندگان بسوی تو و بحق این رهسپار شدن بسوی تو پس بدرستی که من بیرون
 نمیروم (از خانه) با خود خواهی و نه از روی شادی خود خواهانه و نه از روی خود نمائی

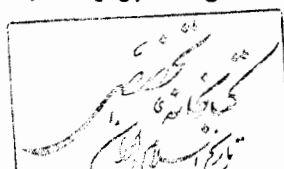
ونه برای بخوبی یادشدن در میان مردم ، بلکه بیرون آمدم برای ترس ازخشم توو خواستن خشنودی تو . پس درخواست میکنم ازتو که رهاسازی مرا از آتش واینکه بیمارزی مرا گناهانم را ، پس بدرستی که نمی آمرزد گناهان را مگر تو .

۳۲- « چون بدرمسجد رسیدی پای راست فراپیش دار بگوی : اللهم صل علی محمد وعلی آل محمد و بارک و سلم . اللهم اغفر لی ذنوبی وافتح لی ابواب فضلک و ابواب رحمتک » .

ترجمه: «خدایا درود بفرست بر محمد و به آل محمد و برکت بده و سلام بفرست . خدایا بیمارزمر را گناهانم را و بگشای بر من درهای فضل خود را و درهای بخششت را» .
 دعادر بدایة الهدایه چنین است : « اللهم صل علی محمد وعلی آل محمد وصحبه و سلم . اللهم اغفر لی ذنوبی وافتح لی ابواب رحمتک » یعنی خدایا درود بفرست بر محمد و بر آل محمد و یارانش و سلام بفرست . خدایا بیمارزمر را گناهانم را و بگشای بر من درهای بخششت را »

۳۳- « و اگر کسی بینی درمسجد که چیزی میخرد و میفروشد ، بگوسودمکناد بدین تجارت و اگر چیزی میجوید و منادی همیکند ، باز میا باد که رسول صلی الله علیه و سلم چنین فرموده و گفته است که مسجد نه برای این است » .

در شرح بدایة الهدایه از فرموده های پیغمبر رحمت چنین یاد میکند : رُوی عن ابی هریره ان رسول الله علیه و سلم قال اذا رأیتم من بیع او یبتاع فی المسجد فقولوا لا اربح الله تجارتک و اذا رأیتم من ینشد فیہ ضالة فقولوا لا رد الله علیک - یعنی روایت شده از ابوهریره که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود هنگامی که دیدید کسی می فروشد یا میخرد درمسجد ، پس بگوئید سودمند نگرداناد خداداد و ستدت را و چون دیدید کسی گم شده اش را با بانگ بلند میجوید ، پس بگوئید بر نگرداناد بر تو - باز هم از ابوهریره روایت شده که پیغمبر صلی الله علیه و سلم فرموده است : من سمع رجلا ینشد ضالة فی المسجد فلیقل لارد ها الله علیک فان المساجد لم تُبن لهنذا - یعنی هر کس شنید که مردی گم شده اش را با آواز بلند میجوید ، باید گفته شود بر نگرداناد آنرا خدا بر تو ، مسجد ها



برای این ساخته نشده اند . -

۳۴- « و چون در مسجد شدی منشین تا دور کعت نماز تحیت نکنی و اگر سنت نکرده باشی بکن که آن بجای تحیت نیز باشد . چون سلام دادی نیت اعتکاف کن و بدعای و ذکر مشغول باش » . -

نماز تحیت یا نماز تحیة المسجد برابر شرح بدایة الہدایہ دور کعت نماز مستحب است که در هنگام وارد شدن به مسجد میخوانند .

نماز سنت یا نافله هم نمازی است که بجا آوردنش مستحب میباشد .
اعتکاف بمعنی اندکی درنگ کردن است در مسجد بهمین نیت که مستحب مؤکد میباشد . پیغمبر اکرم فرموده است مَنْ اعْتَكَفُ فُوقَ نَاقَةِ فِكَائِنَا عَتَقَ نَسْمَةً . یعنی هر کس اعتکاف کند با اندازه زمان دوشیدن ماده شتر ، مانند این است که بندهئی را آزاد کرده .

آیه الله مردوخ در صفحه ۷۲ جلد یکم فقه محمدی می نویسد اعتکاف باید بیشتر از اندازه خواندن سورة اخلاص (قل هو الله) باشد .

از صفحه ۱۶

۳۵- « و چون بانگ نماز شنوی درین حالت بلکه در هر حالت که باشی جز از نماز بجواب مؤذن مشغول باش ، همان گوی و چون بحی علی الصلاة رسد بگو لاحول ولا قوۃ الا بالله العلی العظیم . و چون حی الفلاح گوید بگوئی ماشاء الله کان و مالم یشاء لم یکن . و چون الصلاة خیر من النوم گوید بگو صَدَقْتَ وَ بَرَرْتَ . و چون قد قامت الصلاة بگوید بگوئی اقامها الله و ادامها مادامت السموات و الارض . و چون فارغ شوی بگوئی اللهم انی اسئلك عند حضور صلاتک واصوات دعائک و ادبار لیلک و اقبال نہارک آن توتی - محمداً صلی الله علیه و سلم الوسيلة

وفضيلة والمقام المحمود الذي وعدته .

چون پاره‌ئی از بخشهای دعا در بدایة الهدایه بیشتر و روشن تر است، اکنون از نو هر یک از بخشهای آنرا از روی همان کتاب می نویسیم و در زیر هر یک نیز ترجمه فارسی را می آوریم . اینک بخشهای دعا و ترجمه آنها :

الف : لاحول ولا قوة الا بالله العلیّ العظیم .

ترجمه : نیست یاری و توانائی مگر برای خدای بلند پایه و بزرگ .

ب : ماشاء الله کان و مالم يشاء لم یکن (در بدایه نیامده)

ترجمه : آنچه خدا بخواند میشود و آنچه نخواهد نمی شود .

پ : صَدَقْتَ وَ بَرَرْتَ وَ اَنَا عَلَى ذَالِكَ مِنَ الشَّاهِدِينَ .

ترجمه : راست گفتی و نیک کردی و من براین از گواهانم .

ت : اقا مه الله و ادامها مادامت السماوات والارض .

ترجمه : برپا بدارد آنرا خدا و پایدارش گرداند با پایداری آسمانها وزمین

ث : اللهم انی استلک عند حضور صلاتک و اصوات دعائک و ادبار لیلک

و اقبال نهارک آن تؤتی محمداً الوسيلة والفضيلة والدرجة الرفیعة و ابعثه المقام

المحمود الذی وَعدته انک لا تخلف الميعاد یا ارحم الراحمین .

ترجمه : خدایا من درخواست میکنم از تو در نزد نمازت و آوازه‌های ترا

خوانندگان و پشت کردن شبت و روی کردن روزت اینکه بدهی محمد صلی الله علیه

و سلم را پایه نزدیکی به تو و برتری و درجه بلند و برانگیزانی او را در جایگاه

ستوده‌ئی که وعده کرده‌ئی به او، بدرستی که تو خلاف نمی کنی وعده را ای رحم

کننده ترین رحم کنندگان.

پایان دعا یادآور دو بخش از آیه‌های دوسوره از قرآن است . یکی آیه ۸۱

سورة الاسراء ، دیگری آیه ۱۹۲ سورة آل عمران .

آیه ۸۱ سورة الاسراء یا سورة بنی اسرائیل که دنباله آیه ۸۰ درباره نمازها

میباشد ، فرمان خدا به پیغمبر اکرم است برای بیدار شدن پس از نیمه شب و بجا

آوردن نماز نافله بلند پایه‌ئی که بنام تهجد خوانده میشود و خواندن آن در دل شب مایه نزدیکی به درگاه خدای جهان آفرین میگردد . اینک آیه :

و من الليل فتهجد به نافله لك عسى أن يبعثك ربك مقاماً محموداً -

یعنی پاسی از شب را بیدار شو در آن برای نمازی که زیادی است مرترا ، امید است که برانگیزاند ترا پروردگارت به پایگاهی ستوده .

نتیجه بهره‌گیری از این فرمان آسمانی این است که پاره‌ئی از شبها را بر خیز و نماز تهجد را بجای آور و این نماز تهجد زیادی بر دیگر نماز های واجب و سنت است . این نافله را بجای آور تا پروردگارت در هر دو جهان و بویژه در بهشت پایگاهی ستوده به تو ارزانی بدارد .

اما آیه ۱۹۲ سوره آل عمران دنباله پنج آیه دیگر است که رسول اکرم پس از بیدار شدن از خواب در شبها، آنها را میخوانده‌اند . در تفسیر ابوالفتح رازی که از آیه ۸۱ سوره الاسراء درباره تهجد گفت و گو میکند، از زبان یکی از انصار چنین می نویسد : « یکی از جمله انصار بیان گفت من با رسول الله بودم در سفری . شب در آمد . گفتم بنگرم تا رسول نماز چگونه میکند . گفت رسول بخفت . چون بیدار شد سر سوی آسمان کرد و پنج آیه از آخر آل عمران بخواند: ان فی خلق السموات والارض الی قوله انک لا تخلف الميعاد . آنکه مسواک برگرفت و کار بست. آنکه قربه آب برگرفت و وضوی نماز باز کرد و نماز کرد ماشاء الله. آنکه بخفت . آنکه برخاست همچنان کرد که اول کرده بود ... » .

آیه ۱۹۲ سوره آل عمران که از آن یاد کردیم چنین است :

ربنا و اتنا ما وعدتنا علی رسلک ولا تخزنا یوم القیامة انک لا تخلف الميعاد.

یعنی ای پروردگار ما بده بما آنچه وعده کردی ما را بر فرستادگانت و خوار مگردان ما را روز رستخیز ، بدرستی که تو خلاف نمی کنی وعده را .

۳۶ - « و چون امام در نماز ایستاد جز بفریضه بهیچ چیز مشغول مشو و چون سلام فریضه دادی بگو اللهم صل علی محمد و علی آل محمد . اللهم انت السلام و

منك السلام واليك يعود السلام. حیثنا ربنا السلام و آدخلنا دار السلام برحمتك يا ذا الجلال والاكرام سبحان ربی العلی الاعلی الوهاب لا اله الا الله وحده لا شريك له، له الملك وله الحمد يُحیی و یُمیت و هو علی كل شی قدير . لا اله الا الله اهل النعمة والفضل والثناء الحسن لا اله الا الله ولا نعبد الاياه مخلصين له الدين ولو كره الكافرون»

ترجمه : خداوند ا درود بفرست بر محمد و بر آل محمد . خداوند ا توئی سلام و از تست سلامت و بسوی تو بر میگردد سلام (از ما) پایدار بدار ما را پروردگارا با سلامت و داخل کن ما را به دار السلام (بهشت) با بخشش خودت ای دارنده شکوه و بزرگی . پاک است پروردگار من که بلند پایه و بلند پایه ترین و بسیار بخشنده است . نیست خدا مگر خدای یکتا که نیست امبار او را . مرا و راست پادشاهی و مرا و راست ستایش. زنده میکند و می میراند و اوست بر هر چیزی توانا . نیست خدا مگر خدائی که شایسته بخشندگی و فروز بخشی و ستایش نیک است. نیست خدا مگر همان خدا ، پرستش نمی کنیم مگر او را ، پاک دارندگانیم برای او دین را اگر چه بد بدانند ناگروندگان .

پایان دعای یاد آور آیه ۱۴ سورة مؤمن (حم . تنزيل الكتاب) است که میفرماید: فادعوا لله مخلصین له الدین ولو كره الكافرون - یعنی بخوانید خدا را از روی اخلاص در دین اگر چه ناپسند و دشوار بدانند کافران .

۳۷ - « این دعاء بگو که سید عالم محمد صلی علیه و سلم کلمات آنرا جامع و کامل خوانده است و عایشه را بیاموخته : اللهم انی اسألك من الخیر كلّه عاجله و آجله ما علمت منه و ما لم اعلم و اسألك الجنة و ما یقرب الیها من قول او عمل ، اسألك من خیر ما سألک عبدك و نبیکك محمد صلی الله علیه و آله و سلم و استعین بک ممّا استعان منه عبدك و نبیکك صلی الله علیه و آله و سلم ، اللهم و ما قضیت لی من امر فاجعل عاقبته رشدا برحمتك یا ارحم الراحمین » .

ترجمه : خدایا من درخواست میکنم از تو ، از خوبی همه اش را ، زود فرا رسنده و درنگ کننده ، آنچه که دانستم از آن و آنچه که نمیدانم و درخواست میکنم

از تو بهشت را و آنچه را که نزدیک میکند بسوی آن از گفتار یا کردار . درخواست میکنم از تو از خوبی آنچه را که درخواست کرد از تو بنده ات و پیامبرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و پناه می برم به تو از آنچه که پناه برد از آن بنده ات و پیغمبرت صلی الله علیه و آله و سلم . خدایا آنچه که نوشتی (فرمان دادی) برای من از کاری ، پس بگردان سرانجامش را به راه راست رسیدن ای مهربان ترین مهربانی کنندگان .»

از صفحه ۱۷

۳۸- « آنگاه این دعا بگوید که رسول الله صلی الله علیه و سلم فاطمه رضی الله عنها را وصیت کرده است : یا حَتّٰی یا قِیُّوْم برحمتک یا ارحم الراحمین استغیثُ اصلح لی شأنی کلّه ولا تکلّنی الی نفسی طرفه عین .»

ترجمه : « ای زنده ، ای پاینده . برحمت ای مهربان ترین مهربانی کننده گان ، فریاد خواهی میکنم سامان بده برایم کارم را همگی و وانگذار مرا بخودم به یک چشم بهم زدن .»

۳۹- « پس این دعاء عیسی صلوٰة الله علیه را بگوید : اللهم انّی اصبحت لا استطیع دفع ما آکره و لا املک نفع ما ارجو و اصبحت الامرُ بید غیری و اصبحتُ مرتهناً بعملی فلا فقیر افقر منّی اللهم لا تُثمت بی عدوی ولا تسوء بی صدیقی ولا تجعل مصیبتی فی دینی ولا تجعل الدنیا اکبر همی ولا تُسلط علیّ من لا یرحمنی »

ترجمه : خدایا من گشتم توانائی ندارم برای دور کردن آنچه بد میدانم و دارا نیستم سود آنچه را که امیدوارم و بر گشت کار بدست دیگری است و گشتم گرو کردار خودم پس نیست درویشی درویش تر از من . خدایا شاد مکن به من دشمنم را و اندوهگین مکن درباره من دوستم را و مگردان دردمندی مرا در دینم و نگردان جهان را بزرگترین آرزوی من و چیر مگردان بر من کسی را که دلسوزی نمی کند به من . -

۴۰- «باید که هر بامداد ده کلمه عادت کنی. اول: لا اله الا الله وحده لا شریک له، له الملك و له الحمد یحیی و یمیت و هو حیّ لا یموت، بیده الخیر و هو علی کل شیء قدير»

ترجمه: نیست خدا مگر آن خدای یگانه که همباز نیست او را، مراوراست پادشاهی و مراوراست ستایش، زنده میکند و می میراند و او زنده است که نمی میرد. بدست اوست نیکی و او بر هر چیزی تواناست.

«کلمه دوم: لا اله الا الله الملك الحق المبين»

ترجمه: نیست خدا مگر خدای توانای بر حق آشکار

«کلمه سیویم: لا اله الا الله الواحد القهار، رب السموات والارض و مابینهما العزيز الغفار».

ترجمه: نیست خدا مگر خدای یکتای شکست دهنده، پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان آن دو تاست، چیرشونده آمرزنده.

«کلمه چهارم: سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم»

ترجمه: پاک است خدا و ستایش شایسته خداست و نیست خدا مگر همان خدا و خدا بزرگترین است و نیست یاری دادن و نه توانائی مگر برای خدای بلند پایه و بزرگ.

از صفحه ۱۸

«کلمه پنجم: سُبُّوح قُدُّوس ربّ الملائكة والروح».

ترجمه: سُبُّوح است، قُدُّوس است، پروردگار فرشتگان و جبرئیل - سُبُّوح و قدّوس از نامهای خداوند است.

«کلمه ششم: سبحان الله والحمد لله و بحمده سبحان الله العلی العظیم»

ترجمه: پاک است خدا و ستایش مراوراست و به ستایش او هستیم. پاک است خدای بلند پایه بزرگ.

« کلمه هفتم : استغفر الله الذي لا اله الا هو الحي القيوم واسأله التوبة والمغفرة »
 ترجمه : آمرزش میخواهم از آن خدائی که نیست خدا مگر او که زنده و پابنده است و درخواست میکنم از او پذیرش بازگشت (پذیرش توبه) و آمرزش را .
 « کلمه هشتم : اللهم لا مانع لما أعطيت ولا معطي لما منعت ولا راد لما قضيت ولا ينفع ذا الجند منك الجند »

ترجمه : خدا یا نیست جلو گیری کننده ئی به آنچه که ارزانی داشتی و نیست ارزانی دارنده ئی آنچه را جلو گیری کردی و نیست برگرداننده ئی به آنچه که فرمان دادی و سود نمی دهد دارا را در نزد تو دارائی .

« کلمه نهم : اللهم صل على محمد و على آل محمد »
 ترجمه : خدا یا درود بفرست بر محمد و بر آل محمد .
 « کلمه دهم : بسم الله الذي لا يضر مع اسمه شيء في الارض و لافي السماء وهو السميع العليم ».

ترجمه : بنام خدائی که زیان نمیرساند با نام او چیزی در زمین و نه در آسمانها و اوست شنوا و دانا .

۴۱- « در خبر است هر که بذکر مشغول باشد و سخن نکوید تا آفتاب بر آمدن، فاضلتر از آن است که هشت از فرزندان اسمعیل پیغمبر علیه الصلاة والسلام آزاد کرده باشد ».

این خبر در احیاء العلوم و بدایة الهدایه و شرح آن پیدا نشد و چگونگی آن خوب روشن نگردید . در صفحه ۱۶۶ کتاب احیاء العلوم خبری است از پیغمبر اکرم که در آنجا چنین می نویسد : « و فی الصحیح عن ابی ایوب عن النبی صلی الله علیه و سلم انه قال من قال لا اله الا الله وحده لا شریک له ، له الملك وله الحمد و هو علی کل شیء قدیر عشر مرات کان کمّن اعتق اربعة انفس من اولاد اسمعیل صلی الله علیه و سلم . یعنی در صحیح است از ابی ایوب ، از پیغمبر صلی الله علیه و سلم که فرموده است هر کس ده بار لا اله الا الله وحده لا شریک له ، له الملك وله الحمد

و هو علی کل شیء قدیر بگوید ، میشود مانند کسی که آزاد کرده باشد چهارتن از فرزندان اسمعیل صلی الله علیه و سلم را .

این خبر در صفحه ۲۰۸ کیمیای سعادت چاپ تهران و صفحه ۹۴ چاپ بمبئی نیز بهمین سان آمده . در آنجا میگوید : و در صحیح است که هر که این کلمه بگوید ، چنان بود که چهار بنده از فرزندان اسمعیل آزاد کرده باشد از بندگی .

۴۲ - « ... تا نماز پیشین هیچ نماز دیگر را تبه نیامده است » .

راتبه نماز سنت یا مستحب است که جمع آن رواتب میباشد . در صفحه ۳۹ و ۴۳ جلد یکم فقه محمدی تألیف مردوخ چنین می نویسد : نماز رواتب (یعنی توابع نماز های مکتوبه پنجگانه) عبارت از بیست و دو رکعت نماز سنت است که بترتیب ذیل با فرایض پنجگانه گذارده میشوند : پیش از نماز ظهر ۴ رکعت - پس از نماز ظهر ۴ رکعت - پیش از نماز عصر ۴ رکعت - پیش از نماز مغرب ۲ رکعت - پیش از نماز عشاء ۲ رکعت - پس از نماز عشاء ۲ رکعت - پیش از نماز صبح ۲ رکعت : رواتب مؤکده که در انجام آن تأکید شده ده رکعت است بترتیب ذیل : پیش از نماز ظهر ۲ رکعت - پس از نماز ظهر ۲ رکعت - پس از نماز مغرب ۲ رکعت - پس از نماز عشاء ۲ رکعت - پیش از نماز صبح ۲ رکعت ...

۴۴ - « رسول صلی الله علیه و آله وسلم گفته است : نعوذ بالله من علم لا ینفع »

ترجمه : پناه میبریم به خدا از دانشی که سود نمیدهد یا سود ندارد - در بدایه -

الهدایه : اللهم انی اعوذ بک من علم لا ینفع

از صفحه ۲۰

۴۵ - « باید که پیش از زوال نماز پیشین را بسازی و از پیش قیلوله کنی که نماز

شب بقیلوله میسر شود چنانکه روزه روز بسحور میسر شود ...) .

اشاره به حدیث شریف نبوی است که میفرماید : استعینوا بالقیلولة علی قیام -

اللیل وبالسحور علی صیام النهار وبالتّمر والتّزبیب علی برد الشتاء
ترجمه : یاری جوئید با خواب پیش از نیمروز برای بیداری شب و با سحری
خوردن برای نمازروز و با خرما و مویز برای سرمای زمستان .

از صفحه ۲۱

۴۶- « ... جهدکن تا بیدار شوی (از خواب قیلوله) و طهارت پیش از زوال کن
و وقت زوال را بمسجد حاضر شوی و تحیّات مسجد بکنی و مؤذن را منتظر باشی و جواب
مؤذن را بدهی آنگاه پیش از فریضه چهار رکعت نماز [که رسول صلی الله علیه و آله و
اصحابه وسلم این چهار رکعت] دراز بکشیدی و گفت این وقت درهای آسمان گشاده
باشد خواهیم که عمل من بآسمان برسد و در خبر است که هر که این چهار رکعت بکند و
رکوع و سجود نیکو و تمام بجای آرد ، هفتاد هزار فرشته باوی این نماز بکند و ویرا
استغفار میکنند تا شب ... » .

توضیح :

الف - تحیّۃ المسجد یا نماز تحیّۃ المسجد دو رکعت نماز سنت است که هنگام
داخل شدن به مسجد خوانده میشود - شماره ۳۴ در صفحه ۸۲ این کتاب دیده شود
ب - حدیث بیغمبر رحمت درباره فضیلت هنگام نیمروز برای بجا آوردن نماز
در بدایه چنین است : « هذا وقت تفتح فیہ ابواب السماء فاحسب ان یرفع لی فیہ عمل
صالح » . یعنی این هنگامی است که در آن باز میشود درهای آسمان پس دوست دارم
اینکه بالا بروم برای من در آن هنگام کردار نیک من .
پ - فرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله درباره نماز گذاردن هفتاد هزار فرشته با نماز
گذار بدینگونه است : « ان من صلاهنّ فاحسن رکوعهنّ وسجودهنّ ، صلیّ معهنّ
سبعون الف ملک یتستغفرون له الی اللیل » .

یعنی بدرستی که هر کس آن چهار رکعت نماز را بگذارد و رکوع و سجود آنها را خوب
بجا بیاورد ، نماز میگذارد با او هفتاد هزار فرشته که آمرزش میخواهند برای او تا شب .

۴۷- «... پس چهار رکعت سنت بکن پیش از نماز دیگر که رسول صلی الله علیه و آله وسلم گفته است: خدای تعالی رحمت کناد بر آنکس که این چهار رکعت بکند» بیان پیغمبر چنین است: «رَحِيمَ اللَّهِ أَمْرًا صَلَّى اربعاً قبل العصر». ترجمه: خدا رحمت کند مردی را که چهار رکعت نماز بگذارد پیش از پسین»

از صفحه ۲۲

۴۸- «پس چون آفتاب فرو شود جهد کن تا باز بمسجد آمده باشی و به تسبیح و استغفار مشغول شده که فضل این وقت همچون فضل بامداد است پیش از آفتاب. خدای تعالی می گوید و سُبْحَ بِحَمْدِ رَبِّكَ قبل طلوع الشمس و قبل غروبها. والشمس وضحيها والليل اذا يغشى، وقل اعوذ برب الفلق وقل اعوذ برب الناس بخوان چنانکه در وقت آفتاب فرو شدن در ذکر و استغفار باشی».

در اینجا نخست برای نشان دادن ارزش شامگاه آیه ۱۳۰ سوره طه را گواه می آورد سپس یاد میدهد که در این هنگام چهار سوره از سوره های قرآن بنامهای: «سورة الشمس، سورة الليل، سورة الفلق، سورة الناس». خوانده شود. اینک آیه ۱۳۰ سوره طه و ترجمه و معنی ساده آن:

«فاصبر على ما يقولون و سُبْحَ بِحَمْدِ رَبِّكَ قبل طلوع الشمس و قبل غروبها و من آناء الليل فسبح و اطراف النهار لعلك ترضى».

ترجمه: «پس شکیبائی کن ای پیغمبر به آنچه که میگویند از سخنان ناروا و نماز کن برای ستایش پروردگارت پیش از بر آمدن آفتاب و پیش از فرو شدن آن، و از گاههای شب نماز کن و همچنین کنارهای روز تا باشد که خوشنود گردی».

نماز پیش از بر آمدن آفتاب همان نماز بامداد است، نماز پیش از فرو شدن آفتاب یادآور نماز پسین است که نماز عصر باشد. آناء الیل نمودار هنگام نماز شامگاه و خفتن، کنارهای روز هنگام نماز نیمروز میباشد

۴۹- «... اللهم انی اسألك عندا قبل لیلک...». شماره ۳۵ در صفحه ۸۲ دیده شود

۵۰- « و اگر توانی که معتکف باشی در مسجد تا نماز خفتن بکنی و میان این دو نماز ندهداری فضل بزرگ باشد و در این بار بسیار آمده است و این را ناشئه اللیل گویند و صلاة الاوابین و در خبر است که نماز درین وقت لغو اول روز را کفایت بود و آخر روز را پاک کند » .

ناشئه اللیل که یادآور خفتن و برخاستن در میان نماز شامگاه و عشا میباشد ، اشاره است به آیه پنجم از سوره (مُزِمِّل) که در آنجا چنین میفرماید : **إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْأً وَأَقْوَمُ قِيلاً** . یعنی برخاستن اولهای شب (میان نماز شامگاه و نماز خفتن) برای نماز خیلی بهتر و سازگارتر است از راه گفتار و نماز و نیایش ، زیرا هنگامی است بر کنار از سرو صدا و کشاکش زندگی که آدم می تواند با درونی آرام به پرستش خدا بپردازد و نماز و نیایش بجا آورد . برای همین است که در پشت سر آیه میفرماید : **إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحاً طَوِيلًا** . یعنی بدرستی که تراست در روز آمد و شد دراز .

آمد و شد دراز در اینجا کوشش برای کارهای زندگی یا سرگرم شدن با مردم را میسراند که آرامش درونی را از آدم می گیرد و نمی گذارد آن جوریکه باید و شاید به پرستش خدای یگانه بپردازد .

چنانکه دیدیم ، نماز ناشئه اللیل را بنام صلاة الاوابین هم یاد کرده . صلاة الاوابین یا نماز اوابین که بمعنی نماز توبه کنندگان میباشد ، برابر صفحه ۴۳ جلد یکم فقه محمدی بیست رکعت نماز سنت است که در میان رواتب بعدیة مغرب و رواتب قبلیه عشاء گذارده میشود و اقل آن دو رکعت است

در آیه ۱۵ و ۱۶ **سورة السجده** که در تفسیر کشف الاسرار و عدة الابرار بنام سورة المضاجع نیز یاد شده ، از گروه مؤمنین و برخاستن آنان از خوابگاه برای نماز یاد میکند و میفرماید : **إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكِرُوا بِهَا خَرُّوا سُجَّدًا وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ** . **تَسْجَعُ فِي جَنُوبِهِمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ**

رَبِّهِمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ .

یعنی جز این نیست که می‌گروند به آیات ما آنانکه چون یادآوری کرده‌شوند یا پند داده‌شوند با آن آیات، می‌افتند سجده‌کنان و نماز می‌کنند به ستایش پروردگارشان و آنان گردنکشی نمی‌کنند . دور باشد پهلوهانشان از خ- و ابگاه‌ها ، می‌خوانند پروردگارشان را بایم و امید و از آنچه که روزی دادیمشان هزینه می‌کنند .

درباره آیه شانزدهم (تَتَجَافَى جُنُوبَهُمْ ...) از رسول اکرم پرسش شده ، در پاسخ گفته‌اند الصلاة بین العشاءین . یعنی نماز میان شامگاه و خفتن . در دنبال آن چنین فرموده اند : علیکم بالصلاة بین العشاءین فانهما تذیهب بملاغات النهار و تهذب آخره - یعنی بر شما باد به نگاهداری کردن نماز میان شامگاه و خفتن که آن، گفتار بیهوده روز را از میان میبرد و پاک میکند پایان آن را (پایان روز را) .
۵۱- « در خبر است که دعای بانگ نماز و قامت رد نکنند »

در بدایه چنین می‌نویسد : وفي الخبر ان الدعاء ، بین الاذان والاقامة لا یرد .
یعنی در خبر است که دعای میان اذان نماز شامگاه و اقامه نماز خفتن رد نمی‌شود .
۵۲- « پس سه رکعت وتر بکن بیکن سلام یابد و سلام »

وتر بمعنی طاق است در برابر جفت . نماز وتر که باید شماره های طاق باشد ، یادآور آیه دوم **سوره فجر** است که در آنجا به وتر سوگند یاد میکند . سه آیه آغاز سوره که در آنها سوگند یاد میکند بدینگونه است : والفجر و لیل عشر . والشفع والوتر . واللیل اذا یسر . یعنی سوگند به سپیده دم و شبهای دهه (دهه نخست ذی الحجة الحرام) و به جفت و طاق و به شب چون سپری میشود .

در تفسیر این سه آیه سخنان گوناگون یاد شده ، ولی در بیشتر آنها واژه فجر سپیده دم میباشد . شبهای دهگانه نیز دهه نخست ماه ذی الحجة الحرام است که روزهای بجا آوردن آئین حج و زیارت خانه خدا میباشد . شفع و وتر هم نمودار دو گونه نماز جفت رکعتی و طاق رکعتی است . مانند سه رکعتی و چهار رکعتی . آیه سوم هم اشاره به پایان یافتن شب است که در دنبال آن سپیده دم فرا میرسد و نوید روز

روشن را میدهد .

در تفسیر کشف الاسرار و عهد الابرار و تفسیر ابوالفتوح رازی از پیغمبر اکرم روایت میکنند که فرموده اند لیالی عشر دهه نخست ذی الحجة الحرام است . سپس در فضیلت آن سخنانی گفته اند که در تفسیرها بدرزا نوشته شده . درباره شفع و وتر هم تفسیر ابوالفتوح از پیغمبر اکرم روایت میکند که فرموده اند شفع و وتر نماز است . برخی از آن جفت و برخی طاق .

آیه الله مردوخ کردستانی در صفحه ۴۰ جلد یکم فقه محمدی از نماز و ترچنین میگوید : نماز وتر (یعنی طاق) عبارت از نمازی است که پس از نماز عشاء گذارده میشود و تا طلوع فجر وقت آن باقی است . منتهی سنت است که پس از اتمام نمازهای شب (اعم از فرض عشاء ، رواتب ، فوائت و غیره) گذارده شود بعد بخوابد . عدد رکعات نماز وتر باید طاق باشد . از یک تا یازده (۱ ، ۳ ، ۵ ، ۷ ، ۹ ، ۱۱ ، ...)

از صفحه ۲۴ - دعای خواب

۵۳ - « و چون پهلو بر زمین نهادی بگوی : رَبِّ بِاسْمِكَ وَضَعْتُ جَنْبِي وَبِاسْمِكَ أَرْفَعُهُ هَذِهِ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي ذَنْبِي اللَّهُمَّ قِنِي عَذَابَكَ يَوْمَ تَجْمَعُ عِبَادَكَ اللَّهُمَّ بِاسْمِكَ أَحْيَا وَآمُوتُ وَاعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ كُلِّ ذِي شَرٍّ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ إِنَّتَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا أَنْتَ الْأَوَّلُ فَلَيْسَ قَبْلَكَ شَيْءٌ وَأَنْتَ الْآخِرُ فَلَيْسَ بَعْدَكَ شَيْءٌ اللَّهُمَّ خَلَقْتَ نَفْسِي وَأَنْتَ تَتَوَفَّيْهَا لَكَ مَمَاتُهَا وَدَحْيَاهَا . إِنَّ أَمْتَهَا فَاغْفِرْ لَهَا وَارْحَمْهَا وَانْ أَحْيَيْتَهَا فَاحْفَظْهَا اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَافِيَةَ اللَّهُمَّ آيِقْ ظَنِّي فِي أَحِبِّ الْأَوَاقَاتِ إِلَيْكَ وَاسْتَعْمَلْنِي بِأَحِبِّ الْأَعْمَالِ لَدَيْكَ تَقَرُّ بَنِي إِلَيْكَ زَلْفِي وَتَبَعْدُنِي مِنْ سَخَطِكَ هَذَا أَسْأَلُكَ فَتَعْنُنِي وَاسْتَغْفِرْكَ فَاغْفِرْ لِي وَأَدْعُوكَ فَسْتَجِيبْ لِي » .

ترجمه : پروردگارا . بنام تو گذاشتم پهلویم را (بر زمین) و بنام تو بلند میکنم آنرا . این است جان من پس بیخش مرا گناههم را . خداوندانکه دارم را از شکنجه ات روزی که گردمی آوری بندگانت را . خداوندانکه بنام تو زندگی میکنم و می میرم (می خوابم) و پناه میبرم به تو از گزند هر گزندمندی و از گزند هر جنبنده ای که تو گیرنده هستی

پیشانی او را. توئی آغاز پس نیست پیش از تو چیزی و توئی انجام و نیست پس از تو چیزی. خداوند تو آفریدی جان مرا و تو میگیری آنرا. برای تست مرگ و زندگی او. اگر بمیرانیش پس بیمارزش و رحم کن بر او و اگر زنده کردیدش (بیدار کردی از خواب) پس نگاهدار او را. خداوند من درخواست میکنم از تو دور ماندن از گزند را. خداوند بیدار کن مرا در بهترین هنگامها برای خودت و بکار بینداز مرا با بهترین کردارها نزد خودت که نزدیک کند مرا بسوی تو نزدیک شدن و دور کند مرا از خشم تو. این را درخواست میکنم از تو پس ارزانی بدار به من و آمرزش میخواهم از تو پس بیمارز مرا و میخوانم ترا پس پاسخ بدهی مرا.»

در این دعا به برخی از آیات قرآن اشاره شده که درخور پژوهش و سنجش میباشد ولی برای اینکه سخن بدر از آن نکشد، در اینجا تنها از سه آیه یاد میکنیم. اینکه آن سه آیه: الف - «ومن شر كل دابةٍ أنت آخذٌ بناصيتها» - اشاره است به آیه ۵۹ سوره هود که در آنجا چنین میفرماید: ما من دابةٍ الا هو آخذٌ بناصيتها - یعنی نیست جنبنده‌ئی مگر که اوست گیرنده موی پیشانی او را.

موی پیشانی را گرفتن اشاره باین است که از این راه سر او را در زیر فرمان خود می‌آورد و باینکه افسار او را در دست می‌گیرد. عبارت دیگر نیست جنبنده‌ئی مگر در زیر فرمان خدا میباشد.

ب - «اللهم انت خلقت نفسی وانت تتوفیها ...»

این بخش از دعا یادآور آیه ۴۳ سوره زمر میباشد که در آنجا میفرماید: «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا، فِيمَسْكُكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى، إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ».

معنی ساده آیه این است که خدا باز میدارد جان را هنگام مرگش و همچنین باز میدارد آنرا که نمرده است در خوابش. یعنی در خواب است. پس بازمی‌گیرد از تن آنرا که فرمان داده است بر مرگش و می‌فرستد آن دیگری را به تن تا هنگام نامزد شده یعنی تا آن هنگامی که مرگ میرسد و زندگی آدمی سپری میشود.

پ۔۔ « وادعوك فستجيب لى » .

این بخش ازدعا اشاره است به آیه ۶۲ سورة المؤمن (حم . تنزيل الكتاب) که در آنجا چنین میفرماید : « و قال ربکم ا دعونى استجب لکم » . یعنی گفت پروردگار شما بخوانید مرا تا بپذیرم و پاسخ بدهم بشما .

۵۴۔ « آنگاه آیه الكرسى و آمن الرسول و معوذتين و سورة تبارک بر خوان . آیه الكرسى از آغاز آیه ۲۵۶ سورة بقره میباشد که پایه بسیار ارجمندی دارد . آمن الرسول اشاره به دو آیه ۲۸۵ و ۲۸۶ در پایان همان سوره است . معوذتين اشاره به دو سورة پایان قرآن است که بنام سورة الفلق و سورة الناس خوانده میشوند . سورة تبارک برابر بدایة الهدایه عبارت از سورة الملك است که آغاز آن بدینگونه میباشد : تبارک الذى بیده الملك .

چون آیه الكرسى و آمن الرسول دارای یک رشته رازها و ریزه کاریهای ارزنده و آموزنده دینی و دانشی هستند که برای پاکدلان سودمند میباشد، از این رو آن دورا می نویسیم و ترجمه می کنیم تا جویندگان و پویندگان راه حق بخوانند و بهره گیری کنند .

آیه الكرسى

« الله لا اله الا هو الحى القيوم ، لا تأخذه سنة ولا نوم له ما فى السموات وما فى الارض ، من ذ الذى يشفع عنده الا باذنه ، يعلم ما بين ايديهم و ما خلفهم ولا يحيطون بشيء من علمه الا بما شاء وسع كرسيه السموات والارض ولا يسوده حفظهما وهو العلى العظيم لا اكره فى الدين قد تبين الرشد من الغي فمن يكفر بالطاغوت ويؤمن بالله فقد استمسك بالعروة الوثقى لا انفصام لها والله سميع عليم الله ولى الذين آمنوا يخرجهم من الظلمات الى النور والذين كفروا اولياؤهم الطاغوت يخرجونهم من النور الى الظلمات اولئك اصحاب النار هم فيها خالدون » .

ترجمه : الله آن خدائی است که نیست خدائی مگر او که زنده و پاینده است . نگیر داورا بینکی (خواب سبک) و نه خواب (خواب سنگین) . مرا و راست آنچه

در آسمانها و آنچه در زمین است . کیست آنکه شفاعت کند نزد او مگر بفرمان خود او . میداند آنچه را که میان دستهای ایشان (جلودست یا پیش ایشان) و آنچه را که پس ایشان (پشت سر ایشان) است . احاطه نمی کنند به چیزی از دانش او مگر به آنچه که خواسته یا خواهد . دربر گرفته است دانش او (یا فلک هشتم او) آسمانها و زمین را . گران نیاید او را نگاهداشتن آن دوتا ، و اوست بلند پایه و بزرگ . زور نیست در دین ، بدرستی که پیداشد راه راست از گمراهی . پس هر که روی گردان شود از نمودارهای گمراهی و بگردد به خدا ، پس بدرستی که چنگ زده یا در آویخته است به دست آویز استوار که نیست گسستن آنرا و خدای شنوا و داناست . خدا دوست آن کسانی است که بگریزند ، بیرون می آورد ایشان را از تاریکی ها به روشنائی ، و آنانکه کافر شدند ، دوستانشان نمودارهای بیراهه گی هستند که بیرون آورند آنان را از روشنائی بسوی تاریکی ها ، آنانند دوزخیان ، آنان در آنجا جاودانه اند .

آمن الرسول

آمن الرسول بما أنزل إليه من ربه والمؤمنون كل آمن بالله و ملائکته و کتبه و رسله لا تفرق بین احد من رسله و قالو اسمعنا و آطعنا غفرانک ربنا و الیک المصیر . لا یكلف الله نفساً الاّ و سعها لها ما کسبت و علیها ما اکتسبت ، ربنا لا تؤاخذنا ان نسینا او اخطانا ، ربنا ولا تحمل علینا اصرأ کما حملته علی الذین من قبلنا ، ربنا وما تحملنا ما لاطاقة لنا به و اعف عنا و اغفر لنا و ارحمنا انت مولانا فانصرنا علی القوم الکافرین .

ترجمه : گروید پیامبر به آنچه فرو فرستاده شد به او از پروردگارش و گرویدگان همه بگریزند به خدا و فرشتگانش و نامه هایش و فرستادگانش ، جدائی کنیم میان هیچیک از پیامبرانش و گفتند شنیدیم و فرمان بردیم ، آمرزش ترا می خواهیم ای پروردگار ما و بسوی تست بازگشت . نخواهد خدای از هیچکس مگر باندازه توانائیش ، مرا آنکس راست آنچه بدست آورد از نیکی و براوست آنچه بدست آورد از بدی . ای پروردگار ما . بازخواست مکن از ما اگر فراموش کردیم

یا ندانسته دچار لغزش شدیم . ای پروردگار ما ، بارمکن بر ما بار گران را چنانکه بار کردی آنرا بر آنانی که پیش از ما بودند . ای پروردگار ما . بارمکن به ما آنچه را که نیست توانائی ما را به آن و در گذر از ما و بیمارز ما را و بیخشای بر ما ، تویی خداوند ما پس یاری ده ما را به گروه کافران .

از صفحه ۲۷

۵۵- « پس از تکبیر بگو الله اکبر کبیراً و الحمد لله کثیراً و سبحان الله بکرةً واصیلاً » . دعا از روی بدایة الهدایه است که در بخش نماز از کتاب احیاء العلوم نیز بهمان سان یاد شده . آغاز دعا در متن زاد آخرت بدینگونه است : کُبرت کبیراً ترجمه : خدا بزرگتر است از راه بزرگی و ستایش مر خدا ی راست فراوان و پیاکی یاد کردن شایسته خداست بامداد و شامگاه .

دنباله سه کلمه : الله اکبر کبیراً ، یاد آور آیه ۴۱ سوره احزاب میباشد که در آنجا چنین میگوید : « یا ایها الذین آمنوا اذکروا الله ذکرأ کثیراً و سبحوه بکرةً و اصیلاً » . یعنی ای کسانی که گرویده اید ، یاد کنید خدا را یاد کردنی بسیار و تسبیح کنید او را بامداد و شبانگاه .

۵۶- « پس وجهت و جهی تا آخر بخوان » . اشاره به دعای استفتاح است که بدینگونه میباشد : « وجهت وجهی لذلذی فطر السماوات والارض حنیفاً مسلماً و ما انا من المشرکین . ان صلاتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین ، لا شریک له و بذالک امرت و انا من المسلمین » .

ترجمه : برگرداندم رویم را بسوی آنکه پدید آورد آسمانها و زمین را ، راستی گرای هستم و مسلم (گردن نهنده) و نیستم من از انباز گیران . بدرستی که نماز من و پرستش من و زندگی من و مردن من برای خداست که پروردگار جهانیان است . نیست انباز او را و باین فرمان یافته ام و منم از مسلمین .

دعای استفتاح با اندک کم و زیادی یاد آور دو آیه ۷۹ و ۱۶۳ سوره انعام

میباشد که در قرآن بدینگونه هستند :

« آیه ۷۹ : اَنْتَ وَجْهٌ وَجْهٌ لِلَّذِیْ فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْاَرْضَ حَنِیْفًا وَاَنَا مِنَ الْمَشْرَکِیْنَ . آیه ۱۶۳ : قُلْ نِّ صَلَاتِیْ وَنُفْسِیْ وَمَحِیَّایْ وَمَمَاتِیْ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ لِاَشْرِیْکَ لَهٗ وَبِذَالِکَ اُیْمَرْتُ وَاَنَا اَوَّلُ الْمُسْلِمِیْنَ .

۵۷- « آنگاه بگوی : اعوذ بالله من الشیطان الرجیم » .

یعنی پناه میبرم به خدا از اهریمن رانده شده

از صفحه ۲۸

۵۸- « آنگاه سه بار سبحان ربّی العظیم بگوی . ذکر رکوع است :

سبحان ربّی العظیم و بحمده . یعنی پاک است پروردگار من که بزرگ است و ستایش او هستم .

از صفحه ۲۹

۵۹- « سمع الله لمن حمده » . یعنی بشنود خدا ستایش کسی را که او را ستایش میکند .

۶۰- « و چون راست باز ایستادی بگوی : رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ مَلِ السَّمَاوَاتِ وَمَلِ الْاَرْضِ وَمَلِ مَا شِئْتَ مِنْ شَیْءٍ بَعْدَ .

ترجمه : ای پروردگار ما . هر تر است ستایش با اندازه پر بودن آسمانها و پر بودن زمین و پر بودن آنچه میخواهی از چیزی پس از آن .

۶۱- سبحان ربّی الاعلی و بحمده » . پاک است پروردگار من که بلند پایه است و به ستایش او هستم .

۶۲- « رب اغفر لی و ارحمنی و ارزقنی واهدنی و اجبرنی و عافنی و اعف عَنّی » - از روی بدایة الهدایه و بخش سجود از احیاء العلوم نوشته شد که هر دو یک جور است .

ترجمه : پروردگارا بیمارز مرا و بیخشای بر من و روزی ده به من و راهنمایی کن مرا و بی نیازم گردان (یانیکو گردان) و برکنارم ساز از گزندها و درگذر از من - بییهی از ابن عباس روایت کرده که رسول اکرم صلوات الله علیه و آله هنگامی که سر از سجده بر میداشت می گفت : رب اغفر لی و ارحمنی و اجبرنی و ارفعنی و ارزقنی و اهدنی - در روایت ابی داود و اژه (عافنی) هم در دنبال آن آمده .

از صفحه ۳۰

۶۳ - « آنگاه اعوذ بالله یکبار بگوئی - اشاره است به : « اعوذ بالله من - الشیطان الرجیم » که در شماره ۵۷ نوشته شد .

۶۴ - « التَّحِیَّاتُ » که معروف است بر خوان تا اللهم صل علی محمد . اشاره به دعای تشهد است که در صفحه ۱۶ جلد یکم فقه محمدی چنین آمده : « التَّحِیَّاتُ لِلَّهِ السَّلَامُ عَلَیْكَ اَیُّهَا النَّبِیُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَکَاتُهُ . السَّلَامُ عَلَیْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِیْنَ . اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلَهَ اِلَّا اللَّهُ وَاشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا رَسُوْلُ اللَّهِ . اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَیْ مُحَمَّدٍ » .

ترجمه : درودها یا ستایشها مر خدا یراست . سلام بر تو ای پیامبر و همچنین بخشایش خدا و برکتش (بر تو باد) . سلام بر ما و بر بندگان یکو کار خدا . گواهی میدهم به اینکه نیست خدا مگر الله و گواهی میدهم اینکه محمد فرستاده خداست . خداوندا درود بفرست بر محمد .

۶۵ - « اللَّهُمَّ اَعِزَّنِیْ عَلَیْ ذِكْرِكَ وَشُكْرِكَ وَحَسَنَ عِبَادَتِكَ . اللَّهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَحِیَاوَالْمَمَاتِ وَاعُوْذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَسِيْحِ الدَّجَالِ وَاعُوْذُ بِكَ مِنْ جَهْدِ الْبَلَاءِ وَدَرْكِ الشَّقَاءِ وَشِمَاتَةِ الْاَعْدَاءِ وَسُوءِ الْقَضَاءِ . اللَّهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الدُّنْیَا وَفِتْنَةِ الْقَبْرِ وَعَذَابِ النَّارِ بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِیْنَ » .

ترجمه : خداوندا مرا یاری ده برای یاد تو و سپاس تو و پرستش نیک تو . خداوندا من پناه میبرم به تو از گزند مسیح دروغگو و پناه می برم به تو از سختی بلا و پدید آمدن بدبختی و شادی کردن دشمنان و رویداد بد . خداوندا من پناه می برم به

تواز آسب جهان ورنج گوروشکنجه آتش. به بخشایش تو امیدوارم ای رحم کننده ترین رحم کنندگان .

این دعا که از رسول اکرم روایت شده ، در صفحه ۵۲ شرح بدایة الهدایه و صفحه ۹۹ و ۱۷۸ کتاب احیاء العلوم و صفحه ۲۰ جلد یکم فقه محمدی نیز آمده ، ولی همه آنها باهم یکسان نیستند و نا همانندیهایی دارند. واژه مسیح دجال که بمعنی مسیح دروغگویا فریبکار باشد ، در کتاب زاد آخرت و شرح بدایه و احیاء العلوم بهمین شیوه آمده ولی تنها در فقه محمدی بشکل مسیح الدجال یاد شده است . گرچه من هم بایر وی از کتاب فقه محمدی واژه مسیح را در متن آورده ام و واژه مسیح را که در متن است به زیر نویس برده ام ، ولی چنین پیدا است همان واژه مسیح درست باشد. زیرا در صفحه ۹۹ کتاب احیاء العلوم همان واژه را بکار می برد و درباره معنی آن چنین می نویسد : وقیل سُمی مسیحاً لانه یمسح الارض بطولها و قیل لانه ممسوح العین ای مظموس - ۱ یعنی گفته اند برای این مسیح نامیده شده که در ازای زمین را مسح میکند و می بیناید و همچنین گفته شده است چون نیمه روی او چشم و ابرو ندارد ، از این رو بدین نام خوانده میشود .

در بخش واژه مسیح از فرهنگ منتهی الارب معنی هایی برای آن می نویسد که از آنهاست نیمه روی ساده و مالیده و مسح که چشم و ابرو ندارد و همچنین بمعنی دروغگوی و متبکر آفریده شده و شوم آفریده شده . عیسی علیه السلام از راه برکت بدین نام یاد شده و نام دجال دروغگو نیز هست که شوم و بد فرجام است یا نیمه روی او مسح میباشد که چشم و ابرو ندارد.

باز هم در بخش واژه دجال از منتهی الارب این نکته را روشن می سازد و میگوید دجال بمعنی جوهر شمشیر و گروه بزرگ و زر و آب زر و فریبنده و تلبیس کننده و دروغگوی و لقب مسیح کذاب که در آخر زمان ظاهر شود و دعوی الوهیت کند .

۱- مظموس = ناینا - مظموس العین = دجال ، بدان جهت که یک چشم را نشان

ندارد . (منتهی الارب)

از صفحه ۳۱

۶۶- «روح نماز خشوع و حضور دل است» - حضور دل یا حضور قلب اشاره به حدیث شریف نبوی است که میفرماید: «لَا صَلَاةَ إِلَّا بِحُضُورِ الْقَلْبِ». یعنی نماز درست نیست مگر با حضور قلب.

بشنو از اخبار آن صدر صدور - لَا صَلَاةَ تَمَّ إِلَّا بِالْحُضُورِ (دفتر یکم مثنوی معنوی)
۶۷- «رسول صلی الله علیه وسلم گفت کس باشد که از نمازوی ازده یکی بنویسند و هر کسی را آن قدر بنویسند که داند چه میکند ...».

فرمایش پیغمبر اکرم چنین است: «إِنَّ الْعَبْدَ لِيَصِلَ إِلَى الصَّلَاةِ فَلَا يَكْتَبُ لَهُ مِنْهَا سُدْسُهَا وَلَا عُشْرُهَا وَإِنَّمَا يَكْتَبُ لِلْعَبْدِ مِنْ صَلَاتِهِ بِقَدَرِ مَا عَقَلَ مِنْهَا».
یعنی بدرستی که بنده هر آینه نماز نمی گذارد ولی نوشته نمی شود برای او یک ششم آن و نه یک دهم آن و جز این نیست که نوشته میشود برای بنده از نمازش باندازه آنکه درمی یابد از آن.

از صفحه ۳۲

۶۸- «و چون امام گوید اِنَّكَ تَقْضِي وَلَا يَقْضِي عَلَيْكَ». اشاره به قنوت است که در صفحه ۲۱ جلد یکم فقه محمدی چنین نوشته شده: «اللَّهُمَّ اهْدِنِي فِيمَنْ هَدَيْتَ وَعَافِنِي فِيمَنْ عَافَيْتَ وَتَوَلَّنِي فِيمَنْ تَوَلَّيْتَ وَبَارِكْ لِي فِيمَا عَطَيْتَ وَقِنِي شَرَّ مَا قَضَيْتَ فَإِنَّكَ تَقْضِي وَلَا يَقْضِي عَلَيْكَ وَأَنْتَ لَا يَذُلُّ مِنْ وَالِيَةٍ وَلَا يَعْزُزُّ مِنْ عَادِيَةٍ، تَبَارَكَ رَبُّنَا وَتَعَالَيْتَ فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا قَضَيْتَ اسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ».

ترجمه: خدواندا راهنمایی کن مرا در میان کسانی که راهنمایی کردی و دور بدار مرا از گزند، همراه با کسی که او را دور داشتی از گزند و دوست بدار مرا همراه با آنانی که دوست داشتی و مبارک کن برای من در آنچه از زانی فرمودی و نگاهدار مرا از گزند آنچه فرمان دادی بدرستی که تو فرمان میدهی و فرمان داده نمی شود بر تو و بدرستی که خوار نمی شود کسی که تو دوست داشته باشی و گرامی نمی شود کسی که او را دشمن بداری، بابرکت هستی ای پروردگار ما و بلند پایه هستی پس مرا تر است ستایش به آنچه

فرمان. دادی، آمرزش میخواهم از تو و بازگشت میکنم از گناهان بسوی تو ..

از صفحه ۳۳

۶۹- « در خبر است که هر که در ساعت اول بمسجد جامع شود همچنان باشد که اشتری قربان کرده باشد و در دویم ساعت چنان باشد که گاوی قربان کرده باشد و در سیوم ساعت گوسفندی و در چهارم ماکیان و در پنجم بیضه . چون امام بر منبر شد صحایف در نورددند و قلمها بر گیرند و فرشتگان بسماع مشغول شوند .. »

فرمایش پیغمبر اکرم در پایان صفحه ۱۰۱ و آغاز صفحه ۱۰۲ کتاب احیاء العلوم بدینگونه است : « من راح الى الجمعة في الساعة الاولى فكانت ما قرب بدنة ومن راح في الثانية فكانت ما قرب بقرة ومن راح في الساعة الثالثة فكانت ما قرب كبشاً اقرن (غوچی که دارای شاخهای بزرگ است) و من راح في الساعة الرابعة فكانت ما اهدى دجاجة ومن راح في الساعة الخامسة فكانت ما اهدى بيضة فاذا خرج الامام (۱) طويت الصحف و رفعت الاقلام واجتمعت الملائكة عند المنبر يستمعون الذكر فمن جاء بعد ذلك فاتما جاء لحق الصلاة ليس له من الفضل شيء »

از صفحه ۳۳ و ۳۴

۷۰- « ... در هر رکعتی پنجاه بار اخلاص بخوان که در خبر است هر که این بکند نمیرد تا آنگاه که جایگاه خویش نبیند یا کسی دیگر آنرا نه بیند . »
فرمایش پیغمبر در صفحه ۱۱۱ کتاب احیاء العلوم چنین است : من دخل الجامع يوم الجمعة فصلت اربع ركعات قبل صلاة الجمعة يقرأ في كل ركعة الحمد لله و قل هو الله احد خمسين مرة لم يمت حتى يرى مقعده من الجنة او يرى له .

از صفحه ۳۴

۷۱- « اللهم يا غني يا حميد يا مبدى يا معيد يا رحيم يا ودود اغنني

۱- فاذا خرج الامام . یعنی پس چون امام بالای منبر رفت

بحلالک عن حرامک و بطاعتک عن معصیتک و بفضلک عن سواک « - از روی بدایة الهدایه نوشته شد .

ترجمه : خداوند ای بی نیاز، ای ستوده، ای پدیدآورنده، ای برگرداننده، ای مهربان، ای دوست دارنده ، بی نیاز گردان مرا با حلال خودت از حرامت و با پرستش خودت از گناه ورزیدن به تو و به فضل خودت از آنکه جز تست (از دیگری)

از صفحه ۳۵

۷۲- « سید عالم صلی الله علیه وسلم گفته است ای بسا روزه دار را که نصیب وی از روزه جز تشنگی و گرسنگی نیست » .

فرمایش پیامبر خدا چنین است : کم من صائم لیس له من صیامه الا الجوع والعطش .

۷۳- « شنونده انباز گوینده است » .

اشاره به حدیث نبوی است که میفرماید : المغتاب والمستمع شریکان فی الاثم . یعنی غیبت کننده و شنونده امباز هستند در گناه .

۷۴- « در خبر است که پنج چیز روزه را بگشاید. دروغ و غیبت و سخن چینی و سوگند دروغ و شهوت نگرستن » .

فرمایش پیغمبر رحمت بدینگونه است : خمس یفطرن الصائم . الکذب و الغیبه و التمیمه و الیمین الکاذبه و النظر بشهوة .

۷۵- « رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرموده که روزه حصار است چون روزه دار چنان باشد که بیهوده نکوید و نا همواری نکند و اگر کسی با وی جنگ کند گوید که من روزه دارم » .

خبر چنین است : انما الصوم جنة فاذا كان احدکم صائماً فلا یرفث ولا یفسق ولا یجھل فان امرؤ قاتله او شاتمه فلیقل انی صائم .

یعنی جز این نیست که روزه سپر است . پس چون کسی روزه دار باشد گناه نمی کند و تباہکاری نمی ورزد و کار نادانان را انجام نمیدهد و اگر کسی با او به

جنگ درآید یا او را نکوهش کند ، باید بگوید من روزه‌ام .

۷۶- « در خبر است که هیچ جایگاه نزد خدای تعالی دشمن از شکم نیست اگرچه از حلال بود . »

خبر از زبان پیغمبر چنین است : و ما رِوعاء ابغض الی الله تعالی من بطن ملء من حلال . یعنی نیست آوندی (ظرفی) دشمن تر نزد خدای تعالی از شکم پراز حلال - در صفحه ۱۳۲ کتاب احیاء العلوم نیز آمده . همچنین در بخش روزه از کیمیای سعادت .

۷۷- « و رسول صلی الله علیه و سلم میگوید : خدای تعالی فرمود که هر طاعت که بنده کند یکی بده شود و زیادت میشود که به هفتصد میرسد مگر روزه که روزه مراست و جزای روزه بر من است و جزای آن من دهم بی اندازه .
اصل خبر در بدایة الهدایه و بخش روزه از احیاء العلوم بدینسان است :
« قال رسول الله صلی الله علیه و سلم قال الله تعالی کُل حَسَنَةٍ بِعَشْرٍ مِثَالِهَا الی سَبْعِمِائَةٍ ضَعْفَ الْاَصْوْمِ فَانَّهُ لِي وَ اَنَا اجْزِي بِهِ . »

۷۸- « رسول صلی الله علیه و آله و سلم گمت سوگند به خداوند تعالی که جان من در حکم اوست که بوی دهان روزه دار نزد خدای تعالی خوشتر است از آنکه بوی مشک . خدای تعالی گوید بنده من از طعام و شراب دست نداشته است برای روزه من است و جزای من دهم بران . »

اینکه خیر شریف از بخش روزه در احیاء العلوم : « والذی نفسی بیده لَخْلُوفٌ فَمِ الصَّائِمِ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ رِيحِ الْمَسْكِ ، يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّمَا يَذَرُ شَهْوَتَهُ وَطَعَامَهُ وَشَرَابَهُ لِاجْلِي فَالْصَّوْمُ لِي وَ اَنَا اجْزِي بِهِ . » بدایة الهدایه نیز دیده شود .
۷۹- « و رسول صلی الله علیه و آله و سلم گف بهشت را در دست جداگانه نام آن زیانست جز روزه داران در آن وارد نشوند . »

در بدایة الهدایه و احیاء العلوم (صفحه ۱۲۹) بجای واژه زیان واژه ریّان آمده . اینکه خبر برابر احیاء العلوم : « للجنة باب يقال له الريّان لا يدخله الا

الصائمون وهو موعود بقاء الله تعالى في جزاء صومه . یعنی بهشت را درست که بآن ریّان گفته میشود . به آن داخل نمیشود مگر روزه داران و آن روز موعود است برای دیدار خدای تعالی در پاداش دادن به روزه داران .

چنانکه دیدیم در اینجابه دو واژه زیان و ریّان بر خورد کردیم . واژه زیان در متن زاد آخرت و واژه ریّان هم در احیاء العلوم و بدایة الهدایة است و هر دو هم عربی میباشد . واژه زیان بکسر (ز) هماهنگ واژه زیان در فارسی ، برابر منتهی الارب بمعنی آنچه که بدان آریند . اما بفتح (ز) هماهنگ واژه زیان در فارسی بمعنی خوب است . از فرهنگ عربی چنین برمی آید این واژه خوا . بفتح (ز) باشد یا بکسر آن ، با واژه زینت هم ریشه است و برابر معنی آن ، نمودار آرایش و آراستگی و خوبی و زیبایی میباشد . اما واژه ریّان در بخش (روی) از منتهی الارب ، بمعنی مرد سیراب است و روی هم رفته سیراب بودن را میرساند . از ریشه (ری) بمعنی سیراب شدن و تروتازگی با آنچه گفته شد واژه ریّان برابر معنی ریشه اش ، دور نمائی از سیرابی و تروتازگی خواهد بود . گرچه معنی هر دو واژه روشن و زیبا و درخور نام همان در بهشت میباشد که برای رفتن روزه داران به آنجاست ، ولی از احیاء العلوم و بدایة الهدایة چنین برمی آید که در حدیث نبوی واژه ریّان است که بمعنی سیراب شدن و تروتازگی باشد .

۸۰- « و برای این گفت رسول صلی الله علیه و آله که هجرت بحقیقت آنست که کسی از کار بد هجرت کند و جهاد بحقیقت آنست که با هوای خود جهاد تواند کرد . گفته پیغمبر چنین است : المهاجر من هجر السوء و المجاهد من جاهد هواه »
۸۱- « يوم تشهد عليهم السنتهم و ایدیهم و ارجلهم بما كانوا يعملون » .

آیه ۲۴ از سوره نور است که گواهی دادن هر یک از اندامهای آدمی رادر رستاخیز به کارهایی که کرده است نمایان میسازد و میگوید : روزی که گواهی میدهد برایشان زبانهایشان و دستهایشان و پاییهایشان به آنچه همی کردند .

از صفحه ۳۸

۸۲- «... بلکه شنونده شریک گوینده باشد و در روز و بال شنونده انباز گوینده».

اشاره به حدیث نبوی است در بخش روزه از احیاء العلوم: المغتاب والمستمع شریکان فی الاثم. یعنی در پشت سر بدگوینده و شنونده امباز هستند در گناه.

۸۳- «در خبر است که بنده باشد که یک سخن بگوید و آن سخن ویرا هفتاد سال راه بقعر دوزخ فرو می افکند»

خبر از پیغمبر اکرم است بدینگونه: ان الرجل لیتکلم بالكلمة لیضحک بها اصحابه فیهی بها فی قعر جهنم سبعین خریفاً - یعنی بدرستی که مرد هر آینه سخن میگوید تا بخنداند با آنها یارانش را ولی می افتد از راه همان سخنان (شوخی آمیز) در ته دوزخ هفتاد سال. این خبر در بخش آفة المزاح از کتاب آفات اللسان در احیاء العلوم نیز با اندک دگرگونی یاد شده (صفحه ۷۲ جزء ثالث)

از صفحه ۳۹

۸۴- «رسول صلی الله علیه و سلم گفت سه چیز در هر که باشد منافق است اگرچه نماز میکند و روزه میدارد. یکی آنکه چون سخن گوید دروغ گوید و دوم آنکه چون وعده دهد خلاف کند سیوم آنکه چون امانت بوی دهند خیانت کند» چنین است فرمایش پیامبر: ثلاث من کُن فیہ فهو منافق و ان صام وصلی. من ان احدث کذباً و اذا وعد اخلف و اذا ائتمن خان.

۸۵- «در خبر است که غیبت از زنا بتر است. چه زانی بتوبه» از زنا باز برهد و غیبت از توبه بر نخیزد تا آنگاه که تحلی نخواهد.

این است خبر در بخش پانزدهم از کتاب آفات اللسان در احیاء العلوم: ایماکم والغیبة فان الغیبة اشد من الزنا فان الرجل قدیزنی ویتوب فیتوب الله سبحانه علیه و ان صاحب الغیبة لا یغفر حتی یغفر له صاحبه

از صفحه ۴۰

۸۶- «و هر که بدان بداند که خدای تعالی در قرآن غیبت کننده را به

مردار خوار مانند کرده است و گفته "أَيَحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا" فکر هتموه ، هرگز غیبت نکند .

دنبال آیه ۱۲ ، از سورة الحجرات است که میفرماید : وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيَحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ .

یعنی غیبت نکند برخی از شما برخی دیگر را ، آیا دوست میدارد یکی از شما بخورد گوشت برادرش را مرده و شما آنرا بد میدانید ؟

از صفحه ۴۱

۸۷- « از برای این گفت سید عالم صلوات الله علیه که هر که از داوری در سخن دست بدارد ، اگر داوری بیاطل بود ویرا در ریاض بهشت خانه بنا کنند و اگر بحق بود ویرا در اعلی بهشت خانه بنا کنند .

قال صلى الله عليه وسلم : مَنْ تَرَكَ الْمِرَاءَ وَهُوَ مُبْطِلٌ بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتًا فِي رَبَضِ الْجَنَّةِ وَمَنْ تَرَكَ الْمِرَاءَ وَهُوَ مُحِقٌّ بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتًا فِي أَعْلَى الْجَنَّةِ - یعنی هر کس رها کند داوری نبرد آمیز یا خورده گیری نبرد آمیز را که او در آن بنادرست داوری میکرده ، میسازد خدا برای او خانه‌ئی در پیرامون بهشت و کسیکه رها کند داوری نبرد آمیز یا خورده گیری نبرد آمیز را و او در آن درست رایزنی میکرده ، میسازد خدا برای او خانه‌ئی در بالاترین جای بهشت .

بهره گیری از این دستور دینی این است که آدم از روی تندی و خودخواهی داوری و خورده گیری نکند و مایه رنجش نشود .

چنانکه دیدیم در متن زاد آخرت واژه : (ریاض) بکار رفته که بمعنی باغهاست . از واژه روضه بمعنی باغ . ولی در بدایة الهدایه و بخش آفة چهارم از کتاب آفات اللسان در احیاء العلوم (در صفحه ۶۶ جزء الثالث) ، واژه رَبَض آمده که بمعنی دیوار گرداگرد شهر و جای چهارپایان و پیرامون است . جمع آن ار باض میآید که بمعنی پیرامونها و گرداگردها و کنارها باشد .

روی این پیشینه می توان گفت در زاد آخرت ار باض بوده که آنرا ریاض

پنداشته اند و نمودار باغها دانسته اند .

۸۸- « فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ » .

اشاره به دنباله آیه ۳۳ سوره نجم است که در آنجا میفرماید : فَلَا تُزَكُّوْا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى . یعنی پاک شمارید خودتانرا ، او داناست به آنکه پرهیزکار است .

از صفحه ۴۲

۸۹- « درخبر است که مظلوم دعاء بد میکند ظالم تا آنکه مکافات کند و زیادتى ظالم بروى بماند در قیامت ، ویرا ظالم بدان بگیرد » .
چنین است خبر : انَّ الْمَظْلُومَ ليدعُو عَلَى ظَالِمِهِ حَتَّى يَكْفِئَهُ ثُمَّ يَبْقَى لِلظَّالِمِ فَضْلٌ عِنْدَهُ يَطْلُبُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ .

از صفحه ۴۳

۹۰- « وروی از اهل مزاح و بیهوده بگردان ... » .
یادآور آیه ۷۲ ، از سوره فرقان است درباره راه و رفتار پسندیده نیکوکاران و دوری کردن آنان از کارهای بیهوده چنانکه میفرماید : وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا ... و آنانکه گواهی دروغ نمی دهند و چون بگذرند بر چیزهای بیهوده ، می گذرند بزرگوارانه

از صفحه ۴۴

۹۱- « گفت رسول الله صلی الله علیه و آله که حلال تر چیزی که خورد آن بود که از کسب دست وی بود » .
قال صلی الله علیه وسلم : احْتَلْ مَا أَكَلَ الرَّجُلُ مِنْ كَسْبِهِ (آغاز کتاب آداب الکسب و المعاش از احیاء العلوم)
۹۲- « اما فرج را از حرام نگاه باید داشت ... »

یادآور آیه ۵ و ۶ سوره مؤمنون و آیه ۲۹ و ۳۰ سوره معارج است درباره گروندگان و پیروان دین. دردنبال آیه‌های جلوتر میفرماید: والَّذین هم لفروجهم حافظون الا علی ازواجهم...». یعنی آنانکه ایشانند مرشرمگاههای خود را نگاهداری کننده مگر برای جفت‌هایشان.

۹۳- «مصطفی صلی الله علیه و آله میگوید که هر که توانگری را تواضع کند برای توانگری وی، دوستم از دین وی بشود».

من تواضع لغنی صالح لغناه ذهب ثلثادینه.

نتیجه گیری از فرمایش پیغمبر رحمت این است هنگامی که از راه فروتنی به توانگر نیکوکار ذو سَوم دین از دست برود، بی گمان برای فروتنی در برابر توانگر بدکار همه دین یا همه ارزش معنوی آدم از میان میرود.

۹۴- «رسول صلی الله علیه و آله وسلم گفته است که زیرک آنست که حساب خویش کند و کارچنان کند که پس از مرگ ریزا سود دارد و احمق آن باشد که هر چه خواهد میکند و آنگاه خدای تعالی حکم کند».

چنین است فرمایش پیامبر خدا: الْکَیْسُ مِنْ دَانَ نَفْسَهُ وَ عَمِلَ لِمَا بَعْدَ الْمَوْتِ وَالْأَحْمَقُ مِنْ اتَّبَعَ نَفْسَهُ هَوَاهَا وَ تَمَنَّى عَلَى اللَّهِ الْإِمَانِي - یعنی زیرک یا هوشیار آن است که رام میکند نفس سرکش خود را و کار انجام میدهد برای پس از مرگ و گول و نادان کسی است، که از هوای نفسش پیروی میکند و از خدا آرزوها دارد،

از صفحه ۴۶

۹۵- «وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى»

آیه ۴۰، از سوره نجم است. یعنی و اینکه نیست انسان را مگر آنچه کوشش کرد.

۹۶- «أَنْ الْإِبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ وَأَنْ الْفَجَّارَ لَفِي جَهَنَّمَ».

یعنی بدرستی که نیکوکاران در بهشت و بدکاران در دوزخند

(آیه ۱۳ و ۱۴ سوره انفطار)

۹۷- « و رسول صلی الله علیه وسلم گفته است سه چیز هلاک کننده است :
 بخیلی چنانکه قوت دارد که حکم وی بر بخیلی روان بود و هوای دل که
 بنده از پی آن فرا شود و عجب یعنی پندار نیکو بخوشتن » .

اینکه حدیث : ثلاث مهلكات ، شح مطاع و هوی متبع و اعجاب المرء
 بنفسه . یعنی سه چیز است که هلاک کننده هستند : بخیلی فرمانبرداری شده از
 او ، هوا و هوس پیروی شده ، خود را نیکو پنداشتن مرد یا خودخواهی . حدیث
 شریف در نهج الفصاحه چنین است : ثلاث مهلكات و ثلاث منجیات . فالملهكات
 شح مطاع و هوی متبع و اعجاب المرء بنفسه و الثلاث المنجیات خشية الله في السر
 والعلانية والقصد في الغناء والفقر والعدل في الغضب والرضا . یعنی سه چیز رستگاری
 دهنده است ترس از خدا در نهانی و آشکار ، میانه روی در توانگری و درویشی ،
 دادگری در هنگام خشم و خشنودی .

۹۸- « گفت رسول صلی الله و آله و سلم که سه حسد طاعتهای بنده را چنان
 خورد که آتش هیزم را » .

فرمایش پیغمبر : الحسد يأكل الحسنات كما تأكل النار الحطب .

از صفحه ۴۸

۹۹- « ... و این از آن ریا باشد که در خبر است که رسول الله صلی الله علیه
 و سلم و آله فرمود اخفی من ديب النمل که پوسیده تر است از آواز پای مور که
 شب تاریک بود » .

خیلی جستجو کردم ولی سرچشمه این خبر را بدست نیاوردم که عین آنرا بنویسم .
 ۱۰۰- « چنانکه ابلیس گفت : انا خیر منه . من از آدم بهترم » .

اشاره به آیه ۱۱ سوره اعراف است درباره سجده نکردن ابلیس به آدم و
 خود را از او بهتر پنداشتن :

در آیه ۱۰ میفرماید بدرستی که ما آفریدیم شما را پس پیکره دادیم به شما

سپس گفتیم فرشتگان را سجده کنید به آدم . پس سجده کردند مگر ابلیس که نشد از سجده کنندگان .

در دنبال آن که آیه ۱۱ باشد میفرماید: قال مامنعك ألا تسجدَ إذا أمرتك. قال
اناخير منه خلقتني من نارٍ وخلقته من طين . یعنی خدا به ابلیس گفت چه چیز باز
داشت ترا اینکه سجده نکنی هنگامی که فرمان دادم ترا . گفت (ابلیس) من از او
بهترم . آفریدی مرا از آتش و آفریدی او را از خاک .

از صفحه ۴۹

۱۰۱- « ... بهتری آنست که نزدیک خدای تعالی بهتر است » .
یاد آور دنبال آیه ۱۳ سوره حُجُرَات است که میفرماید : انّا اكرمکم
عندالله اتقيکم . یعنی بدرستی که گرامی ترین شما پرهیزگارترین شماست .

از صفحه ۵۲

۱۰۲- « ... قال الله تعالى والناشطاتِ نشطاً . دانی که آن چیست ؟ معاذ گفت
آن چیست یا رسول الله؟ گفت سگانند در دوزخ که پوست و گوشت از استخوان بازکنند .
این آیه در سوره نازعات است و چندین جور ترجمه کرده اند که در تفسیرها
نوشته شده .

همه حدیث پیغمبر که از زبان معاذ بن جبل است ، در بدایة الهدایه و در بخش ریا
از کتاب احیاء العلوم آمده . چون تا اندازه ای زیاد بود از این رو در اینجا نوشته نشد .
۱۰۳- « و از این گفت رسول صلی الله علیه وسلم که دوستی دنیا سر همه خطاست » .
فرمایش پیغمبر چنین است : حب الدنيا رأس کُل خطیئة

۱۰۴- « دنیا کشتزار آخرتست » . فسر موده پیغمبر اکرم است : الدنيا
مزرعة الاخرة

۱۰۵- خیر الدنیا والاخرة . یعنی زیان کرد در جهان و روز واپسین .

اشاره است به آیه ۱۱ سوره حج درباره آدم سست ایمان که اگر درزندگی بایش آمدهای خوب روبرو شود آنرا از برکت دین میداند و خرسند می شود و اگر رنج و آسیبی بر او برسد ، به گردن فاجستگی دین می اندازد و بدین میشود و روی میگرداند . خدا اینچنین کس را در جهان و روز رستاخیز زیانکار میخواند .

از صفحه ۵۳ و ۵۴

۱۰۶- «... هر که ویرا (خدا را) یاد کنی وی باتست که گفته است انا جلیس من ذکر نی . من همنشین کسی ام که مرا یاد کند » . از حدیث قدسی است

از صفحه ۵۴

۱۰۷- « هر که دل توشکسته شود بسبب تقصیر تو در حق وی ، او نزد تست که گفته انا عند المنکسرة قلوبهم من اجلی » . از حدیث قدسی است

۱۰۸- « و از قصه خضر و موسی صلوات الله علیهما یاد کند که سوراخ کردن کشتی موسی را علیه السلام منکر نمود ولیکن از آنجا که علم خضر بود منکر نبود » .

داستان خضر و موسی در تفسیرها بر پایه آیه هائی از سوره کهف نوشته شده که از آیه ۵۹ آغاز میشود و به پایان آیه ۸۱ میرسد . من هر اندازه کوشش کردم نتوانسته ریشه این داستان را در نوشته های وابسته به تورا پیدا کنم و معنی آیه هارا با آن بسنجم گرچه نزد برخی از دانشمندان کلیمی رفتم و پرسیدم و با چند تن از دانشمندان دینی اسلامی هم گفت و گو کردم و نتیجه نگرفتم ، ولی چون در میان کار دچار چشم درد شده و به درمان پرداختم ، از این رو نتوانستم به جست و جوی بیشتر بپردازم و این راز دیرین را بکشایم . بایسته دیدم در اینجا چگونگی را بنویسم تا خوانندگان گرامی آگاه گردند و در اندیشه پژوهش و ژرف بینی باشند شاید ریشه آنرا دریابند و در مجله یا روزنامه بنویسند و یا از راه بزرگ منشی مرا آگاه سازند تا در چاپ دوم بنام خود نویسنده در کتاب بیاورم .

شرح ساده آیه‌ها این است که موسی با جوانی بسوی مجمع البحرین یا فراهم
 آمد نگاه دودریا روانه شد . چون به آنجا رسیدند ماهی خود را که برای خوردن
 همراه داشتند فراموش کردند . ماهی به دریا افتاد وزنده شد و راه خود را پیش گرفت
 و رفت . چون از آنجا گذشتند ، موسی به آن جوان گفت بیاور چاشتی مارا که از این
 سفر رنج دیدیم و خسته شدیم . جوان پاسخ داد هنگامی که به جای فرود آمد نگاه
 دودریا رسیدیم و برای آسایش در بالای سنگ نشستیم ، ماهی به دریا افتاد وزنده
 شد و راه خود را پیش گرفت و رفت . موسی گفت این همانست که من میخواستم . به
 همانجا برگشتند . در آنجایی که از بندگان نیکوکار را دیدند که از دانش و آموزش
 خداوندی بهره بسزاداشت . موسی به او گفت میخواهم همراه تو باشم تا از دانش خود مرا
 بهره مند سازی . پاسخ داد تو آن تاب و توان و شکیبائی را نداری که همراه من باشی .
 موسی گفت بایاری خدا بردباری میکنم و از فرمانات بر نمی گردم . مرد خدا گفت اگر
 میخواهی همراه من باشی ، از کارهایی که میکنم پرسش نکن تا من خودم ترا از راز
 آنها آگاه سازم . باهم به راه افتادند و رفتند و سوار کشتی شدند . پارسا مرد بینادل
 ناگاه کشتی را سوراخ کرد . موسی تاب نیاورد و گفت : آیا کشتی را سوراخ کردی که
 مردم آن غرق شوند ؟ ! هر آینه کار ناروایی کردی ! مرد خدا پاسخ داد آیا نگفتم
 شکیبائی همراهی با من را نداری ؟ موسی گفت فراموش کردم مرا ببخشید و باز خواست
 نکنید . به راه افتادند و به پسری رسیدند . مرد پارسا و دانا او را کشت . موسی با
 شکفتی باو گفت چرا این جوان بی گناه را کشتی و چنین کار ناروایی کردی ؟ پاسخ داد
 آیا نگفتم نمی توانی با من باشی و بردباری کنی ؟ موسی گفت این بار هم مرا ببخش .
 اگر ازین پس چنین پرسشهایی کنم مرا همراه خود مساز . باز هم رفتند تا به دهی رسیدند
 و از مردم آن ده خوراک خواستند . ولی مردم ده آنان را به میهمانی نپذیرفتند و
 خوراک ندادند . در آنجا دیواری را دیدند که میخواست بریزد و ویران شود .
 مرد پارسا سرگرم درست کردن دیوار شد و آنرا بیاداشت . موسی گفت اگر میخواستی
 می توانستی در برابر این کار از خداوند دیوار مزد بگیری . مرد بینادل پاسخ داد

اینک میان من و تو جدائی . اکنون گوش دار تا ترا از انگیزه کارهائی که کردم آگاه سازم . اما آن کشتی مال بیچارگانی است که در دریا کار می کنند . در این سرزمین پادشاهی است که کشتی ها را به زور می گیرد . آن را سوراخ کردم تا از کار بیفتد و گماشتگان پادشاه آن را ببرند . اما پدر و مادر آن پسر مؤمن و نیکوکار هستند . ترسیدم آن پسر تباه کار در بیاید و آن را نرا گرفتار سازد . خواستم که اواز میان برود و خداوند بجای وی فرزندی نیکوکار به آن دوازانی بدارد . اما آن دیوار از آن دو پسر بی پدر و مادر است و در زیر آن گنجی است برای آن دو . پدر و مادرشان نیکوکار بودند . خدا خواست آن دو پسر بزرگ شوند و آن گنج را بیرون بیاورند و در زندگی از آن بهره مند گردند . -

نام جوانی که در آغاز کار همراه موسی بوده در تفسیرها یوشع بن نون است که پس از درگذشت موسی جانشین او شده . پارسای دانا و بینادل هم بنام ایلیا خوانده شده که ملقب به خضراست .

در تفسیر ابوالفتح رازی و کشف الاسرار می نویسد نامش ایلیا پسر ملکبان و لقبش خضر بوده . برای این خضر خوانده شده که هر جا برنشستی آنجا سبز میشدی در ترجمه تفسیر طبری نام وی الیسع یاد شده . آیه الله مردوخ کردستانی در بخش نام جرجیس از کتاب « برجستگان جهان » او را بنام بلیابن ملکبان بن فالغ بن عابر بن سالخ بن ارفحش بن سام بن نوح نوشته .

گرچه نژاد نامه ای که مردوخ یاد کرده در برخی از نوشته ها نیز آمده ولی با نژاد نامه نوح و فرزندان او که در باب دهم سفر پیدایش توراۃ است جور نمی باشد . زیرا نخست اینکه در آنجا بنام بلیا یا ایلیا بر نمیخوریم . دوم اینکه از زمان نواده های نوح یا نواده های فرزندش سام تا زمان حضرت موسی نزدیک پنج سده و نیم می باشد . اما از روی نوشته های کتاب اول پادشاهان و کتاب دوم پادشاهان با نام و آوازه ایلیا بنی آشنا می شویم که نزدیک هشتصد سال پس از موسی بوده و بنام ایلیا تشبی خوانده میشود . چون در دهی بنام تشبه چشم به جهان گشوده . از این رو بنام ایلیای تشبی خوانده شده .

در تاریخ بنی اسرائیل از راه پاکی و باسائی و خداشناسی پایه بس بلند دارد و بنام زنده جاودانی خوانده میشود. در باب دوم کتاب دوم پادشاهان می نویسد ایلیا بالیشع که شاگردش بود راه میرفتند و سخن می گفتند. ناکهان کالسکه آتشینی پدیدار گشت. ایلیا در آن نشست و بسوی آسمان پرواز کرد. الیشع جانشین او شد. الیشع همان است که در آیه ۸۶- سوره انعام بنام آلیسَع یاد شده. در ترجمه تفسیر طبری به این نام برخورد کردیم. اینکه آیه: واسمعیل و آلیسَع و لوطا و کلا فضلنا علی العالمین. یعنی اسمعیل و الیشع و یونس و لوط همه شان را فزونی دادیم بر جهانیان.

در جائی که نام موسی و ایلیا با هم آمده، باب نهم انجیل لوقا میباشد که در آنجا میگوید عیسی در سرکوه سرگرم دعا بود که ناگاه دو مرد یعنی موسی و الیاس نمایان شدند و از او دیدن کردند.

الیاس همان ایلیاس است که در آیه ۱۲۳ سوره صافات و آیه ۸۵ سوره انعام هم بهمان نام الیاس آمده.

در آیه ۸۵ سوره انعام میفرماید: و زکریا و یحیی و عیسی و الیاس کل من الصالحین. یعنی زکریا و یحیی و عیسی و ایلیا همه از نیکوکارانند.

در آیه ۱۲۳ سوره صافات میفرماید: و ان الیاس لمن المرسلین. یعنی بدرستی که ایلیا هر آینه از پیامبران است.

همانندی شرح داستان الیاس در کشف الاسرار یا تفسیر خواجه عبدالله انصاری با داستان ایلیا شبیهی در کتاب اول پادشاهان از باب ۱۷ به بالا و باب دوم پادشاهان بخوبی روشن میسازد که الیاس همان ایلیا میباشد.

از بررسی هائی که کردیم خضر بنی را شناختیم ولی چنانکه دیدیم نزدیک هشتصد سال پس از موسی بوده است. با آنچه گفته شد راز این داستان روشن نشد و همه مفسرین هم در این باره سرگردان مانده اند و نتوانستند به بیخ و بن آن پی ببرند و بهره گیری کنند. نکته دیگر اینست که نمی توان باور کرد موسی با آن پایه بلندی که داشته و کتاب و شریعت آورده است، به دانامردی بالاتر از خود برخورد کرده و از او پند و

دانش آموخته است . برای همین است در برخی تفسیرها همسفر دانامرد روشن بین را جز موسی کلیم الله پنداشته اند . رویهم رفته داستانی است که تاکنون روشن نشده . چون ایمان داریم به اینکه گفته های قرآن ، جید دارای پایه استوار است ، از این رو امید هست که پژوهشهای ژرف بینانه دانشمندان در پی بردن به چگونگی آن سودمند افتد . امیدوارم خود این بنده بایاری خداوند بزرگ و با کمک نیکان بتوانم از تلاشهای خود در پی بردن به راز این داستار قرآنی نتیجه بگیرم و در چاپ دوم و یا اینکه در مجله بنویسم و به آگاهی پژوهندگان برسانم .

من طریق سعی میآرم بجا لیس للانسان الاماسعی'

از صفحه ۵۶

۱۰۹- « آداب فرزند با پدر و مادر آنست که هر چه گویند نیکو بشنود و بایشان بهم برپای خیزد و در پیش ایشان نرود و هر چه فرمایند که معصیت نباشد بجا آورد و آواز برایشان بلندتر ندارد و چون آواز دهند بزود لبیک گوید . . . »
 اشاره است به آیه ۲۴ و ۲۵ سوره بنی اسرائیل و آیه ۱۳ و ۱۴ سوره لقمان .
 اینک آیه ۲۴ و ۲۵ سوره بنی اسرائیل : وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا آفٌ وَلَا تُنْهَرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا . وَاخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلِيلِ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْتَنِی صَغِيرًا - یعنی فرمان داد پرورد گارت که نپرستید مگر او را و به پدر و مادر نیکوئی کردن اگر برسند نزد تو به پیری یکیشان یا هر دو شان ، پس مگوی مرایشانرا اُف و بانگ مزین آنانرا و بگوی مرآن دورا گفتاری نیکو و فرود آور بر آنان بال فروتنی را از روی مهربانی و بگوی پروردگارا بیخشای هر دورا چنانکه پیرو شدند مرا در خردی .

آیه ۱۳ و ۱۴ سوره لقمان چنین است : وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهَنَا عَلَىٰ وَهْنٍ وَفَصَالَهُ فِي غَمَمِينَ ، إِنْ أَشْكُرْ لِي وَلَوْ أَلَيْكَ ، الْإِلَهَ الْمَصِيرُ . وَإِنْ

جاهداك على أن تترك بي ماليس لك به علم فلا تطعهما وصاحبهما في الدنيا معروفاً واثبع سبيل من اناب الى ثم التي مرجعكم فأنبئكم بما كنتم تعملون .
یعنی سفارش کردیم آدمی را به نیکی درباره پدر و مادرش برداشت او را مادرش با سست شدن بر سست شدن و جدا کردن او از شیر در دو سال، اینکه سپاسگذاری کن مرا و به پدر و مادر، بسوی من است بازگشت . و اگر کوشش کنند تر ابراینگه انبازگیری برای من آنچه که نیست ترا بدان دانش ، پس فرمان مبرایشان را و همراهی کن آنانرا در جهان بانیکوئی و پیروی کن راه کسی را که بازگشت کرد به من . پس بسوی من است بازگشت شما ، آگاه سازم شما را از آنچه که میکنید .

از صفحه ۵۶ تا ۵۷

۱۱۰- « رسول صلی الله علیه وسلم میفرماید که هر کس بر دین دوست خویشانند . »

فرمایش پیغمبر چنین است . « المرء علی دین خلیله فلینظر احدکم من یخالل . »
یعنی مرد بر دین دوست خودش میباشد . پس باید نگاه کند هر یک از شما که با چه کسی دوستی میکند - در نهج الفصاحه تنها بخش نخست یاد شده (المرء علی دین خلیله)

از صفحه ۵۷

۱۱۱- « علی مرتضی رضی الله عنه میگوید برادر حقیقی آن بود که در همه کارهای با تو بود ... »

فرمایش حضرت علی علیه السلام در روایت شعر بدینسان است :

و من یضّر نفسه لی نفعک	ان اخاک الحق من کان معک
شئت فیک شمله لی جمعک	و من ان ارب الزمان صدّ عک

یعنی بدرستی که برادر تو براستی کسی است که باتو باشد و آن کسی که به خود زیان بزند تا اینکه به توسود برساند و اگر رویدادهای زمانه سامان نورا از هم بشکافد، او پریشان سازد برای توسامان خود را تا اینکه آسایش ترا فراهم آورد .

از صفحه ۵۹

۱۱۲- «رسول صلی الله علیه وسلم میگوید مثل دود دوست همچو مثل دودست است که یکدیگر را می شویند .»

فرمایش پیامبر خدا چنین است : مَثَلُ الْاَخَوَيْنِ مَثَلُ الْيَدَيْنِ تَغْسِلُ اِحْدَاهُمَا الْاُخْرٰى .

۱۱۳- «رسول صلی الله علیه وسلم گفت هیچکس یکساعت با کسی صحبت نکند الا که ویرا سوال کنند از حق آن صحبت که بجا آورد یا ضایع کرد .»
 ما من صاحب يصحب صاحباً ولو ساعة من نهار الاّ وُيُسئل عن صحبته هل اقام فيها حق الله تعالى او اضاعه .

از صفحه ۵۹ و ۶۰

۱۱۴- «رسول صلی الله علیه وآله گفت که هیچ دو تن با یکدیگر صحبت نکنند که نه دوست ترین ایشان نزد خدای تعالی رفیق ترین ایشان بود به یار خویش .»
 ما اصطحب اثنان قط الاّ وكان احبهما الى الله تعالى ارفقهما بصاحبه

برخی واژه‌ها

- * ارسنه = در متن بمعنی مرفق آورده که در فارسی آرنج میباشد ولی در فرهنگها پیدا نکردم . شاید هم در نوشتن اشتباه شده و شکل دیگری باشد
- * استباحث (عربی) = مباح دانستن ، رواشمردن
- * استبراء (عربی) = پاک کردن نره (کیر) از شاش
- * اند = اندازه ، باندازه (اند باید خورد)
- * ایام بیض (عربی) = روزهای شبهای روشن (سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم ماه)
- * ایثار (عربی) = برگزیدن ، کرامت کردن ، غرض دیگری را بر غرض خود مقدم داشتن
- * بشولیده = آشفته ، پریشان
- * بلک = بلکه - ازدو تیکه (بل + که) پیوند یافته. واژه بل عربی است
- * تالی (عربی) = هنگام دیگر ، پس از آن هنگام (پرسیدن و خواندن در تالی کند - صفحه ۵۵) = یعنی در هنگام دیگر که پس از آن می آید پرسد .
- * از ریشه تلو بمعنی پس رو چیز یا چیزی که در دنبال می آید .
- * تحلی (عربی) = حلال خواهی
- * تشویر (عربی) = بی آبرو کردن ، شرمسار ساختن
- * تعریض و لطف (عربی) = تعریض در اینجا بمعنی با کنایه سخن گفتن است (صفحه ۶۰)
- * تَنْحَنُجْ = تَنْ ح ن ح (عربی) = آواز سرفه در آوردن
- * خرقة (و خویشتن را بخرقه خشک کن - صفحه ۱۱) = کهنه ؟
- * درفشنده = درخشنده ، درخشان
- * راست مار = گویا بمعنی راست ایستادن باشد مانند راست ایستادن مار

- * رَحِم = رَحِم (عربی) = زهدان ، بچه دان
- * رَقِيب (عربی) = نگهبان (که ایشان رقیبند بر عمل بندگان)
- * سُرین = نشستگاه آدمی ، کَفَل
- * شَحْنَه (عربی) = نگهبان ، داروغه
- * شَرَه (عربی) = آرز
- * ضِیاع (عربی) = آب وزمین‌ها و مانند آنها. ازواژه ضِیْعَة بمعنی آب وزمین و مانند آن بسیار برآمد از غلّه
- * طَبانِچَه = تپانچه سیلی - تپانچه بروزن و معنی طپانچه است و بعربی لطمه خوانند و کوهه و موجّه دریا را نیز گویند و معرب آن طبانچه است بابا و جیم ابجد (برهان قاطع)
- * عَرَض (عربی) = روی آورنده، آنچه به آدمی برسد از خوبی و بدی و دارائی و بی‌نوائی
- * عَشَوَه (عربی) = کار ناپیدا نمودن و کردن
- * عَقَبَه (عربی) = جای دشوار بر آمدن بر کوه
- * عَنف (عربی) = درشتی
- * قَرَات = در صفحه ۶ دگرگون شده واژه قرائت در تازی است
- * قَرِبَه (عربی) = مَشْک - قَرِبَه آب (صفحه ۸۴) = مَشْک آب
- * قَضِيب (عربی) = نره
- * گَاوَرَس = ارزن
- * لَحْد = لَحْد (عربی) = شکاف گور که مرده را در آن می‌گذارند، دخمه
- * ماکیان = مرغ خانگی
- * مُرَائِي (ع) = ریاکار ، خودنما
- * مُرَائِيَان (ع) = ریاکاران
- * مَرَقَع (ع) = جامه در پی شده یعنی پینه شده ، جامه و صلاه زده

❖ مُرَد = مزد، پاداش نیک

❖ مقرو (عربی) = قرائت شده، خوانده شده

❖ منغض (عربی) = ابن واژه در بخش نغض از فرهنگ عربی پیدا نشد. معلوم

میشود منغض است باصاء بمعنی تیره شده، در بخش واژه نغض. از مصدر انغاص

بمعنی تیره گردانیدن زندگانی بر کسی

❖ مُنْكَر (عربی) = بد، زشت

❖ مُوسِرَان (عربی) = وسوسه کنندگان یا دهندگان

❖ وَزَر (عربی) = بزه و گرائی یا سنگینی. کوله بار

❖ وَعِيد (عربی) = وعده بدویم کردن و ترساندن

❖ وَلَهَان (عربی) = نام شیطانی است که بر انگیزاند مردم را بر بسیاری ریختن

آب در وضو.

❖ يُوْدُنِي، يُوْدُنِي (عربی) = رنج میدهد مرا یا رنج میداد و گرانبار می کرد مرا.

صورت صحیحش يُوْدُ می باشد چنانکه در آیه الكرسي هم آمده (ولایوْدُه

حفظهما). از ریشه (أود، اود) بمعنی گرانبار کردن.

فهرست گفتارها

صفحه شروع	شرح گفتارها
۱	منزلهای پنجگانه تاصحرای قیامت، ازل و ابد، داستان نوح پیغمبر،
۲	تشبیه دنیا به رباط، زاد آخرت، تقوی، تصنیف کتاب
۳	فصل - پیدا کردن معنی لا اله الا الله محمد رسول الله: تنزیه، قدرت، علم، ارادت، سمیع و بصیر، کلام، افعال، صفة آخرت، نبوت
۸	فصل - اعتقاد و ایمان، پرهیزکاری، فرمان خدا
۸	در طاعت داشتن فرمان - فريضة و نافله، تقرب بخدا
۹	فصل - صبح زود از خواب بیدار شدن، دعای بامداد، دعای رفتن به
	آبریزگاه، آداب قضای حاجت، استنجا
۱۱	آداب وضو - ترتیب وضو گرفتن و دعای آن
۱۳	فصل - هفت چیز گوش دار در طهارت - آداب غسل
۱۴	فصل - در تیمم - فصل - رفتن بمسجد، نماز و دعای مسجد
۱۵	فصل - در مسجد شدن و بیرون: آداب ورود بمسجد، دعای ورود بمسجد،
	نهی از خرید و فروش در مسجد، نهی از بانگ بلند برای پیدا کردن گم
	شده، نمازها، دعاها، تحصیل علم، خواندن قرآن و تسبیح، خدمت به مردم
	بویژه به مسلمانان، به کسب و کار پرداختن برای تأمین معاش عائله، نماز
	پیشین و پسین و نمازهای دیگر، خواب قیلوله، نماز ناشئة اللیل،
	آداب خفتن و دعای آن، آداب نماز خواندن
۳۱	آداب امامت، اقتدا، نماز جماعت
۳۲	آداب نماز آدینه - فضیلت نماز آدینه.
۳۵	آداب روزه - روزه ماه رمضان و روزه های مستحب، فضیلت روزه،

چیزهایی که روزه را می شکند	
باب در بیان کردن معاصی - نیمه دین طاعت داشتن است و نیمه دیگر از	۳۷
معصیت دور بودن، جهاد با هوای نفس، نگاه داشتن اندامها از گناه	
زبان را از هشت چیز باید نگاه داشت. اول دروغ، دوم خلف وعده. سوم غیبت.	۳۸
چهارم جدال. پنجم بر خود ثنا گفتن. ششم لعنت کردن. هفتم نفرین	
کردن. هشتم مزاح و تماخره کردن.	
آفت معظم شکم است که همه بلاها از وی خیزد، اجتناب از حرام.	۴۳
اما فرج را از حرام نگاه باید داشت، نگاه داشتن چشم از نگاه کردن	۴۴
به نامحرم، بسیار خوردن شهوت انگیزد.	
نگاه داشتن دست از دراز کردن به سوی حرام و زنا و خیانت در امانت،	۴۵
نگاه داشتن پا از رفتن به خانه ظالم یا افتادن به دنبال نامحرم، در کارها	
کوشش کردن و بامید خدا نشستن	
پیدا کردن معصیه دل - پاک نگاه داشتن دل از بخل و حسد و خود	۴۶
خواهی، ریاضت نهانی است، عجب و تکبر از بیماریهای دل است،	
بر گرداندن عبادتهای آلوده به غیبت و غرض دنیا و تکبر و عجب و	
حسد و بی رحمی و خودنمایی از آسمانها، آیه و النشاطات نشطا	
فصل - مشغول شدن به طهارت باطن، دوستی دنیا سر همه خطا است، دنیا	۵۲
مزرعه آخرت است،	
پیدا کردن آداب صحبت با خالق و مخلوق - همیشه بیاد خدا بودن	۵۳
آداب علم - راه و روش اهل علم، راه و روش معلم در برابر استاد	۵۴
آداب فرزند با پدر و مادر	۵۶
فصل - مردمان در حق توبه گروه اند	۵۶
آداب برادران و دوستان - راه و روش دوستی	۵۶
فصل - دوستان سه گونه اند، پند گرفتن از بی ادبان	۵۸

پیدا کردن حق صحبت خلق - حفظ حقوق دوستی ، آداب معاشرت و سخن گفتن ، دوری کردن از شوخی	۵۹
توضیحات - تا پایان صفحه ۱۱۹ ، در ۱۱۴ شماره	۶۶
واژه ها - معنی برخی واژه های عربی و فارسی	۱۲۰

لغزشها

صفحه	سطر	نادرست	دروست
۹	۱۴	واصبحنا	اصبحنا
۱۶	۶	دعائک	دعائک
۱۶	۱۶	عاجلة	عاجله
۱۶	۱۶	اجله	آجله
۱۶	۱۷	مالم اعلم	وما لم اعلم
۱۶	۱۷	اسالك	واسالك
۱۶	۱۸	اله	آله
۱۷	۶	لاتسوءلى	لاتسوءبى
۲۲	۹	طول الشمس	طلوع الشمس
۲۲	۹	وقبل الغروب	وقبل غروبها
۳۱	۳	درروى	دروى
۳۴	۵	تحيت	تحيت
۴۶	۶	ليس ليس	ليس
۵۵	۱۳	ننشیند	بنشیند
۷۸	۱۱	کردن	گردن
۷۹	۱۶	بش	بیش
۹۳	۱۸	وُ الشفع	والشفع
۹۵	۲۰	الا اجل	الى اجل
۹۹	۳	ن	ان
۱۰۲	۶	نوبسند	نویسند
=	۸	صلانه	صلاته
۱۰۶	۸	خوا	خواه



اورنگ

کتابخانه تخصصی ملل نگارهای دیگر نگارنده

- ۱- یکتا پرستی در ایران باستان
- ۲- جشنهای ایران باستان
- ۳- فرهنگ اورنگ
- ۴- سد در (چاپ صد در بایادداشتها)
- ۵- چاپ دوم آئینه آئین مزدیسنی بایادداشتها
- ۶- بخش یکم بررسی یسنا
- ۷- بخش دوم بررسی یسنا
- ۸- بخش سوم بررسی یسنا
- ۹- بخش چهارم بررسی یسنا
- ۱۰- گزارش گاتاها (های ۲۸)
- ۱۱- گزارش گاتاها (های ۲۹)
- ۱۲- گزارش گاتاها (های ۳۰)
- ۱۳- همبستگی در اوستا
- ۱۴- سوشیانت
- ۱۵- گزارش بهرامیشت
- ۱۶- گوهرهای نهفته
- ۱۷- خجسته سرودها
- ۱۸- امشاسپندان
- ۱۹- فره وهر
- ۲۰- زال و رودابه
- ۲۱- رستاخیز فریدون
- ۲۲- کردشناسی
- ۲۳- بخش یکم فرهنگ کردی
- ۲۴- بخش دوم فرهنگ کردی
- ۲۵- چاپ خسرو شیرین خانای قبادی باگویش کردی
- ۲۶- ماه نیایش
- ۲۷- سروده های باباطاهر همدانی
- ۲۸- آتش نیایش
- ۲۹- ایرانیان ازدیدگاه قرآن
- ۳۰- جشن نوروز

پایان چاپ -- اردیبهشت ماه ۱۳۵۲ خورشیدی -- چاپ چهارم

